

فصلنامه زنان شماره ۵۵، بهمن ۱۴۰۰
Quarterly journal No.55 February 2022

هشت مارس



our body
is sexual
object
everywhere!

هشت مارس
روز جهانی همه
زنان
در سراسر دنیا
علیه ستم جنسیتی

No one is free
when women are
oppressed

نه به
جواب اجباری

KEEP YOUR
ROSARIES
OFF
MY OVARIES

Compulsory veil is
the center of state
violence against
women in Iran

FEMINIST
VOTER

STOP
THE
PATRIARCHY

to
mandatory
Coverage

← همکاری شما: نشریه را پربارتر خواهد کرد. →

برای هشت مارس

خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید!

لطفاً نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه Word
فارسی تایپ کنید و مطالب را برایمان بفرستید!

نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را در مورد نشریه هشت مارس
برای ما ارسال نمایید.

بی شک همکاری شما
در این زمینه‌ها به ارتقای سطح نشریه کمک خواهد کرد.

ایمیل ما:

zanane8mars@yahoo.com

مسئولیت هر یک از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسنده‌گان آن است.

شعله‌های خشم زنان و بازتاب آن در مبارزات!

لاله آزاد	اعلام جنگ طالبان علیه زنان و فاز نوین مبارزات زنان افغانستان!	۶
اخگر فرزانه	زنان زندانی سیاسی بی‌پروا تر از همیشه در عرصه مبارزات!	۱۰
منیژه رحیمی	شعر	۱۵
لیلا پرنیان	چرا در جهان کنونی از هر ۲۰۰ نفر، یک نفر برده است و چرا زنان برده بردگان هستند؟	۱۶
نینا امیری	نوبت نابودی شماست!	۲۴
سحر منصور	آفریقائی تباران ایران!	۲۶
هما پرتو	اگر زنان آزاد و رها نباشند، هیچ کس آزاد و رها نیست!	۳۲
خاطره	وضعیت زنان در ولایت بدخشان	۳۴
سارا آزاد	ارسالی از افغانستان	۳۶
شعله	ارسالی از ایران	۳۷
سمیرا باستانی و نینا امیری	برگردان بخش پنجم کتاب «از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی»	۳۸
	گزیده‌ای از پست‌های کانال‌های مجازی	۴۰
	بیانیه‌ها	۴۴

سرمدیر نشریه

لیلا پرنیان

طراحی و صفحه بندی

فریدا فراز

طرح روی جلد

رها پارسا

شعله‌های خشم زنان

و

بازتاب آن در مبارزات!

به پیشواز روز جهانی زن به ایران می‌رویم. جایی که طغیان عریان زنان را در همه‌ی مبارزات و خیزش‌ها با حضور پر تعداد و چشم‌گیرشان می‌توان دید. جایی که صدای خشم و نفرت زنان علیه رژیم در همه مبارزات چنان طنین افکنده است که سران مرتجع و زن ستیز حاکم را به هراس انداخته است.

اما، چرا زنان این چنین پر قدرت نقش برجسته‌ای را در همه مبارزات بر عهده گرفته‌اند؟

چهل و سه سال پیش یعنی زمانی که رژیم جمهوری اسلامی به قدرت رسید، به مردم ایران، به مردم منطقه و به کل مردم جهان اعلام کرد که در پی سازماندهی جامعه‌ای است که نماد و پرچم ایدئولوژیک اسلامی آن با حجاب اجباری تعیین خواهد شد. اولین قدم برای رسیدن به این هدف این بود که بتواند تن و جسم و روان زنان را با تازیانه شریعت اسلامی و سنت‌های زن ستیزانه مورد حمله وحشیانه قرار دهد. این حمله با قرار دادن زنان در قفسی به نام حجاب اجباری آغاز شد و با تصویب انواع و اقسام قوانین و مجازات‌های اسلامی علیه آنان تکمیل شد.

برای تضمین کردن گذاشتن زنان به حجاب اجباری و قوانین حکومت تفوکراتیک، نیروی سرکوب‌گر مخصوص زنان را به کوچه و خیابان اعزام کرد، در مدارس، دانشگاه‌ها و ادارات دم و دستگاه کنترل زنان را دایر کرد و در خانه‌ها، اکثریت مردان را با دادن امتیازات ویژه به آنان، به عنوان نمایندگان خود برای اجبار زنان به گردن گذاشتن به بایدها و نبایدهای تعیین شده، به صف کرد.

به پیشواز روز جهانی زن به افغانستان می‌رویم و می‌بینیم که چگونه زنان پیشرو علیه طالبان، یکی از وحشی‌ترین دولت‌های ضد زن جهان، شجاعانه مبارزه می‌کنند. زنانی که پر قدرت اعلام کردند «حکومت طالبان را به رسمیت نمی‌شناسند»، «به عقب بر نمی‌گردند»، «به حجاب اجباری تن نمی‌دهند» و «اسارت را نمی‌پذیرند». زنانی که با سری افراشته در برابر طالبان این «ارمغان» امپریالیست‌های آمریکائی و مرتجعین منطقه، ایستاده‌اند. زنان آگاهی که میدانند مردم ستم‌دیده افغانستان در موقعیت بی‌کاری، فقر و گرسنگی به سر می‌برند، به درستی با طرح خواسته‌ای هم چون «نان، کار، آزادی»، نقش و رسالت پیشتازی خود را در مبارزه به عهده گرفته‌اند. این زنان با صلابت و استواری در مبارزاتشان اعلام کردند که نه به طالبان و انواع و اقسام بنیادگرایان اسلامی که تا مغز استخوان زن ستیزند و نه به حافظین امپریالیستی مردسالار آنان گردن نخواهند گذاشت. مبارزه بی‌امان زنان علیه طالبان ضد زن از قبل از قدرت‌گیری تا کنون، الهام بخش همه زنان در سراسر جهان است.

این حقیقت هم باید بیان کرد که در بین زنانی که در افغانستان مبارزه می‌کنند، مثل همه جا، گرایش‌ها گوناگون عمل می‌کند. از گرایشی که کماکان پس از جنایت امپریالیست‌های آمریکائی با هموار کردن راه قدرت‌گیری طالبان، چشم به «جامعه جهانی» دوخته است و از آنان طلب کمک می‌کند، تا گرایش رادیکالی که تنها راه کسب خواسته‌های زنان را در سرنگونی انقلابی امارت اسلامی و قطع دست امپریالیست‌ها جستجو می‌کند.

در تمامی طول چهل و سه سال گذشته جمهوری اسلامی بی‌وقفه تلاش کرد تا با وسعت بخشیدن به قوانین ضد زن، با حمایت قانونی و اشاعه فرهنگ غیرت و ناموس پرستی در بین مردان، با اختصاص بودجه‌های کلان برای کنترل زنان در اجتماع و... فضای نفس کشیدن را برای زنان تنگ‌تر کند. تا از این طریق بتواند جایگاه فرودست زنان را به امری پذیرفته شده در بین زنان و کل جامعه، بدل سازد.

اما در مقابل، زنان هم، از همان چهل و سه سال گذشته، با آغاز مبارزه‌ای قدرتمند علیه حجاب اجباری که آوازه‌اش مرزهای جهان را در نوردید، اعلام کردند که بیدی نیستند که با این بادهای مسموم، بلرزند. پرچم مبارزه‌ای که زنان در ۸ مارس سال ۵۷ علیه رژیم جمهوری اسلامی و فرمان حجاب اجباری‌اش برافراشتند، در دستان پر قدرت میلیون‌ها زن خصوصا زنان جوان نسل به نسل در تمامی این سال‌ها، در اهتزاز نگاه داشته شد.

با ادامه‌یابی سرکشی‌های زنان و عبور از خط قرمزهای تعیین شده خصوصا خط قرمز اصلی رژیم در عدم رعایت حجاب اجباری و حضور فعالانه و گسترده آنان در خیزش ۸۸ بود که رژیم نشانه‌های شکست برنامه‌های خود در پرورش زن مدل اسلامی مورد دلخواهش را به روشنی دید. پس از خیزش ۸۸، زنان به اشکال گوناگون مبارزه خود را از زندان تا خیابان، از مدرسه تا دانشگاه، علیه حجاب اجباری و سایر عرصه‌های ستم جنسیتی به شکل آگاهانه و یا خود به خودی، جمعی و یا فردی ادامه دادند. اما، با بازتر شدن دهانه آشفشان خشم زنان در مقطع دی ۹۶ بود که با لغو حجاب اجباری در اماکن عمومی توسط ویدا موحد و زنان دیگر، رژیم از زاویه ایدئولوژیکی شکست خورد.

این حقیقت را نیز باید در نظر داشت که تبعات افزایش شکاف طبقاتی هم چون بیکاری، بی‌خانمانی، فقر مطلق، تاثیرات تخریب محیط زیست، بی‌آبی و... بیش از سایر اقشار بر دوش اکثریت زنان خصوصا زنان کارگر و زحمتکش سنگینی می‌کند. زنان ملیت‌های تحت ستم علاوه بر مجموعه این ستم‌ها، از ستم ملی نیز در رنج اند. در هم تنیدگی ستم طبقاتی و ستم جنسیتی بر زنان در طول حاکمیت رژیم زن ستیز اسلامی، از آنان نیرویی به شدت خشمگین و انفجاری ساخته که بازتاب آن به لحاظ کمی و کیفی در همه خیزش‌ها و مبارزات گوناگون منعکس است. نقش پیشقراولی زنان در مبارزات باعث شده است که رژیم به این واقعیت اعتراف کند که زنان نقش تعیین کننده‌ای را در سرنوشتی‌شان بر عهده گرفته اند.

نقش زنان در اعتراضات معلمان، کارگران، بازنشستگان، نقش برجسته و تاثیر گذار زنان در خیزش آبان ۹۸، نقش چشم گیر زنان در دی ۹۸، جهش مبارزه زنان علیه حجاب اجباری در دی ۹۶، همه و همه نشان می‌دهد شرایط عینی مناسبی به وجود آمده است که زنان بتوانند با پیش گذاشتن خواسته‌های خود و طرح

شعراهایی که بیان زن ستیزی رژیم جمهوری اسلامی را در خود منعکس می‌کند، به رادیکالیسم جنبش‌ها و مبارزات گوناگون در جامعه کمک نمایند.

باید به این نکته مهم نیز اشاره شود که اگرچه زنان به مبارزات گوناگون پیوسته اند، اما هنوز خواسته‌های خود را در این جنبش‌ها فراگیر نکرده‌اند و این جنبش‌ها و گردانندگان آن نیز خواسته‌های زنان و به طور مشخص ضدیت با حجاب اجباری را به میان نکشیده اند.

طی سال‌ها، مبارزه روزمره و جسورانه زنان با جمهوری اسلامی، حضور گسترده و الهام بخش آنان در همه جنبش‌های مردمی و ضد رژیم، ادامه مبارزه آشتی ناپذیرشان در زندان‌ها، بالا بردن صدای دادخواهی‌اشان و... تاثیر تعیین کننده‌ای را در ایجاد فضای انقلابی و تعیین تکلیف نهائی با رژیم ستمگر و استعمارگر جمهوری اسلامی، در بر داشته است.

پا بیای اوج گیری مبارزات و نقش پررنگ زنان در آنان، مدعیان و مصادره کننده‌گان این مبارزات هم فراوان شده اند. اگر در گذشته، خود خوانده‌های جنبش زنان که در طی سالیان طولانی به خاطر تلاش بی‌وقفه‌شان برای کشاندن زنان به دنباله روی از جناح «اصلاح طلب» حکومتی از جانب دولت‌ها و تشکلات رفرمیست زنان در سطح بین المللی، قدردانی می‌شدند، امروز برخی از اینان با حمایت‌های مالی نهادهای امپریالیستی و به خاطر خوش خدمتی به آنان، برای انواع و اقسام جایزه‌ها کاندید می‌شوند. این دارودسته که امیدشان از دربار خلافت اسلامی قطع شده، حال چشم به «تاجیان» امپریالیستی دوخته اند.

هر چند مبارزات زنان در افغانستان و ایران چشم گیر است، اما فعالیت سازمان یافته و متشکل زنان در اقلیت کامل است. برانداختن قدرت‌های مسلط - قدرت دولت‌های بنیادگرای اسلامی در هر دو کشور و قدرت مردان - کاری سهل و آسان نیست. نیاز به داشتن تشکلات توده ای، مستقل و انقلابی زنان دارد. نیاز به داشتن افق رهائی بخش دارد. نیاز به سهم گرفتن میلیون‌ها زن در مبارزه دارد.

ما زنان افغانستانی و ایرانی دست در دست هم و با حمایت و همبستگی جهانی زنان، مصمم هستیم که بی‌باکانه و آگاهانه در راه تحقق این نیازها برای رسیدن به رهایی، مبارزات خود را پیگیرانه ادامه دهیم و روز جهانی زن را به روزی در خدمت به واقعیت بخشیدن به این آرزوهای دست یافتنی، بدل سازیم.

زنده باد ۸ مارس، روز اتحاد و همبستگی زنان علیه سیستم مردسالار حاکم بر جهان ■

اعلام جنگ طالبان

علیه زنان و فاز نوین مبارزات زنان افغانستان!

لاله آزاد

اعلام جنگ طالبان علیه زنان افغانستان:

طالبان نه از زمانی که کنترل کابل را در دست گرفتند بلکه از آن زمانی که بر ولسوالی‌ها و ولایات شمالی کنترل یافتند؛ این جنگ را اعلام و سیاست‌ها و اعمال زن ستیزانه خود را آغاز کرده بودند. زمانی که زنان بدون «محرم» و یا بدون چادری و یا زنانی که بودت پاشنه بلند پوشیده بودند، در سرک‌ها لت و کوب می‌شدند، زمانی که دختران جوان و خردسال برای جنگجویان به زور از خانه‌ها و خانواده‌ها ربوده می‌شدند، این جنگ آغاز شده بود.

طالبان از یک طرف تلاش می‌کرد با توجه به نصایح مشاوران پاکستانی، قطری و آمریکایی ظاهر آراسته و تغییر یافته‌ای از خود نشان دهد، از طرف دیگر با واکنش سریع و قدرت یابنده غیر منتظره زنان روبرو شد و طاقت حفظ ظاهرشان خیلی سریع به سر آمد. خیلی سریع‌تر از آن چه انتظار می‌رفت، ظاهر و محاوره‌های تبلیغاتی و دروغین ذبیح الله مجاهد را به کناری گذاشتند. فرمان‌های وزارت امر به معروف و نهی از منکر و یا به عبارت دیگر وزارت «سرکوب و ستم بر زنان» آغاز شد و فرمان‌های ضد زن یکی پس از دیگری از جانب این نهاد صادر شد و رسمیت یافت. در اولین قدم زنان از رفتن به سرکار (غیر از یکی دو مورد محدود مانند کار در شفاخانه) منع شدند. دروازه لیس‌ها و پوهنتون‌ها به روی دختران بسته شد، لت و کوب زنان در محله‌ها در ملع عام آغاز شد، زنان از رفتن به کلب‌ها و شرکت در مسابقات سپورتی منع شدند، حق فعالیت‌های هنری و موسیقی از آن‌ها سلب شد. سپس از بیرون رفتن بدون محرم منع شدند. حجاب حکم الهی اعلام شد و به دریوران حکم شد زنان بی‌حجاب (چادری) را سوار نکنند و راننده‌های

هنگامی که یک نیروی قرون وسطایی زن - ستیز با یاری امپریالیست‌های آمریکایی و اروپایی و مرتجعین منطقه به قدرت رسید؛ هنگامی که سران امپریالیسم آمریکا این پیام آوران دروغین رهایی زنان افغانستان کلید آغشته به خون قدرت در افغانستان را به دست نیروی مورد اعتماد خود، طالبان، سپردند و هنگامی که رئیس جمهورشان اشرف غنی فرار را بر قرار ترجیح داد؛ هنگامی که کرزای و عبدالله ماموریت «خستگی ناپذیر» خود برای «صلح با طالبان» را به پایان رساندند و چهره طالبانی خود را عریان‌تر از هر زمانی نشان دادند؛ هنگامی که والیان و قوماندانان یکی پس از دیگری قوای خود را تسلیم کردند و یا فرار را بر قرار ترجیح دادند؛ هنگامی که فاجعه بعد از فاجعه افغانستان را فرا می‌گرفت و هنگامی که موجی از وحشت، ناباوری و ناامیدی بر کل کشور مستولی شده بود، تعدادی از زنان، با جسارت و شهامت در مقابل نیروی دهشت ایستادند و پرچم مبارزه زنان علیه طالبان زن ستیز را برافراشتند. این زنان نور امید را در دل مردم زحمتکش و زنان ستم دیده افغانستان و جهان روشن کردند. گرچه تعداد این زنان شجاع کمتر از انگشتان یک دست بود، اما پژواک صدای میلیون‌ها زن افغانستانی و حامیان‌شان در سطح جهان بود. صدایشان صاعقه‌ای بود در دل یکی از ظلمانی‌ترین شب‌های افغانستان.



© Mir Ahmad Firooz Mashoof/Anadolu Agency/picture alliance

آغاز فاز نوینی از مبارزات زنان افغانستان:

اما به موازات جنگی که علیه زنان آغاز شده، زنان نیز جنگیده اند. باز هم در میان بهت، سکوت و نابوری که بخش بزرگی از جامعه را فرا گرفته بود این زنان بودند که جو سکوت را شکستند و با تعداد محدودی پرچم مبارزه علیه طالبان را برافراشتند. شکی نیست بسیاری اهمیت این حرکت شجاعانه را یا درک نکردند و یا در بهترین حالت در تاثیرپذیری و کاری بودن آن شک داشتند. اهمیت حرکت چهار زن در منطقه ارگ کابل که برای حق زنان ایستادند تنها به این خاطر نبود که در مقابل یک نیروی متحجر وحشی و مسلح ایستادند. بلکه اهمیت اساسی و اصلی آن این بود که در مقابل حیرت و یاس و ناامیدی که جامعه و احتمالاً بخش بزرگی از زنان را در بر گرفته بود خاموش ننشستند و ندای بانگ مبارزه علیه واپسگرایی را در آن سکوت حزن‌انگیز بلند کردند. این ندای فراخوان مبارزه‌ای جانانه علیه حکومتی بود که قصد داشت بدون درد سر زنان را از جامعه جدا و در خانه‌ها حبس کند. این حرکت خاکستری که آتش خشم زنان را پوشانده بود به کناری زد. و غرش زنان شجاع را یکی پس از دیگری در کوچه و بازار و در مراکز شهرها بصدا درآورد. زنان با فریادهای ما «دیگر برده نخواهیم شد»، «اسارت» نمی‌پذیریم. «زیر بار امارت اسلامی» نخواهیم رفت. به «پوشش اجباری» تن نخواهیم داد و با «کسب آگاهی و دانش برای خواسته خود» مبارزه خواهیم کرد، فریادهای بر حق خود را رساتر و رساتر ساختند.

آن‌ها لت و کوب شدند، مورد اهانت قرار گرفتند، دستگیر و زندانی شدند، مورد تهدید قرار گرفتند اما هر بار با جرات و شهامت بیشتری علیه طالبان به سرک‌ها آمده و با قدرت اعلام کردند: «آمده‌ایم بجنگیم؛ بجنگ تا بجنگیم»

این اختطاری قدرتمند بود نه تنها علیه طالبان بلکه علیه همه حامیان بین‌المللی‌شان که تئوری تغییر طالبان را موعظه می‌کردند و امیدوار بودند تا طالبان را بدون دردسر به مردم تحمیل کنند.

این مبارزات هر روز در نقطه‌ای از کابل برگزار شده از وزیر اکبرخان تا کارته چهار و کارته پروان علاوه بر آن در دیگر شهرهای افغانستان از جمله در هرات، مزار شریف، بدخشان، بادغیس و نقاط دیگر زنان به سرک‌ها آمده اند. این مبارزات الهام بخش تاثیرات بسزایی بر مردم گذارده و نشان می‌دهد که محاسبات طالبان و حامیان آن‌ها در مورد زنان سخت اشتباه بوده است.

تا کسی به اجبار و از ترس طالبان از سوار کردن زنان تنها امتناع کردند. زنان حتی از رفتن به حمام منع شدند. برای زنانی که در شفاخانه‌ها کار می‌کنند نوع لباس و نوع صحبت و برخورد با همکاران مرد مشخص گردید و حتی گفته شد تنها حق استفاده از گوشی‌های همراه ساده و نه هوشمند را دارند. و این چهره واقعی و روزهای اولیه طالبانی است که قرار است به قول خودشان و حامیان بین‌المللی‌شان در غرب و در منطقه، تغییر یافته و قابل تعامل باشند.

طالبان تنها به فرمان پشت فرمان بسنده نکرده این فرمان‌ها را با نیروی مسلح، با لت و کوب و با تهدید و ارباب زنان پیاده می‌کند. آن‌ها را با فیر هوایی، سرکوب با باتون و باتون برقی با اسپری مرچ و حبس کردن زنان فعال اعمال می‌کند. حتی خبرنگارانی که مبارزات زنان را پوشش دادند مورد ضرب و شتم قرار گرفتند، بازداشت شدند و بطور وحشیانه‌ای شکنجه شدند. تعدادی از زنان فعال گفته‌اند که استخبارات طالبان به آن‌ها تلفن زده و آن‌ها را تهدید کرده است که دست از مبارزه بر دارند. هم چنین تعدادی از زنان فعال که نام یکی از آن‌ها فروزان صافی اعلام شده نیز در مزار شریف مخفیانه ربوده و سپس تیرباران شدند و جسد آنان در اطراف یکی از شهرک‌ها یافت شد. طالبان انکار کرد که در این تیرباران دست داشته است. اخیراً تمنا پریانی و خواهانش و هم چنین پروانه ابراهیم خیل و تعداد نا معلوم دیگری پس از هجوم شبانه افراد مسلح به خانه‌هایشان ناپدید شده‌اند در حالی که طالبان هم مانند هم نوعان ایرانی‌شان از این ناپدید شدن‌ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند. طالبان می‌خواهد که مردم باور کنند آن‌ها در ربودن این زنان فعال نقشی ندارند. این سلسله اعمال سیستماتیک و حساب شده طالبان تلاش بی‌وقفه‌ای است برای تثبیت یک حکومت زن ستیز. دیگر برای خوش باورترین‌ها هم ثابت شده که طالبان کدام تغییری نکرده است و تنها فریبکاری و دروغ و انکار را بر اعمال‌شان افزوده اند.

زنان ایران نیز در موقعیتی نسبتاً مشابه قرار داشته و دارند. هنگامی که رژیم جمهوری اسلامی نیز در ایران به قدرت رسید علیه زنان اعلام جنگ داد و زنان اولین گروهی بودند که مورد تهاجم وحشیانه و سرکوب‌های جمهوری اسلامی قرار گرفتند و اولین گروهی بودند که در مقابل جمهوری اسلامی ایستادند و علیه حجاب اجباری و سایر قوانین زن ستیزانه به مبارزه برخاستند. اما جمهوری اسلامی از یک طرف به دلیل برخورداری از پایه توده‌ای وسیع در آن دوران خاص و جو اسلامی‌گرایی که کشور و حتی منطقه را در بر گرفته بود و از طرف دیگر به دلیل اهمیت کافی ندادن به دفاع از موضوع مهم رهایی زنان از جانب نیروهای رادیکال و انقلابی مخالف رژیم جمهوری اسلامی و هم چنین از جانب بسیاری از زنانی که در عرصه سیاسی فعال بودند توانست قوانین ضد زن را یکی پس از دیگری تحمیل کند. اما این پایان کار نبود و خیلی زود مبارزات زنان و جنبش زنان هم در سطح مقاومت و میدان مبارزه و هم در سطح تئوری و آگاهی سر بلند کرد. **مبارزات زنان و شرکت فعال زنان در صفوف مقدم مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، اهمیت قدرت مبارزه زنان را نمایان تر کرد و به مثابه یکی از چالش‌های مقابل پای جمهوری اسلامی قرار داد و حتی فراتر از آن موضوع زنان به نقطه ضعیفی در جمهوری اسلامی مبدل شد.**

با توجه به چنین تجربه‌ای به جرات می‌توان گفت مبارزه به موقع زنان افغانستان علیه طالبان علیرغم هزینه‌های گران بهایی که در بر خواهد داشت، علیرغم جنایت‌هایی که طالبان در تلاش برای ایجاد رعب و وحشت در دل زنان و خانواده‌های آنان مرتکب خواهد شد، به روند قدرتمند خود ادامه خواهد داد. طالبان تصور می‌کند که با زندانی و ناپدید کردن فعالان زن خواهد توانست مبارزه‌ای که در اعماق جامعه ریشه دارد سرکوب کند. اما این مبارزه و مقاومت بنیه‌ای قوی‌تر و روحیه‌ای بسیار بالاتر و پتانسیلی بسیار بیشتر از آن چه که در ظاهر به نظر می‌رسد، در خود دارد. نیروی طالبان بدانند حتی اگر این گونه بتواند حکومت واپس‌گرای خود را تثبیت کند، و هر چه بیشتر مبارزات زنان را سرکوب کند، مبارزه و مقاومت زنان قدرتمندتر در مقابل آنان قد علم خواهد کرد. این را زنان جوان و نوجوانانی که تشنه علم و دانش‌اند می‌گویند، این را زنانی که برای ایفای نقش در جامعه سر از پانمی‌شناسند می‌گویند. این را زنانی که از ستم و بیگانگی از خشونت و تبعیض به تنگ آمده‌اند می‌گویند. این را زنانی که نمی‌خواهند به حاشیه جامعه رانده شوند، نمی‌خواهند در خانه و آشپزخانه محبوس شوند، نمی‌خواهند فقط ماشین جوجه کشی باشند، نمی‌خواهند حضورشان نادیده گرفته شود، می‌گویند. دختران خردسالی می‌گویند که به جای کودکی کردن به خانه شوهر می‌روند. طفل‌هایی می‌گویند که در مقابل چند گوسفند و یا چند جوال گندم مبادله می‌شوند. قساوت و سبعت طالبان می‌تواند جرقه‌ای باشد تا این جنبش را از اعماق جامعه فرا خواند و آتش خشم زنان را شعله ورتر سازد.

سیر پیوستن و همدلی زنان افغانستان و اعلام حمایت و پشتیبانی زنان در گوشه و کنار جامعه با این مبارزات پتانسیل بالای مبارزاتی است که در دل جامعه نهفته است. نشان‌گر خشم انباشته شده‌ای در میان زنان است که مبارزه آنان را قدرت می‌بخشد و به بالاترین سطحی که مبارزه زنان افغانستان در آن قرار داشته می‌برد. اما در این سطح باقی نخواهد ماند و به سطح رفیع‌تری دیر یا زود خواهد رسید. در حقیقت می‌توان گفت چالشی بس سنگین در مقابل طالبان و حامیان بین‌المللی آنان قرار دارد. چالشی که انتظار آن را نداشتند. طالب اگر تصور می‌کند که با سرکوب، تهدید و زندانی و ناپدید کردن و قتل فعالین و سپس انکار جنایاتش می‌تواند این انبار باروت را خاموش کند، خیالی باطل است. جنایات طالبان نه تنها می‌تواند خشم انباشته زنان و بخصوص زنان نسل جوان افغانستان را شعله‌ورتر کند بلکه در عرصه جنگ و مبارزه بر آگاهی بخش‌های وسیع‌تری از زنان و حتی آن‌هایی که از خانواده‌های سنتی‌تر هستند تاثیر شگرفی بگذارد و آنان را راهی مبارزه برای رهایی زنان کند. با ادامه مقاومت و مبارزه زنان، جنگی را که طالبان علیه زنان آغاز کرده است به سود طالبان خاتمه نخواهد یافت، بلکه طالبان خوارتر و رسواتر از همیشه بیرون خواهد آمد. در فرآیند این جنگ، اگر با تئوری علمی و رهایی بخش همراه باشد، اقشار وسیع‌تری از زنان به آگاهی بر حقوق خود و آگاهی به قدرت خود دست خواهند یافت، تعداد بیشتر و بیشتری از جامعه بر اهمیت مبارزه زنان پی خواهند برد. حتی بخش وسیعی از مردانی که از امتیازات علیه زنان بهره‌مند می‌شوند در نهایت در خواهند یافت که این رشوه‌ای بیش به مردان برای حفظ یک نظام پدر/مردسالار، برای حفظ یک نظام قرون وسطایی و وابسته نیست. آن‌ها پی خواهند برد که چگونه ستم بیشتر بر زنان به معنی عقب ماندگی بیشتر جامعه و در بند بودن کل جامعه است. پی خواهند برد که یکی از مهم‌ترین کانال‌های مبارزه برای رهایی جامعه از قید بنیادگرایی و عقب ماندگی برای رهایی از قید امپریالیسم و مرتجعین همانا مبارزه علیه زن ستیزی است.

آن چه مسلم است مبارزات زنان افغانستان، طالبان و حامیان ش را بشدت غافل گیر کرده و به قدرت نمایی‌شان ضربه‌ای کاری وارد آورده است. اما مهم‌تر از آن می‌توان گفت که مبارزات زنان وارد فاز نوینی شده و کیفیت نوینی کمائی کرده است که نشان از عزم و مبارزه و ادامه آن دارد. ممکن است طالبان با قساوت و دشمنی‌اش با زنان به حملات وحشیانه خود ادامه دهد. ممکن است قادر باشد این مبارزات را برای مدتی به عقب بنشانند، اما هرگز قادر نخواهد شد مشعلی را که روشنایی بخش زنان خصوصاً زنان جوان شده است، خاموش کند. هر عمل جنایت‌کارانه از جانب طالبان علیه زنان و مبارزات زنان به ضد خود مبدل شده و به چالشی نوین در مقابل طالبان پدیدار خواهد شد و در نهایت مبارزات راعمیق‌تر خواهد کرد.



خطرات در مسیر مبارزه و لزوم تشکل زنان در مسیری انقلابی

اگر چه مبارزه زنان از بنیهای قوی و روحیه‌ای بالا و پتانسیلی فوق العاده برخوردار است و جنگ و مقاومت در سطوحی بالا در راه است اما این پایان کار نیست. خطراتی نیز در راهند که این مبارزه و مقاومت را بی‌گزند نخواهند گذارد. به همین دلیل راه مبارزه پیچیده و پر پیچ و خم خواهد بود. بدون شک برخورد فریبکارانه امپریالیسم آمریکا برای رهایی زنان افغانستان در جلو چشم همه ما قرار دارد و درسی است که برای تاریخ باقی خواهد ماند. اول این که امپریالیست‌ها نه به خاطر رهایی زنان بلکه برای منافع جهانی خود به افغانستان حمله کردند و دوم این که بازهم برای منافع جهانی خود به راحتی و بدون کوچک‌ترین اهمالی موقعیت زنان افغانستان را به فروش گذارده و با طالبان معامله کردند. این تجربه نشان می‌دهد که رهایی زنان نه با دل بستن به امپریالیست‌ها و از طریق گدایی از مرتجعین رنگارنگ بلکه با مبارزه خود زنان و مبارزه‌ای که در امتداد و مسیر رهایی کل جامعه قرار می‌گیرد ممکن خواهد بود. یعنی مسیری برای انقلاب واقعی، انقلابی که مردم در آن بر سرنوشت خود حاکم باشند. انقلابی که دین و مذهب را از دولت جدا کند، انقلابی که در مسیر حذف هر گونه ستم و تبعیض علیه زنان و علیه اقلیت‌های ملی گام بردارد و جامعه را بطرف جامعه‌ای عاری از تمایزات طبقاتی و عاری از هر گونه ستم و استثمار به پیش برد. چنین رهایی را زنان نمی‌توانند از «جامعه جهانی» یا به عبارت دیگر از امپریالیست‌هایی که پنج دهه افغانستان را بدنبال منافع اشان به محل تاخت و تاز خود مبدل کردند، تقاضا کنند. زنانی که برای رهایی از دست طالب خواهان آن هستند که امپریالیست‌ها طالب را به رسمیت نشناسند و یا کمک مالی خود را به طالب نرسانند در واقع هنوز نمی‌خواهند که قبول کنند که امپریالیست‌ها برای رهایی زنان کدام اهمیتی را قایل نیست. اما مقامات امپریالیست‌ها از جمله آنتونی بلینکن و تام وست و مقامات اتحادیه اروپا علیرغم گفتار ظاهری‌شان نه به خاطر رفتار طالبان و یا قسوت‌های‌شان با مردم افغانستان و یا زنان، به رسمیت شناختن طالبان را به پس می‌اندازند و یا کمک‌های

مالی را قطره چکانی ارسال می‌کنند. آن‌ها در حقیقت هنگامی که کلید آغشته به خون قدرت در افغانستان را بدست طالبان می‌سپردند به طالبان مشروعیت داده و آن‌ها را به رسمیت شناختند و موقعیت زنان افغانستان را با آنان معامله کردند. آن‌ها در همان زمان می‌دانستند که برخورد طالبان چگونه خواهد بود. آن‌هایی که جهان را زیر سلطه خود گرفته‌اند آن قدر ساده نیستند که فریب طالب را بخورند. فشارهای آمریکا و اتحادیه اروپا بالای طالب به منظور کنترل طالب است تا در چارچوب منافع امپریالیست‌های غربی در منطقه عمل کند و در همان چارچوب باقی بماند و نه این که حقوق زنان و یا حقوق مردم را رعایت کند. سفر اخیر وزیر خارجه طالبان به اسلو و ملاقات با امپریالیست‌های غربی از جمله آمریکا و اروپا باز هم کدام بحثی در مورد حقوق زنان و مردم را در بر نخواهد داشت مگر در مصاحبه‌های رسانه‌ای، اما آن چه واقعی است این ملاقات در حقیقت ادامه مذاکراتی است که در دوحه جریان داشت و اجندای واقعی امپریالیست‌ها بررسی و کنترل طالبان در رابطه با قرار گرفتن در چارچوب منافع استراتژیک آمریکا و غرب است تا بتوانند مهر نهایی را بر سند حاکمیت طالبان بزنند و هم چنین بتوانند روابط خود با طالبان را برای مردم جهان عادی سازند.

به همین دلیل زنان مبارز افغانستان برای رهایی و مقابله با جنگی که طالبان بالای زنان اعلام کرده یک راه دارند و آنهم اتکاء به نیروی مبارزه خود و مبارزات مردمی است و حرکت در جهت یک انقلاب مردمی و واقعی. برای چنین کاری باید متحدانه در تشکلات مستقل برای منافع زنان و در راستای انقلاب خود را سازماندهی کنند.

همراهی، همبستگی و همکاری زنان مبارز ایران و افغانستان که از درد مشترکی رنج می‌برند در مبارزات‌شان مقابل نیروهای بنیادگرای حاکم نه تنها زمینه و شرایط مهمی برای پیوند مبارزاتی زنان هر دو کشور است بلکه یک امکان و لازمه پیشرفت مبارزه در دو سوی مرز است. به پیش در راه اتحاد مبارزاتی زنان افغانستان و ایران. ■

زنان زندانی سیاسی بی‌پروا تر از همیشه در عرصه مبارزات!

اخگر فرزانه

در بیش از ۴ دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، شرایط اقتصادی، رفاه اجتماعی و آزادی‌های سیاسی، هرگز مطلوب نبوده است. اما تا سال‌ها بخش قابل توجهی از مردم، حداقل نسبت به جناح‌هایی از نظام، متوهم بوده و بهانه‌هایی مثل «جنگ ایران و عراق» و تحریم‌های گسترده را کم و بیش به عنوان علل معضلات موجود، باور می‌کردند. اگرچه نیروهای پیشروی زحمتکشان، خیلی زود به ماهیت فاسد و وابسته رژیم پی بردند، ولی هنوز تا پیوستن توده زحمتکشان به صف اعتراضات و خواست سرنگونی، راه زیادی در پیش بود و انتقادات کمتر متوجه کل نظام بود؛ ولی سال به سال با غارت سرمایه‌های ملی، بریز و پاش دارایی‌های کشور به جیب مسئولین فاسد و اختلاس گر، هزینه کردن سرمایه‌های کشور در امور نظامی و تبلیغات ایدئولوژیک؛ و عدم اختصاص بودجه به زیر ساخت‌های صنعتی و کشاورزی، رفاه عمومی، سلامت، آموزش و بهداشت؛ همه و همه، زندگی طیف وسیعی از زحمتکشان را به وضعیت انفجار آمیزی کشاند و لایه‌های زیرین طبقات میانی را هم به صف کارگران و زحمتکشان سوق داد.

وحشیانه هر ندای اعتراضی، فشارهای روانی و فیزیکی درون و بیرون از زندان‌ها، ضرب و شتم، بگیر و ببند، اعتراف‌های اجباری، شکنجه و زندان و اعدام‌های گسترده؛ جامعه را به وضعیت انفجاری کشانده است.

به همین دلیل است که به ویژه در ۴ سال گذشته، محور اصلی اعتراضات را زحمتکشان جامعه تشکیل داده‌اند. معترضینی که دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، به خیابان‌ها آمدند. اوج گیری اعتراضات و مبارزات، در سطح جامعه و شکل و محتوای مبارزه، تاثیر مستقیم هم بر کمیت و هم بر نحوه مبارزه و مقاومت در زندان‌ها داشته و دارد. در سال‌های اخیر به ویژه از سال ۹۶ که خیزش‌های اجتماعی بیش از پیش، زحمتکشان را به خیابان‌ها کشیده و همه روزه شاهد

در سال‌های اخیر با سرعتی بیشتر از گذشته، اکثریت قابل توجهی از مردم کشور به زیر خط فقر کشیده شدند و آنانی که در زیر فقر بودند، فقر مطلق را تجربه کردند. آمار بیکاری بشدت بالا رفته است. آمار، اعتیاد، تن فروشی، فروش ارگان‌های بدن، فروش نوزاد،... و بسیاری از فاکتورهایی که تلاشی یک اقتصاد وابسته را هویدا می‌کند، به طرز وحشتناکی بالا رفته؛ حقوق و درآمد کارگران و زحمتکشانی که بر سر کار هستند هم، کفاف زندگی حداقلی آنان را نمی‌دهد و تازه پرداخت همین حقوق هم ماه‌ها به تعویق می‌افتد.

این شرایط در کنار اختناق شدید، تحمیل قوانین ضد زن و حجاب اجباری، سانسور و ممیزی ادبیات و هنر، ترویج خرافات، سرکوب



کشید و مادر بودنم را مساوی با یک رنج دائمی قرار داد، اما به چشمانم که نگاه میکنم مصطفی را میبینم که لبخند میزند، انگار که در چشمانم نشسته باشد و آرام بگوید «دست در دست هم، راه را درست رفتیم مادر». این بار هم حق با مصطفی است، او دست مرا گرفت و دنیای مرا عوض کرد و از من زن دیگری ساخت، او نخواست تا من فقط یک مادر با وظایف روزمره باشم، من در تک تک لحظه‌هایم قدر دان پسر می‌باشم که چه با تولدش چه با مرگش به من هویت و نقش جدیدی داد و به من شجاعت را آموخت... «او همیشه زنده است».

شهناز اکملی، یکی از صدها مادر دادخواهی است، که نه تنها رژیم نتوانست آن‌ها را با کشتن فرزندان شان، مرعوب ساخته و به گوشه انزوا بکشد، بلکه آنان را به نیروهای جسور و رادیکال در میدان مبارزه با نظام جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف بدل ساخت. بسیاری از مادران دادخواه بارها و بارها ضرب و شتم و بازداشت شدند.

در روز ۲۲ خرداد ۱۴۰۰، ناهید شیرپیشه مادر پویا بختیاری به همراه نرگس محمدی فعال سیاسی، مادر ابراهیم کتابدار، جعفر عظیم‌زاده و پوران ناظمی که برای دیدار با خانواده‌ی نوید افکاری به شیراز سفر کرده بود، در مقابل زندان عادل‌آباد شیراز بازداشت و پس از چند ساعت آزاد شد.

صدایی از محبوبه رضانی، مادر پژمان قلی‌پور، که روز ۸ مرداد ۱۴۰۰ برای تظاهرات اعتراضی و همبستگی به اعتراضات خوزستان، به همراه سایر مادران دادخواه، تجمع کرده بودند، منتشر شده که خطاب به مسافران داخل مترو می‌گوید «بچه‌های خوزستان بچه‌های شما نیستند؟ من مادر پژمان قلی‌پور هستم. با پنج گلوله جوانم را کشتند. منتظر داغدار شدن مادرانتان نشوید. بردگی بس است.» این تجمع با بازداشت مادران میلاد محقق، ابراهیم کتابدار، پژمان قلی‌پور، فرهاد مجدم، وحید دامور، خاهر حمید رسولی و خاله سجاد رضایی از کشته شدگان آبان ماه ۱۳۹۸، خاتمه یافت.

ده‌ها اعتراض گسترده کارگران، کشاورزان، معلمان، بازنشستگان، اتوبوسرانی، رانندگان تاکسی و کامیون و سایر اقشار کم درآمد در سراسر کشور هستیم، شعارها و مطالبات در سطح جامعه، روز به روز رادیکال‌تر شده و از شعار مرکزی «رای من کو»، در روزهای آغازین خیزش ۸۸، به شعارهایی که اصل نظام را نشانه می‌رود ارتقا پیدا کرده است، اکنون شنیدن شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی»، «مرگ بر اصل ولایت فقیه»، «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور» از زبان هر زن و مرد زحمتکش عاصی در هر کوی برزن، به امری عادی بدل شده است. شهامت شگفت‌انگیز زنان، در طرح شعارهای رادیکال و سخنرانی‌های جسورانه در صف اول تمامی اعتراضات و خیزش‌ها، در انتشار بیانیه‌های تند و تیز سرنگونی طلب و در فعالیت‌های مختلف حضوری و مجازی، روز به روز زنان بیشتری را راهی زندان‌های جمهوری اسلامی نموده است.

با وجودی که جمهوری اسلامی، شمشیر را از رو بسته و با شلیک به سمت معترضین، با بگیر و ببند و ضرب و شتم، با زندان، شکنجه، تهدید، اعمال محرومیت‌ها و محدودیت‌های مختلف، تلاش می‌کند جامعه را تحت کنترل خود در آورد ولی روز به روز مبارزات زنان معترض در عرصه‌های مختلف، بی‌پروا تر شده و با ایده‌ها و ابتکارات متفاوت در مقابله با ارکان نظام قد علم می‌کنند و طبیعتاً زنان بیشتری هم زندانی می‌شوند. مادران دادخواه، دیگر تنها به شرح مصیبت‌های خود و دادخواهی برای جان فرزندان‌شان بسنده نمی‌کنند، بلکه خود به جنبشی پویا بدل شده‌اند که مصرانه برای همه مصائب جامعه دادخواهی می‌کنند.

شهناز اکملی مادر دادخواه مصطفی کریم بیگی از کشته شده‌های سال ۸۸ در دوازدهمین سالگرد کشته شدن او در حساب توئیتری خود نوشت: «دوازده سال گذشت. روبروی آینه می‌ایستم و به چین و چروک صورتم فکر میکنم، به اینکه روزگار مرا با مادری‌ام به چالش



با توجه به اوضاع بشدت ملتهب جامعه در ۴ سال گذشته و حضور گسترده و موثر زنان در همه عرصه‌ها به ویژه در صف اول خیزش‌های دیماه ۹۶، آبان ۹۸، مبارزات سراسری دختران خیابان انقلاب، خیزش آب در خوزستان، اصفهان، لرستان، چهار محال بختیاری و... و بازداشت و زندانی شدن بسیاری از آنان، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که آمار زندانیان زن سیاسی، در مقایسه با کل زندانیان سیاسی، باز هم بالاتر رفته باشد.

زنان در هر قشر و صنف تحت ستمی، نه فقط سرکوب و اختناق را که به مردان هم قشر و هم صنف آنان تحمیل می‌شود، باید با شدتی بیشتر تحمل کنند، بلکه به واسطه زن بودن شان، هم از جانب حکومت، هم از طرف جامعه و هم از سوی مردان خانواده، مورد ستم جنسیتی نیز قرار دارند. این همه فشاری که بر تمام ابعاد زندگی زنان وارد آورده شده، مانند فتری که بیشتر و بیشتر، فشرده می‌شود، پتانسیل جهش‌های بزرگ و جسارت‌های بی‌بدیل را در زنان ایجاد کرده است. بی‌دلیل نیست که در هر گردهم‌آیی و راهپیمایی اعتراضی، صدای زنان و حضور و نقش کمی و کیفی زنان، چشمگیر و برجسته است. سخنرانی‌های آتشین، شعارهای کوبنده و اعلام برنامه برای تداوم مبارزه، بیش از پیش از حنجره زنان به گوش می‌رسد. علاوه بر جنبش‌های کارگری، دانشجویی، معلمین، باننشستگان، معترضان به بی‌آبی و... که نقش برجسته زنان در آن‌ها مشهود است، مبارزه علیه حجاب اجباری، جنبش دادخواهی برای جانباختگان معترض به نظام (مادران دادخواه)، حامیان کودکان کار، حامیان محیط زیست، حامیان حقوق بشر و بسیاری دیگر از جنبش‌های اعتراضی، عرصه‌هایی از مبارزه هستند که عمدتاً در انحصار زنان بوده و برای آن بهای سنگینی پرداخته‌اند؛ افشاگری‌ها و مبارزات زنان با ضرب و شتم، شلاق و زندان و تهدید و ارباب، پاسخ گرفته است.

گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، وبلاگ‌نویسی که زیر شکنجه کشته شد، خواهر و همسر خواهرش، هم شامگاه چهارشنبه، ۱۲ آبان ۱۴۰۰، برای ممانعت از برگزاری سالگرد کشته شدن ستار، توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند و چند روزی در بازداشت ماندند.

اینها تنها چند نمونه از مبارزات و بازداشت‌های مادران دادخواه در سال جاری است، که نشان دهنده عزم راسخ آنان در ادامه مبارزه و تهور و جسارت قابل تحسین‌شان است. این جو مبارزاتی در سطح جامعه و در عرصه‌های مختلف موج می‌زند و هر چه بیشتر صفوف دوستان و دشمنان انقلاب را روشن می‌سازد. خانواده‌های کشته شدگان هواپیمای اوکرائینی هم که خود طی دو سال دادخواهی پی‌گیر، به جمعی مصمم، پرسشگر و معترض، بدل شده و حمایت بسیاری از مردم را با خود دارند، به درستی، رابطه قتل افراد خانواده خود را با سایر جنایات جمهوری اسلامی، دریافته‌اند و خود را دادخواه همه این جنایات می‌خوانند. فعالین دانشجویی، عرصه کودکان کار، محیط زیست و... هم ارتباط بین ستم بر کارگران، کشاورزان، معلمین، دستفروشان و سایر زحمتکشان جامعه با ستم در عرصه‌های فعالیت خود را شناخته و مبارزات سایر عرصه‌ها را با جدیت حمایت می‌کنند.

تعداد زندانیان سیاسی زنی که در بانک داده «اطلس زندان‌های ایران» ثبت شده‌اند، در هنگام تدوین گزارشی در سال ۱۳۹۶، یازده و هفت دهم درصد کل زندانیان سیاسی بود. این درصد نزدیک دو برابر نسبت زندانیان غیر سیاسی زن و مرد در کل کشور در همان زمان است. (۱) یعنی اگر از هر ۱۰۰ زندانی عادی، ۶ نفر آنان زن هستند، از هر ۱۰۰ زندانی سیاسی، حدود ۱۲ نفر آنان زن هستند. در توضیحات این گزارش در رابطه با شیوه ثبت آمار، آمده است: «اطلس تنها داده‌های مربوط به افرادی را به عنوان زندانی سیاسی ثبت میکند که دست کم دو هفته به دلایل سیاسی یا عقیدتی در بازداشت مانده باشند. به همین دلیل بسیاری از زنانی که در مبارزه همه جانبه یک سال اخیر علیه حجاب اجباری گرفتار حکومت شده و پس از چند روز آزاد شده‌اند و هنوز برای ایشان حکمی صادر نشده، در آمار ما قرار ندارند.» (۲)

زندانی سیاسی

زینب جلالیان

در بازداشت از اسفند ۸۶



زینب جلالیان زندانی کرد، که با محکومیت حبس ابد از سال ۸۸ در زندان بسر می‌برد به همراه سهیلا حجاب که با محکومیت ۵ سال زندان از سال ۹۸ زندانی شده است، در اعتراض به وضعیت زندان خود، در تیر ماه سال ۹۹ اعتصاب غذا کردند و همزمان، نامه‌ای را مشترکاً منتشر کرده‌اند. در بخشی از این نامه آمده است: «این جانبان زینب جلالیان و سهیلا حجاب، جمهوری اسلامی را به رسمیت نمی‌شناسیم و هرگز از آن‌ها تقاضای مرخصی، آزادی و عفو نکرده‌ایم و نخواهیم کرد. چرا که فردی طلب بخشش و عفو می‌کند که مرتکب اشتباهی شده باشد...»

در قسمت دیگری از این نامه آمده است:

«... شرم بر جمهوری اسلامی که ما به خاطر ابتدایی‌ترین حقوق انسانی خود (یعنی بهداشت و مراقبت جسمانی)، دست به اعتصاب غذا زده‌ایم که از سیاه‌چال قرچک و رامین به سیاه‌چال اوین منتقل شویم.

این اعتصاب باید برای خواسته‌های بزرگ‌تری مانند آزادی اتفاق می‌افتاد، اما علیرغم تمام دردها و رنج‌ها و شکنجه‌ها، ما برای احقاق حقوق انسانی و مدنی مردمان خود ایستاده‌ایم و همچنان برای احقاق حقوق انسانی و مدنی خود، همچنان سراپا ایستاده‌ایم و باز هم خواهیم ایستاد. به قولی: "سید گل سرخ یک گل نصرانی، ما را ز سر بریده می‌ترسانی؟"، ماگر ز سر بریده می‌ترسیدیم، در محفل عاشقان نمی‌رقصیدیم.» (۴)

انتشار بی‌باکانه چنین نامه‌های تعرضی، در شرایطی که محبوس در چنگال رژیم هستند و می‌دانند، هر آن باید منتظر پرونده‌سازی‌های تازه و محرومیت‌های بیشتر باشند، روحیه بالای این زندانیان را نشان می‌دهد؛ روحیه‌ای که از جو مبارزاتی درون جامعه تاثیر گرفته است.

لیلا حسین زاده دبیر شورای صنفی مرکزی دانشجویان دانشگاه تهران است و به عنوان فعال چپ شناخته می‌شود. او اولین بار در جریان تظاهرات سراسری دی ۹۶ بازداشت و به زندان محکوم شد. لیلا برای بار سوم، روز سه شنبه ۱۶ آذر ماه در شیراز بازداشت و سپس از بازداشتگاه اداره اطلاعات شیراز به بند ۲۰۹ زندان اوین منتقل شده بود وی که پیشتر زیر ۵ سال حکم بود، پس از ۲۶ روز بازداشت به قید وثیقه ۱.۵ میلیارد تومانی، موقتاً از زندان عادل‌آباد شیراز آزاد شده است.

در کتب و مقالات خاطرات زندان که توسط زندانیان سیاسی نوشته شده، به تفصیل اشکال مختلف شکنجه در زندان شرح داده شده است. اینکه چطور با سبانه‌ترین اشکال شکنجه فیزیکی و روانی، تلاش می‌کنند مقاومت زندانی را بشکنند، خشم و انزجار هر خواننده‌ای را بر می‌انگیزد. آنچه از لابلای خاطرات زنان زندانی سیاسی، مشهود است اما، این است که زنان زندانی سیاسی هم نه تنها ضرب و شتم، شلاق و سایر شکنجه‌های فیزیکی را متحمل شده‌اند، بلکه علاوه بر آن به جرم «زن» بودن، زنی که علیه حصارهای جنسیتی هم شورش کرده و با جهشی جسورانه و بلند از پستوی خانه‌ها به میانه اعتراضات خیابانی و اجتماعی پریده، جرات عرض اندام و اعلام موضع سیاسی را از خود بروز داده و خلاصه قالب‌های تعیین شده برای «زن» را در هم شکسته است؛ آزارهای مضاعف روانی، کلامی و فیزیکی جنسی را هم باید تحمل کند.

خشم و انزجار ناشی از این همه ستم است که زنان را در تمامی عرصه‌های مبارزه، در سطح جامعه و در زندان‌ها، به مبارزینی جسور و پر انگیزه بدل ساخته است. زنان زندانی سیاسی نه تنها در دوران حبس، در مقابل جنایات رژیم در بیرون و درون زندان، ساکت ننشسته و صدای اعتراض خود را به هر شکل ممکن به خارج از دیوارهای زندان می‌رسانند، بلکه بلافاصله بعد از آزادی یا حتی وقتی فقط برای چند روز هم به مرخصی می‌آیند، از تمامی امکانات ارتباطی برای افشاگری استفاده می‌کنند. یکی از این نمونه‌ها را می‌توان در رشته توییت‌های سپیده قلیان، که در زمان مرخصی استعلاجی خود نوشته و در آن از وضعیت اسفناک زندان زنان بوشهر، پرده برداشته بود، مشاهده کرد. (۳) افشاگری‌هایی که بار دیگر پرونده‌های تازه‌ای را برای او گشود.

قدر مسلم، تعهد و ایمان به آرمان‌های انقلاب، جایگاه طبقاتی زندانی سیاسی و ایدئولوژی که بر آن متکی است، بیش از هر چیز، جسارت، رادیکالیسم و استواری او را در مبارزات درون و بیرون از زندان، تعیین می‌کند؛ ولی این مقاله می‌خواهد روی یک عامل مهم دیگر هم انگشت بگذارد و از انعکاس و تاثیر رادیکالیسم خروشان و مبارزات پی‌گیر زحمتکش در جامعه، به روی روحیه مبارزاتی زندانیان و جو رادیکال درون زندان، به طور عام سخن بگوید.

لیلا در متن زیبایی در اینستاگرامش که در رسانه‌های مختلف منتشر شده، در رسای «آزادی» مینویسد:

«زندان دوست دارد ما را احاطه کند و فرو بخورد، اما آزادی در رویای ما می‌شکوفد و در چشمانمان امید می‌شود. آزادی لحظه‌ی عظیمی است. بارها تصورش کرده‌ام، گوشه‌ی سلول ۲۴ بند ۲۰۹، وقتی دراز کشیده بودم: صدای هیاهو را می‌شنیدم، هیاهویی عظیم، بعد صدای گام‌ها، صداها نه هزاران گام، به سمت سلول‌ها می‌دویدند، می‌شنیدمش. بعد در سلول باز می‌شد، محبوبم بود با کلاه پشمی‌اش بر سر و در کوله پشتی‌اش «تفنگ و گل و گندم»، در آستانه می‌گفت برویم و من دراز کشیده بر پتوی سربازی گوشه سلول، به بوسه دعوتش می‌کردم. من با این رویا آزادی را انفرادی کشیدم و دیدم که آزادی داشت دیوارهای سلول را می‌خورد: دیوارنویسی‌های سلول که همین سال ۹۶ فقط خواهش و تمنا و آیه بودند، حالا نام‌ها و کلمات مختلف آزادی شده بودند. بر دیوار سلول ۲۴ حک شده بود: «یک انقلابی واقعی حتی از پشت ابرهای تیره و تار هم خورشید را می‌بیند».

آزادی؛ یک بار هم در راهرو پیچید، شب یلدا وقتی ناامید از روزها جستجوی نرگس، صدای خنده‌اش را، خنده‌اش را که زندگیست، از دو سلول آن طرف‌تر شنیدم، برای لحظه‌ای دیوارها فرو ریخت، وسط راهرو داد می‌زدم نرگس دوستت دارم.

آزادی لحظه‌ی عظیمی است و از دریچه‌ی کوچک انفرادی پلاک ۱۰۰، شاید همان انفرادی که نویدمان بعد نوبت شکنجه در آن می‌خوابید، قاصدکی بر موکت سلول نشست، شمایل آزادی بود و قهقهه می‌زدم به رویش. یک بار هم آزادی را دیدم که آرام آرام از لای دستان زنان شوهرکش عادل آباد می‌چکید، زانی که اولین پربودشان خانه‌ی شوهر بود، کودکانی فروخته شده، خرج خون‌بس شده، عقد در آسمان بسته، عروسکی ابدی بی‌حق جدایی و بی‌تجربه‌ی عشق. من خواهرانم را منتظر و نگران طناب دار دیدم و آزادی داشت از لابلای انگشتانشان می‌چکید.

استعاره نمی‌بافم، سوگند می‌خورم. زندانبان‌ها را خسته‌تر دیدم و دیوارها هر قدر که بر بالایشان اضافه می‌کردند، از پایین ترک خورده بودند.

یک روز هم کبود و سرد و ناامید، «همچون کوچه‌ای بی‌انتها» را مثل معجزه‌ای در دستانم باز کردم، این شعر ماریانو، شاعر سیاه آمد، آزادی کوچکی بود که با ولع حفظش کردم و اینجا از بر برای شما می‌خوانمش، شاید به سوغات».

لیلا حسین زاده و بسیاری از هم‌فکران او، برای رسیدن به وصال «آزادی واقعی» است که زندان و انفرادی را تحمل می‌کنند.

با غالب شدن خیزش زحمتکشان و مطالبه سرنگونی جمهوری اسلامی در سراسر کشور، حتی بخشی از اصلاح‌طلبان غیر حکومتی هم به صف سرنگونی طلبان پیوستند.

نرگس محمدی، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر، زنی است که از دوران دانشجویی بارها به زندان افتاده و جمعا ۸ و نیم سال زندانی بوده است. اما محدوده اعتراض و مبارزه نرگس محمدی، که در چارچوب اصلاحات خلاصه می‌شد، در زمان دستگیری، تا آنجا قابل گسترش بود که پایه‌های جمهوری اسلامی را متزلزل نسازد. او حتی در انتخابات ریاست جمهوری در سال ۹۶ از داخل زندان شرکت کرد و به لیست امید مورد حمایت اصلاح‌طلبان رای داد و با این کار حکومت جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت، ولی شعله‌های آتش خشم مردم در سال‌های اخیر، چنان اوج گرفت که از فراز دیوارهای بلند زندان عبور کرده و انعکاس خود را در جو درون زندان و رادیکالیزه‌تر شدن مبارزات بر جای گذاشت. در این میان حتی بسیاری از زندانیان اصلاح طلب که برای تحکیم بخشی از حاکمیت می‌جنگیدند، به صف سرنگونی طلبان پیوستند. نرگس محمدی هم که از این تاثیرات بی‌نصیب نمانده بود، در سال ۹۸ طی بیانیه‌ای، شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی را به حرمت خون شهدای آبان، تحریم کرد. نرگس هم در طول دوران زندان و هم زمانی که بعد از سال‌ها زندان و انفرادی، دوری از خانواده، ضرب و شتم و توهین و شکنجه‌های جسمی و روحی، آزاد شد، دست از اعتراض نکشید و بعد از یکسال آزادی، دوباره در تاریخ ۲۵ آبان ۱۴۰۰ بازداشت و به شلاق و ۳۰ ماه زندان محکوم شد.

در شرایطی که مقابله زحمتکشان جامعه و حکومت جنایتکار و مرتجع جمهوری اسلامی، به یک جنگ تمام عیار بدل شده، در شرایطی که پاسخ هر اعتراضی گلوله و زندان و شکنجه است، در شرایطی که جان انسان‌ها، به راحتی برای حفظ منافع و قدرت جمهوری اسلامی خرج می‌شود، در شرایطی که درخواست آب، با گلوله پاسخ داده می‌شود، در شرایطی که روز به روز بر خیل گرسنگان جامعه افزوده می‌شود...؛ رشادت و ایستادگی وجدان‌های بیدار، چه در زندان و چه در خارج از زندان، امری اجتناب‌ناپذیر است.

منابع:

<https://prisonatlas.com/wipp>

همانجا

<https://tinyurl.com/y2zx5lz6>

<https://www.hra-news.org/letters/a-813> ■

دخترم

و از این که چشم‌های زیبایت جای بهار با گریه بنشینند
زندگی چون سوسماران سرگردان
هر روز از من و تو قربانی می‌گیرد
با پرچم‌های رنگین
و اسم‌های عجیب و غریب
با چهره‌هایی که از آنها وحشت نمایان است
می‌خواهم پس از من
بر فراز زنانه‌گیات بایستی
فریاد بزنی
و چون من برای فردای فرزندانم برزمی
ترس دخترم
ولو اگر تیغ اهریمنان تا شاهرگت رسیده باشد
آسمان از دود تاریک شده باشد
و اگر حتا دستانت به تو خیانت کند
قلبت را نگهدار
و فکری را که در سر داری
آرزوی من این است
که آهوانه‌ترین چشم‌ها و آهنین‌ترین بازوان
از تو باشد
و دشمنانت با شنیدن نامت
نان خوش از گلو پایین نبرند
می‌خواهم بلند باشی و سر بلند
چون پرچی که همیشه بر فراز انسانیت
در اهتزاز است
و باوری که خورشید از همسایه‌های او است

نگران تو ام
و هم سالانت
که مبادا وحشت
شاخه‌های کوچک کودکی‌تان را بشکند
که مبادا دندان گرگ اندیشان تا دامن‌تان برسد
و شادی‌تان طعمه‌ی گفتاران شود
هنوز کودکی و نمی‌دانی
نه از بلندای خدایی که بر فرازت حکمروایی می‌کند چیزی می‌فهمی
و نه خبر داری افسار دین دست کیست
نه از بمب و خمپاره و باروت چیزی می‌فهمی
و نه از این که انسان در این سرزمین
آسیب‌پذیرتر از گنجشکان است
خیره می‌شوی به دور دست
و بی‌آن که کسی چیزی گفته باشد می‌خندی
با آن چهره‌ی کودکانه
و دست‌هایت
که چون هستی انگشتانم را چسبیده است
می‌خواهم بلند بشناسمت دخترکم
می‌ترسم این ویرانه ویرانت کند
چون ناهید
چون فرخنده
و چون هزاران دختری
که جنسیت در این بیخوله به بادشان داده است
می‌ترسم از تصور این که دست اهریمنان ریشو لمس کنند
می‌ترسم از این که فردا در اندیشه‌ات به جای انسان وحشت بروید

چرا در جهان کنونی

از هر ۲۰۰ نفر،

یک نفر برده است

و

چرا زنان برده بردگان هستند؟

لیلا پرنیان

بخش اول:

اشکال بردگی نوین و بستر رشد آن

در نزد اکثریتی از مردم جهان، بردگی تصویری مربوط به گذشته است. تصویری از انسان‌هایی در غل و زنجیر که در قرن‌های گذشته به عنوان برده خرید و فروش می‌شدند. کارشناسان محاسبه کرده‌اند که حدود ۱۳ میلیون نفر از مردم بین قرن ۱۵ تا ۱۹ به عنوان برده فروخته شدند. (۱)

اما امروزه و تحت حاکمیت سرمایه داری امپریالیستی بیشتر از هر زمان دیگری در تاریخ، زنان، کودکان و مردان به بردگی گرفته می‌شوند. به عبارتی می‌توان گفت که علیرغم تاریخ طولانی برده داری، اما در دهه‌های اخیر خصوصا از دوران گلوبالیزاسیون و جهانی شدن سرمایه داری این پدیده در اکثر کشورهای جهان جهش‌وار افزایش یافته است.

آخرین آمار منتشر شده توسط سازمان بین‌المللی کار - آی ال او - (ILO) و بنیاد واک فیری (Walk Free) حاکی از آن است که حداقل چهار میلیون و سیصد هزار نفر از مردم جهان - بیش از سه برابر دوران تجارت برده - به بردگی مدرن کشیده شده‌اند.

۱- بردگی جنسی:

تن فروشی در جهان پدیده نوینی نیست. تن فروشی پیوسته به مثابه یکی از آسیب‌های اجتماعی که قربانیان اصلی آن را زنان تشکیل می‌دهد، شناخته شده است. اما به فروش گذاردن تن زنان و کودکان دختر از طریق بردگی جنسی پدیده‌ای است متفاوت و پیچیده که در شرایط کنونی جهان ابعاد وسیع و بی‌سابقه‌ای را به خود گرفته است. این پدیده با مناسبات سرمایه داری در هم پیچیده و عمیقاً پیوند خورده و به یکی از ستون‌های مهم سودآوری و ایدئولوژیک آن بدل شده است.

شکار زنان به ویژه زنان جوان از کشورهای جهان سوم و کشورهای اروپای شرقی و حتی از اقشار ضعیف و تحتانی کشورهای پیشرفته و قدرتمند، توسط شکارچیان انسان وابسته به مافیاهای تجارت انسان، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بخش تجارت بردگی را تشکیل می‌دهد. زنان جوان که اکثراً زیر ۲۰ سال سن دارند پس از به دام افتادن برای سرویس دهی جنسی به مردان، به کشورهای ثروتمند و یا شهرهای بزرگ در کشور خود انتقال داده می‌شوند. شیوه‌ها و ابزار مختلفی برای شکار این زنان جوان به کار برده می‌شود. یکی از این شیوه‌ها این است که آنان را از طریق آشنایی با مردان جوان و سپس به دام انداختن‌شان از طریق معتاد کردن، تجاوز و یا با قول ازدواج، متقاعد و یا مجبور می‌کنند که به دستورالعمل‌های آن‌ها تن دهند. اما راه و روشی که به ویژه از دهه ۹۰ بعد از فروپاشی بلوک شرق معمول شد و به ویژه در کشورهای تحت ستم به کار برده شد، پهن کردن دامی بود که بتوانند زنان جوان را با وعده و قول و قرار استخدام در کشورهای ثروتمند غربی مثلاً کار در رستوران‌ها، هتل‌ها و یا به عنوان منشی و مدل با درآمدهای بالا و امکان ادامه تحصیل، فریب دهند. این شیوه در بسیاری کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به کار برده شد. علاوه بر این‌ها در یک دهه گذشته استفاده از اینترنت برای به دام انداختن زنان به شدت افزایش یافته است.

بخش عمده انتقال بردگان جنسی به کشورهای پیشرفته مانند آمریکا، اروپا، استرالیا و ژاپن صورت می‌گیرد. تخمین زده می‌شود که حداقل سالانه ۱۲۰ هزار زن و کودک دختر برای استثمار جنسی به اروپا قاچاق می‌شوند. اما انتقال به کشورهای مجاور از نپال به هند از بنگلادش به پاکستان، از مالزی و اندونزی به استرالیا و از کشورهای منطقه خاورمیانه مانند عراق، سوریه، ایران و پاکستان به کشورهای عربی مانند امارات عربی، قطر، کویت و چین و هم چنین به شهرهای بزرگ‌تر در این کشورها نیز صورت می‌گیرد.

زنان جوانی که به کشورهای دیگر منتقل می‌شوند مجبورند هزینه گزاف سفر که به ده‌ها هزار دلار می‌رسد و هزینه خورد و خوراک و البته اقامتگاه در کشور مقصد را به قاچاق چیان بپردازند. اما چون آه در بساط ندارند آن‌ها را مجبور می‌کنند که در «صنعت سکس» به تن فروشی تن دهند و عمدتاً برای همیشه و یا تا زمانی که بتوانند

البته هم سازمان جهانی کار و هم واک فری به این واقعیت اذعان دارند که رقم چهل میلیون و سیصد هزار نفر یک تخمین محافظه‌کارانه است. بسیاری از محققان بر این باور هستند که تعداد بردگان جهان «مدرن» حداقل نزدیک به دو برابر آماری است که توسط سازمان بین المللی کار منتشر شده است.

اما مختصات این بردگی نوین چیست یا به عبارت دیگر چرا به آن بردگی مدرن گفته می‌شود؟ در جامعه سرمایه داری قرار است که کارگر این آزادی را داشته باشد که نیروی کار خود را یا «آزادانه» بفروشد یا این که گرسنگی بکشد. دوم این که با فروش نیروی کار امکان بازتولید نیروی خود را داشته باشد. اگر چه این تعریف در اکثر موارد بخصوص در کشورهای فقیر و تحت سلطه صدق نمی‌کند و در مقابل فروش نیروی کار حتی قادر به تامین و بازتولید نیروی کار خود نیستند، اما بردگی انسانها بسیار فراتر از این است. در بردگی «آزادی» در فروش نیروی کار حذف می‌شود و تنها اجبار عمل می‌کند. زور و اجبار، ضرب و شتم، تحقیر و توهین، اذیت و آزارهای جسمی و جنسی عمل می‌کنند. بردگان یا رسماً خرید و فروش می‌شوند و یا تحت نام قرارداد و کنترات معامله می‌شوند.

بردگی در بسیاری از کشورها رسماً غیر قانونی است. اما این غیرقانونی بودن، باعث نشده که بردگان در روز روشن و یا به شکل مخفی از طریق باندهای مافیایی، در جامعه معامله شوند. در بسیاری از کشورها بردگی یک پوشش قانونی یافته و در حقیقت، زندگی بردگان توسط باندهای مافیایی کنترل می‌شوند. «حق و حقوقی» که در قراردادها و کنترات ها، برای کارفرما منظور می‌شود، در حد «مالکیت» بر انسان است. سؤال این است که چرا در جهانی که هر روز در عرصه علم و تکنولوژی پیشرفت‌های سرسام آوری صورت می‌گیرد و توانائی تولید برای رفاه کل بشریت موجود است، میلیون‌ها نفر اسیر مناسبات و روابط برده داری هستند؟ چرا و به چه علت به ازای هر ۲۰۰ نفر، یک نفر قربانی برده داری مدرن در جهان وجود دارد؟ چرا و به چه علت زنان، این نیمی از جمعیت جهان، چنان به انقیاد کشیده شده‌اند که سه نفر از هر چهار برده جهان «مدرن» را در «صنعت سکس» تشکیل می‌دهند؟ این سئوالاتی است که تلاش داریم در این نوشته به آن بپردازیم. اما قبل از آن به عمده اشکالی که بردگی نوین در جامعه سرمایه داری به خود گرفته است، می‌پردازیم.

۱- بردگی جنسی که بر اساس استثمار جنسی عمدتاً زنان و کودکان دختر صورت می‌گیرد

۲- بردگی در کار خانگی که این عرصه نیز عمدتاً زنان را در بر می‌گیرد

۳- بردگی کودکان دختر و پسر

۴- بردگی در کارهای تولیدی، مزارع، معادن و کار ساختمانی

۵- اشکال دیگری از بردگی هم چون حمل و پخش اجباری مواد مخدر



**این
نقاشی
را جول در
بیان احساسش
در مورد
تجارت زنان
و
استثمار تن‌شان
کشیده است.**

بنا بر گزارش‌ها تخمین زده شده است که در آمریکا نزدیک به دو میلیون تن فروش وجود دارد. (۲) بخش بزرگی از این تن فروشان از کشورهای مختلف جهان برای «صنعت سکس» قاچاق شده‌اند. شاندرآ ووارانتو، اهل اندونزی یکی از صدها هزار زن جوانی است که برای کار در یک هتل به آمریکا رفت ولی قاچاق چیان انسان، او را وادار به تن فروشی به مثابه برده جنسی کردند. شاندرآ می‌گوید: «من بعد از فارغ التحصیل شدن در رشته امور مالی، مدتی را در بانکی در اندونزی کار کرده بودم ولی پس از شروع بحران مالی آسیا، کارم را از دست دادم. از آن جا که می‌بایستی هزینه نگاه داری دختر سه‌ساله‌ام را تامین کنم در جستجوی کار در خارج از کشور بر آمدم. شرط استخدام من در آمریکا، دانستن اندکی زبان انگلیسی و پرداخت معادل ۲۷۰۰ دلار بود. حقوقی که به من پیشنهاد شده بود حدود ماهانه ۵۰۰۰ دلار بود که برای نگاهداری دخترم که قرار بود با مادرم در اندونزی بماند، کافی بود. من همراه با چهار زن دیگر و یک مرد در فرودگاه جان اف کندی پیاده شدیم. جانی، ما را به دو گروه تقسیم کرد و تمام مدارک من از جمله پاسپورتم را گرفت و با دو زن دیگر سوار اتومبیل شدیم. پس از مدتی، اتومبیل در یک پارکینگ توقف کرد و جانی ما را سوار اتومبیل تازه‌ای کرد. متوجه شدم که راننده جدید به جانی مبلغی پول داد. در اینجا بود که شک و تردید من شروع شد ولی به خودم تلقین می‌کردم که نگران نباشم.

سرویس جنسی ارائه دهند، در اسارت مافیاهای تجارت انسان باقی بمانند. تا این زمان بارها و بارها توسط دلان و انتقال دهندگان مورد تجاوز قرار گرفته‌اند. پاسپورت و مدارک شناسایی آن‌ها را گرو نگه می‌دارند، از آن‌ها فیلم گرفته می‌شود، به مواد مخدر معتاد می‌شوند، اجازه اقامت در کشور مقصد ندارند و همواره تهدید می‌شوند که در صورت نافرمانی، فیلم و عکس آن‌ها در میان خانواده و دوستان و یا در محله‌شان پخش خواهد شد. هم چنین آنان را مورد تهدید قرار می‌دهند که اگر فکر فرار به سرشان بزند پدر و مادرشان ضربه خواهند دید و یا خواهر دیگرشان را به دام خواهند انداخت. بدین طریق، راه برگشت و یا فرار برای بسیاری از آنان بسته و زندگی‌شان به نابودی کشیده می‌شود. تحت چنین شرایطی است که آنان به بردگی جنسی کشیده می‌شوند.

زنان آفریقایی به اروپا برای «کار» در «صنعت» پورن و تن فروشی به مثابه برده «صادر» می‌شوند. بیش از سه دهه است که «صنعت سکس» بین ایتالیا و نیجریه در جریان است و در سال‌های اخیر افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. بی‌بی سی در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۵ با کیمی یکی از صدها هزار زن نیجریه‌ای پناهنده که به دام قاچاق چیان افتاده مصاحبه کرده است. کیمی در این مصاحبه می‌گوید: «به ما گفتند می‌خواهیم زندگی شما را تغییر دهیم... وقتی به ایتالیا رسیدم به من گفتند که انتظار دارند به عنوان یک زن تن فروش کار کنم. در ابتدا نپذیرفتم. اما پس از مدتی از بی‌غذائی و آزار و اذیت مجبور شدم به این کار تن دهم. به مدت سه سال و سه ماه تنم را در اختیار مردان مختلف گذاشتم و ۲۷۰۰۰ یورو به قاچاق چیان باج گیر پرداخت کردم. اما آنان به این مبلغ راضی نبودند و مقدار بیشتری طلب می‌کردند. در نهایت از آن جا فرار کردم و خود را به خانه دوستی رساندم. اما پس از مدتی مقامات ایتالیا من را به نیجریه برگرداندند!»

باید در نظر داشت که «مهماندار» این زنان در اروپا فقط ایتالیا نیست بلکه تعداد زیادی از زنان قاچاق شده از کشورهای آفریقائی به دیگر کشورهای اروپائی از جمله آلمان، هلند، بریتانیا و... برای تن فروشی و یا کار اجباری فرستاده می‌شوند. مثلا بریتانیا یکی از مکان‌های مهم تجارت زنان جوان و کودکان دختر برای بردگی خدماتی و جنسی است. برده داری مدرن در بریتانیا حداقل صد هزار نفر را در بر می‌گیرد، که سن اکثریت آن‌ها بین ۱۴ تا ۱۷ سال است. بخش بزرگی از آنان برای سوء استفاده جنسی و استثمار جنسی تجارت می‌شوند. ۱۹ درصد از زنانی که در بریتانیا در امور خدماتی در خانه‌ها، سالن‌های ماساژ و

راننده تازه هم ما را به راه دوری نبرد و خارج یک رستوران از ما خواست پیاده شده و سوار اتومبیل دیگری شویم. سومین راننده ما را به خانه‌ای برد و تحویل کسی داد که مسلح بود. این شخص ما را به زور سوار ماشین کرد و به خانه‌ای در بروکلین برد. هنگامی که در این خانه باز شد دختر ۱۲ یا ۱۳ ساله‌ای را دیدم که روی زمین افتاده بود و در حالی که فریاد می‌زد و خون از بینی‌اش می‌آمد، چندین مرد به نوبت به او لگد می‌زدند... روز بعد با اتومبیل من را به خانه‌ای بردند و در آنجا قاچاق چینی که مرا به آمریکا کشانده بودند به من تجاوز کردند. آن‌ها به من گفتند که ۳۰ هزار دلار به آنان بدهکارم و باید با هر نوبت هم خوابگی با مردان، ۱۰۰ دلار از بدهی‌ام را بپردازم. من را به روسپی خانه‌ها، آپارتمان‌ها، هتل‌ها و کازینوهای متعددی در شرق آمریکا بردند ولی من به ندرت دو روز در یک جا بودم و هرگز نمی‌دانستم کجا هستم یا کجا می‌روم. قاچاق چیان من را با زور اسلحه وادار به استفاده از مواد مخدر می‌کردند... یک روز که در یک هتل برای سرویس جنسی به مردان بودم پنجره کوچکی باز بود که به همراه دختر دیگری که ۱۵ سال سن داشت فرار کردیم... خودم را به یک ایستگاه پلیس رساندم و ماجرا را شرح دادم. ولی مامور پلیس حرف‌های من را باور نکرد و با وجود نداشتن پول و مدارک، گفت در خیابان خطری من را تهدید نمی‌کند. دو مامور دیگر هم جواب مشابهی دادند.» (۳)

در گزارشی که دفتر مبارزه با مواد مخدر سازمان ملل انتشار داده است تخمین زده می‌شود که ۱۵ درصد زنانی که در اروپای غربی مجبور به تن فروشی شده‌اند از قربانیان قاچاق انسان از غرب آفریقا هستند که بخش بزرگی از آنان را زنان نیجریه‌ای تشکیل می‌دهند. بیشترین تعداد



۲- بردگی در کار خانگی:

یکی دیگر از اشکال بردگی مدرن، بردگی برای کار خانگی است. هر ساله ده‌ها هزار زن از کشورهای آفریقایی و آسیایی از طریق بنگاه‌های کاریابی و یا به طور مستقیم برای پیدا کردن کار به کشورهای عربی از جمله کشورهای حاشیه خلیج فارس سفر می‌کنند.

طبق تخمین سازمان بین‌المللی کار ۲ میلیون و هشتصد هزار زن مهاجر، به عنوان کارگر خانگی در کشورهای بحرین، اردن، لبنان، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، عمان و قطر کار می‌کنند. اکثریت این زنان از کشورهای آفریقایی و آسیایی هستند و خیل عظیمی از آنان بدون حقوق به کار اجباری مشغول اند.

برای این که یک کارگر مهاجر در کشورهایی مثل کویت، لبنان و اردن بتواند کار کند، ابتدا باید ویزای «کفاله» را دریافت کند. در واقع ویزای «کفاله» که از طریق بنگاه‌ها درخواست و از جانب دولت این کشورها صادر می‌شود، به طور قانونی و علنی برده داری و استثمار وحشیانه میلیون‌ها کارگر خانگی و به طور کلی کارگران مهاجر را به کارفرمایان واگذار می‌کند. در هر زمان که کارفرما اراده کند می‌تواند این کارگران را اخراج کند. این کارگران از همان ابتدای کار باید پاسپورت و یا هر نوع مدارک شناسایی خود را به کارفرما تحویل دهند. تحت سیستم «کفاله» همه گونه فشار و خشونت به کارگر خانگی اعمال می‌شود. ساعت کار آنان هیچ محدوده‌ای ندارد و تمام ۲۴ ساعت شبانه روز را باید آماده خدمت‌رسانی باشند. از رفت و آمد آنان گرفته تا ارتباط با خانواده توسط کارفرما کنترل و محدود می‌شود. بخش عظیمی از کارگران خانگی اجازه خروج از خانه‌ای که در آن کار می‌کنند را ندارند. وظایف این کارگران در خانه، نظافت و شستشو، آشپزی، خیاطی، مراقبت از کودکان و افراد مسن خانه که اکثراً پیرجمعیت هستند و بسیاری کارهای ریز و درشت دیگر است. علاوه بر آن بسیاری از آنان مورد تبعیض نژادی و بردگی جنسی کارفرمایان و وابستگان مرد خانواده قرار می‌گیرند. به کارگران به اندازه کافی غذا داده نمی‌شود. این سیستم این تصور را در میان کارفرمایان ترویج می‌کند که کارگران خانگی را جزئی از مایملک خود بدانند و باور داشته باشند که آنان را در ازای پولی که به بنگاه‌ها پرداخته اند، خریداری کرده اند.

برخی از این بنگاه‌های کاریابی در کشور مبدا شعبه دارند و از کارگران برای پیدا کردن کار، مبالغ زیادی اخاذی می‌کنند. اکثر کارگران زن با نام‌نویسی در این بنگاه‌ها به دنبال کار در بیمارستان‌ها به عنوان پرستار و یا در صنعت هتل داری هستند. اما زمانی که پای‌شان به این کشورها می‌رسد، آنان به بردگی گرفته می‌شوند و با امضای فرم کفاله برای ویزا که عمدتاً از مفاد آن بی‌خبرند، دیگر راه برگشتی برای آن‌ها باقی نیست. بنگاه‌های کاریابی در کشورهای منطقه خاورمیانه، در واقع شبکه‌های پیچیده مافیایی هستند که مستقیم و غیر مستقیم به پلیس و افراد موثر دولتی وصلند.

سونا کار می‌کنند از خود این کشور هستند، بقیه آن‌ها از کشورهای دیگر قاچاق می‌شوند. طبق آمار ۸۷ درصد زنان تن فروش از هروئین استفاده می‌کنند. (روزنامه گاردین ۳ آوریل ۲۰۲۱)

آسوشیتد پرس در اواخر سال ۲۰۱۸ گزارشی در باره قاچاق حداقل ۶۲۹ زن جوان مسیحی پاکستانی به چین را تحت نام ازدواج منتشر کرد. دلانل چینی و پاکستانی به والدین این زنان جوان که اکثراً از خانواده‌های فقیر مسیحی هستند، پول ناچیزی پرداخته و به آنان قول دادند که برای دختران‌شان همسران ثروتمند و مسیحی در چین جستجو کنند؛ اما آن‌ها را در چین مجبور به تن فروشی کردند. سامیه دیوید یکی از این زنان جوان بود. او پس از فروخته شدن توسط خانواده ش به عنوان عروس به یک مرد چینی، تنها دو ماه را در چین گذارند. وقتی به پاکستان بازگشت، این زن جوان قوی دیگر قابل تشخیص نبود. او حتی قادر به راه رفتن نبود. گفتارش از هم گسیخته بود و دائمی می‌گفت از من نپرسید که آن جا چه بر سر من آمده است. سامیه بعد از چند هفته، مرد. (گاردین ۱۲ دسامبر ۲۰۱۹)

از دهه ۷۰ شمسی، دبی به مرکزی برای قاچاق زنان از ایران برای تن فروشی و خدمات جنسی در کلوب‌ها و سالن‌های ماساژ بدل شد. اما از اواخر دهه ۸۰، تجارت زنان و کودکان دختر به کشورهای دیگری مانند ترکیه، گرجستان، قطر، پاکستان، امارات متحده عربی، فرانسه، آلمان، بریتانیا و... وسعت یافت. طبق گزارش شاخص برده داری جهانی ایران یکی از ده کشور اول جهان است که در برده داری «مدرن» سهم دارد.

(Index The Global Slavery)

بنا بر گزارش ایران وایر در فوریه ۲۰۱۵ که از قاچاق زنان جوان به اربیل خبر داده بود، این زنان جوان به قیمت ۳۰ تا ۴۰ دلار روزانه از جانب مردان خریداری می‌شدند. بیشترین قربانیان تجارت انسان در ایران از بین «دختران فراری» و خیل عظیم کودکان کار شکار می‌شوند.

روزنامه شرق در خرداد ۱۳۸۲ با انتشار گزارشی از قاچاق زنان ایرانی به کشورهای عربی، نوشت ماهانه سه تا پنج جسد این زنان به کشور باز می‌گردد. این گزارش از حراج ۵۴ تن زن ایرانی در فجیره امارات متحده عربی خبر داده بود.

علاوه بر افزایش روز افزون تجارت زنان و کودکان دختر از ایران برای تن فروشی، ایران به عنوان «مبدا و هم به عنوان، مقصد و محل ترانزیت قاچاق زنان و کودکان» شناخته شده است. ترانزیت برای زنان و کودکان دختر وارد شده از کشورهای افغانستان، پاکستان، بنگلادش و... برای قاچاق به کشورهای منطقه و کشورهای اروپایی است. (ژورنال بین المللی قربانی شناسی)

آن چه که به نظر می‌رسد تجارت زنان با این گستردگی بدون سازماندهی و دست داشتن دم و دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی امکان‌پذیر نیست.



برده داری جنسی از کودکان از جمله در کشورهای آسیای جنوبی به وضعیت هولناکی رسیده است؛ بنا بر گزارش ژورنال بین المللی قربانی‌شناسی تنها در شهرهای بزرگ هند بین ۲۷۰ تا ۴۰۰ هزار کودک عمدتاً دختر تن فروش تحت کنترل باندهای جنایتکار وجود دارند که تعداد وسیعی‌ای از آنان به کشورهای دیگر قاچاق می‌شوند.

علاوه بر بردگی جنسی، کودکان را در معادن، کوره‌های آجر پزی، هتل ها، صنعت پوشاک، دستفروشی، گدائی، زباله گردی و... به کار اجباری وادار می‌کنند. در صنعت و کشاورزی این دست‌ها و بدن‌های کوچک کودکان است که مجبورند به تولید کالاهای مورد علاقه کشورهای ثروتمند، این «صاحبان» جهان، بپردازند.

در ایران آمارهای غیر رسمی حکایت از وجود هفت میلیون کودک کار دارند. نیمی از این کودکان کار از کشورهای همسایه خصوصاً از افغانستان به ایران آمده و مشغول به بیگاری هستند. اکثر این کودکان زیر نظر باندها به کارهای شاق و طاقت فرسا مشغول هستند. تعداد زیادی از این کودکان به ویژه آنانی که بی‌سرپرست هستند و یا این که خانواده‌شان جایی برای زندگی ندارند و در قبرها و خیابان‌ها بسر می‌برند، به کشورهای دیگر برای کار، بردگی جنسی و استفاده از ارگان‌های بدن شان، قاچاق می‌شوند. بنا بر گزارش واک فیری در استرالیا در سال ۲۰۱۹، در جدول برده داری «مدرن» جهان، ایران در ردیف دهم نسبت به جمعیت قرار دارد و پنجمین کشوری است که برای مبارزه با برده داری مدرن، کمترین اقدام را انجام داده است.

یکی دیگر از اشکال این برده داری «مدرن» ارگان‌های بدن کودکان و نوجوانان است که با بالاترین قیمت به کشورهای غربی، صادر می‌شود. مافیائی که به حول ارگان‌های بدن کودکان و نوجوانان - در بسیاری از مناطق جهان خصوصاً در خاورمیانه به خاطر شرایط جنگ، بی‌خانمانی و آوارگی خیل عظیم کودکانی که بی‌سرپرست هستند - شکل گرفته است، به جنایتکارانه‌ترین اعمال دست می‌زنند. بسیاری از این کودکان و نوجوانان زیر عمل جراحی جان خود را از دست می‌دهند.

اما شرایط سخت و مشقت کار بردگی پایان آن نیست؛ نمونه‌های فراوانی از زنان کارگر کارخانگی است که مورد شکنجه جسمی و جنسی قرار داده شده و یا به قتل رسیده اند. بطور نمونه بدن آریاواتی زن سریلانکایی با ۱۳ میخ و ۱۱ سوزن توسط کارفرمایش در عربستان سعودی چکش خورد، دست کستوری مونیزاتینام به دلیل شکایت از شرایط کار غیر قابل تحمل، توسط کارفرما قطع شد. جسد جوانا دما فلیس زن جوان فیلیپینی در فریزر خانه‌ای پیدا شد و به آرتی کارگر خانگی توسط مرد خانه تجاوز شد. علاوه بر این، تعداد قابل ملاحظه‌ای از کارگران کارخانگی زیر فشار شرایط غیر قابل تحمل، خودکشی کرده اند. متانت زن جوان ۲۶ ساله‌ای بود که خود را از یک درخت زیتون حلق آویز کرد، به فاصله چند روز کسایه زن جوان ۲۴ ساله، از طبقه هفتم در بیروت خود را به پایین پرت کرد و دو روز بعد ماداگاسکی از بالکن خانه‌ای به بیرون پرید و جان خود را از دست داد. بر اساس گزارش دیده بان حقوق بشر نزدیک به ۶۷ درصد از مرگ کارگران خانگی در لبنان، نتیجه خودکشی یا سقوط از ساختمان بوده است. این نمونه‌های شکنجه و آزار جنسی تنها نوک کوه یخی از زندگی میلیون‌ها برده فراموش شده کارخانگی را نشان می‌دهد.*

۳- بردگی کودکان:

یکی دیگر از اشکال بردگی «مدرن»، بردگی کودکان است. با استفاده از فقر خانواده و یا نداشتن خانواده و سرپرست، کودکان، اجیر شده و مورد استثمار شدید و سوء استفاده‌های فیزیکی که در موارد بسیاری همراه با سوء استفاده جنسی است، قرار می‌گیرند. بر اساس گزارش سازمان بین المللی کار (ILO) در سال ۲۰۱۵، بیش از ۲۵۰ میلیون کودکان کار از ۵ تا ۱۴ ساله در جهان موجود بوده است. طبق گزارش همین سازمان در سال ۲۰۱۷ در برده داری «مدرن»، یک نفر از هر چهار نفر، کودک بودند. (۴) بخش بزرگی از بردگان کودک را کودکان دختر تشکیل می‌دهند که عمدتاً به عنوان بردگان جنسی تجارت می‌شوند. اما به عنوان یک کاتاکوری جدا معین شده تا عمق جنایاتی که سرمایه داری به مردم دنیا تحمیل می‌کند را قدری روشن تر کند. یک سوم از قربانیان تجارت انسان را کودکان تشکیل می‌دهند. (۵)

است که بخش مهمی از پایه‌های ایدئولوژیک جوامع سرمایه داری را تشکیل می‌دهد.

۵- بردگی در خدمت مافیای مواد مخدر:

مافیای مواد مخدر برای بیرون راندن دلان محلی، با خشونت تمام، بسیاری از کودکان، فقرائی که در خیابان‌ها شب را به صبح می‌رسانند و به طور کلی افراد آسیب‌پذیر را برای حمل و پخش مواد مخدر با زور و تهدید بکار می‌گیرند. در اکثر مواقع برای تضمین ادامه کاری شان، آنان را به مواد مخدر معتاد می‌کنند.

معمولا در بسیاری از کشورهای تحت ستم، دولت‌های به شدت فاسد آنان، مستقیم و غیر مستقیم واردات و پخش مواد مخدر را بر عهده دارند. آن چه که مسلم است در کشوری مانند ایران، از طریق باندهای مافیایی در قدرت انواع و اقسام مواد مخدر به ایران و دیگر کشورها وارد و به اشکال مختلف پخش می‌شود. در نتیجه این اقدام جنایتکارانه است که مواد مخدر به وفور در کشور یافت می‌شود. به گفته کارشناسان مواد مخدر در ایران ارزان‌تر از بسیاری از اقلام مورد نیاز زندگی مردم بوده و دسترسی به آن بسیار سهل و ساده است! رژیم همانند رژیم ایران، از این طریق هم سودهای کلان به جیب می‌زند و هم این که با آلوده کردن مردم خصوصا جوانان، آنان را از درگیر شدن با مسائل اجتماعی و امر مبارزه دور می‌کنند.

در حالی که باندهای مافیائی دولتی و غیر دولتی مواد مخدر در اکثر کشورها آزادانه به فعالیت‌های خود مشغول اند، بسیاری از جوانان و نوجوانان که به اجبار به این کار کشیده شده‌اند در زندان بسر می‌برند. ایران یکی از نمونه‌های برجسته آن است.

بردگی بر بستر چه شرایطی است که موجودیت یافته و گسترش می‌یابد؟

سوال اصلی این است که بر بستر چه شرایطی موقعیت بخش بزرگی از مردم دنیا تا به این حد سقوط کرده است که به بردگی کار اجباری و بردگی جنسی کشیده شوند؟ بر بستر چه شرایطی است که زنجیره تامین نیروی کار اجباری، قاچاق ارگان‌های بدن خصوصا کودکان و نوجوانان، استثمار جنسی و وسعت بخشیدن به «تجارت سکس» می‌تواند توسط باندهای تبهکار به منبعی مهم در خدمت به کسب سود و انباشت سرمایه، بدل گشته و پیش برده شود؟

هلا زن جوان ۱۹ساله‌ای از کشور میانمار یکی از آن هزاران کارگری است که وارد «صنعت» سکس و یا به عبارت دیگر برده جنسی شد. همسر هلا او را با یک بچه هفت ماهه ترک می‌کند. پدرش تنها وسیله امرار معاش‌اش برای حمل و نقل مسافر را از دست می‌دهد. هلا برای تامین حداقل زندگی مجبور به تن دادن به شبکه تن فروشی تحت هدایت قاچاقچیان انسان در میانمار می‌شود. چرا که به گفته خودش «به تنها چیزی که فکر می‌کرد این بود که چگونه به خانواده‌ام غذا برسانم.» (سازمان

علاوه بر موارد بالا، کودک همسری را هم باید به لیست بردگی کودکان دختر اضافه کرد. هرساله نزدیک به ۱۲ میلیون کودک دختر به جای بازی و کودکی کردن، به جای آموختن علم و دانش، برای تجاوز «قانونی»، به ازدواج وادارشان می‌سازند. (۶) ازدواجی که هیچ چیز کمتر از بردگی به مدت یک عمر را در بر ندارد. در بسیاری از کشورهای فقیر، کودکان دختر را در سن‌های بسیار پایین رسماً به فروش می‌رسانند تا بتوانند معاش بقیه خانواده را برای چند ماه و یا کمتر فراهم کنند. این روند در ایران و افغانستان و بسیاری از کشورهای آفریقائی در سال‌های اخیر شدت گرفته است. سرنوشت کودکان دختری که به فروش می‌رسند روشن نیست اما در «بهترین» حالت به ازدواج مردانی چند برابر تا حتی ده برابر سن آنان می‌انجامد. اما آن چه که روشن است در همه حالات، شکل بردگی خواهد داشت. بسیاری از کودکان دختر به دست باندهای مافیایی می‌افتند و برای تن فروشی تجارت می‌شوند.

یکی دیگر از روش‌هایی که مافیاهای تجارت انسان از آن بهره می‌برند، اینترنت است که استفاده از آن خصوصا پس از همه گیری کرونا افزایش بیشتری داشته است. طبق گزارش مرکز ملی برای گمشده‌ها و استثمار کودکان افراد وابسته به مافیاهای انسان با دروغ‌های گمراه کننده و فریب، به استثمار میلیون‌ها کودک و نوجوان می‌پردازند و این رقم را از ماه مارس تا آوریل ۲۰۲۰ چهار میلیون و دویست هزار تخمین زدند. (۷)

۴- بردگی در تولید کالا و مزارع کشاورزی:

حدود حداقل یک سوم بردگان کار اجباری در کارگاههای تولیدی، در مزارع صنعتی و کارهای ساختمانی به بردگی گرفته شده اند. آنان در صنعت پوشاک و حفاری مواد معدنی مورد استفاده گوشی‌های هوشمند، لوازم آرایش و ماشین‌های الکتریکی و یا در ساخت و ساز برج‌های سر به فلک کشیده و یا در مزارع میوه و سبزیجات و حشیش به کار اجباری مشغولند. بخش مهمی از کارهای تولیدی توسط بردگان در کشورهای تحت سلطه وهم چنین در کشورهای پیشرفته، با به کار گیری مهاجرین صورت می‌گیرد. در کشورهای پیشرفته نیز این بردگان شرایط مشابهی با کشورهای تحت ستم دارند. آنان مجبور می‌شوند بدون هیچ دست مزدی و یا با دست مزدی بسیار نازل که باید بابت بدهی به قاچاقچیان و یا صاحبان‌شان پرداخت شود، کار کنند. این بردگان اغلب گرسنگی می‌کشند. در اکثر موارد آنان یا اجازه بیرون رفتن از محل کار را ندارند و یا این که به خاطر موقعیت اقامت و نداشتن مکان دیگری برای زندگی، مجبورند که در محل کار بمانند. اغلب این بردگان اجازه و امکان ارتباط با خانواده و دوستان را نیز ندارند.

نقطه مشترک همه این بردگان، بیگاری و کار اجباری سخت، بدون دستمزد، محدودیت تماس با جهان بیرون، ضرب و شتم، تحقیر و گرسنگی است. این مسئله در مورد زنان با آزار و اذیت جنسی همراه

بشر متحد - ۲۲ اکتبر ۲۰۲۰) اما هلا در این میان تنها نمونه نیست، او نمونه میلیون‌ها برده‌ای است که راه دیگری در مقابل‌شان نیست و تنها راه نجات خود و خانواده‌شان را یافتن کاری در نقطه‌ای دیگر از جهان می‌بینند. راهی که میلیون‌ها زن را به بردگی جنسی و یا بردگی کارخانگی کشانده است.

واقعیت امروزی جهان، فقری است که بر اکثریت مردم دنیا تحمیل شده و با روشی که در جهان سازماندهی شده است، دامنه فقر رو به گسترش است و رهایی از آن برای اکثریت مردم به امری غیر ممکن مبدل شده است.

در شرایط امروز معدودی میلیاردر، عمدتاً مرد با چند تریلیون دلار ثروت، راس هرم ثروت در جهان را تشکیل می‌دهند. مردانی که ثروت‌شان به صورت تصاعدی افزایش پیدا می‌کند. ایلان ماسک که با ۲۷۴ میلیارد دلار ثروت مندترین فرد جهان در سال ۲۰۲۱ شناخته شد، تنها چند روز پس از اعلام این خبر، ثروتش ۵ میلیارد دلار افزایش یافت. در این جهان تنها یک درصد از طبقه انگلی که ثروت مندترین بخش در جهان را تشکیل می‌دهند بیش از دوبرابر هفت میلیارد نفر از جمعیت جهان، ثروت دارند.

این در شرایطی است که نصف جمعیت جهان با کمتر از ۶ دلار در روز زندگی را سپری می‌کنند. بنا بر آمارهای منتشر شده نزدیک به یک میلیارد انسان در فقر مطلق قرار دارند و بسیاری از مردم نیز در صف پیوستن به آنان هستند. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که هر روز ده‌ها هزار نفر به خاطر عدم امکان مالی برای درمان، جان خود را از دست می‌دهند.

البته باید تاکید شود که زنان با توجه به سلطه پدر/مردسالاری و تبعیض جنسیتی که در نتیجه آن درآمد نازل تری دارند، بیشترین بخش جمعیت فقیر را در سطح جهانی تشکیل می‌دهند. در واقع زنان با نیروی کار ارزان و یا کار بدون مزد، بیشترین کمک را به اقتصاد «بازار آزاد» انجام می‌دهند.

سوال اینجاست، در جهانی که علم و صنعت تا این حد پیشرفت کرده و به سرعت در حال تولید ثروت است، چرا اکثریت عظیمی از مردم جهان در فقر و تعداد کثیری از آنان در فقر مطلق بسر می‌برند و از تامین حداقل نیازهای زندگی و بهداشت و درمان عاجزند؟ به عبارت دیگر چرا باید چنین شکاف عظیم طبقاتی در جهان موجود باشد؟ چرا باید یک نفر ۲۷۹ میلیارد دلار ثروت داشته باشد و در کمتر از یک هفته ۵ میلیارد دلار به آن افزوده شود و در همان زمان صدها هزار نفر دیگر از مردم جهان به دره عمیق فقر پرتاب شوند؟ چرا باید میلیون‌ها انسان در بردگی قرار گیرند؟

در سیستم سرمایه داری جواب روشن است بدون یکی دیگری وجود ندارد، به عبارت دیگر انباشت ثروت در دست عده قلیلی، تنها به قیمت پرتاب شدن خیل عظیمی از جمعیت به لشگر فقر و بی‌چیزان ممکن است. برده داری «مدرن» در جهان کنونی بخش جدا ناشدنی از کارکرد جهان سرمایه داری است که بر روابط استثمارگرانه و ستمگرانه که در بند بند آن بافته شده است، استوار است. این سیستم است که از به کار گیری برده‌وار میلیون‌ها انسان و فوق استثمارشان بر طبق تخمین آی ال او، سالانه ۱۵۰ بیلیون دلار سود از طرق غیر قانونی حاصل می‌کند. دو سوم این مبلغ یعنی نزدیک به ۱۰۰ بیلیون دلار ناشی از استثمار جنسی زنان است! میانگین سود سالانه هر زن در بردگی جنسی اجباری چیزی بیش از ۱۰۰ هزار دلار است. (۸)

بهره کشی از تن زنان در «صنعت سکس» میلیاردها دلار برای اقتصاد جهانی امپریالیستی تولید می‌کند. این پدیده بخشی مهمی از عملکرد سرمایه داری هم در عرصه اقتصاد و هم در عرصه ایدئولوژی است.

تا زمانی که مناسبات و روابط تولیدی سرمایه داری و روبنای سیاسی - ایدئولوژیک آن که بر مبنای این روابط شکل گرفته است و در عین حال به تقویت این روابط خدمت می‌کند و تا زمانی که کلیه روابط اجتماعی که با این روابط تولیدی مطابقت دارند و هم چنین کلیه افکار و ایده‌هایی که بر این روابط اجتماعی استوار هستند؛ از طریق انقلاب و رهبری نیروی انقلابی از بین نروند، برده داری «مدرن» پا بر جا خواهد ماند و بدتر این که ابعاد هولناک تری به خود خواهد گرفت و قربانیان آن میلیون‌ها نفر از مردم جهان خصوصاً زنان خواهند بود.

ادامه دارد...

*برای اطلاع بیشتر می‌توانید به مقاله: برده داری مدرن، خرید و فروش زنان کارگر خانگی - نویسنده لیلیا پرنیان مندرج در سایت سازمان زنان هشت مارس مراجعه کنید.

www.8mars.com

1-Kate Hodal-Guardian 25 Feb 2019

2-NoBullying.com 26 Sep 2016

3-BBC 15 Apr 2016

4-Scale of slavery-justice and care

5-Global Report on Trafficking in Person 2020-reliefwb-2Feb 2021

6-<https://www.arisfdn.org/post/child-and-forced-marrisge-fact-sheet>

7-September 21, 2020- COVID-19 and Human Trafficking-the Amplified Impact on Vulnerable Populations

8-Human right first-Jan 7/2017

نویت نابودی شماستار

نینا امیری

نکاتی فشرده در مورد مبارزات سراسری معلمان

«شما در طی چهل و سه سال همه چیز را نابود کردید، حالا نویت نابودی شماست!» خواست نابودی رژیم جمهوری اسلامی که در سخنرانی یکی از معلمان زن در دوم دی ماه ۱۴۰۰ در خیابان به طور رسا بیان شد، خواست اکثریت مردم است. این خواستی است که از جانب کشاورزان جان به لب رسیده اصفهان، زحمتکشان خوزستان، مادران دادخواه، زندانیان سیاسی و خانواده‌های شان، کارگران، کولبران، سوخت بران، ملیت‌ها و اقلیت‌های تحت ستم، زنان و... پیش گذاشته شده است. خواستی که از جانب اکثریت مردم، همان اکثریتی که خیزش‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸ را آفریدند، پیش گذاشته شد.

سیاسی، آموزشی، بهداشتی عرصه‌ی زندگی هر روز بر مردم تنگ‌تر می‌شود... بحران آب و تخریب محیط زیست و تحمیل فقر و فلاکت بر اقشار گوناگون و سرکوب مطالبات مردم، نمونه‌ای از عملکرد مدیریت چپاول‌گرانه ایست که امروز دامن کشور را گرفته است... نیک می‌دانیم، که قربانی این شرایط دهشتناک، همه‌ی اقشار مردم از جمله، کودکان، جوانان، زنان، کارگران، فرهنگیان، دانشجویان، هنرمندان، کشاورزان، نویسندگان و سایر اقشار مولد جامعه، حتی نسل‌های آینده است... وضعیت و کیفیت آموزش بحرانی است فقدان امکانات و آموزش پولی باعث بازماندن بیش از سه میلیون کودک از آموزش شده است ما خواهان کیفیت بخشی به آموزش و ارائه آموزش کیفی و رایگان و عادلانه در تمام کشور به ویژه مناطق محروم هستیم...».

ویژگی دیگری که باعث شد تاثیر این مبارزه را در دل مردم عمیق‌تر کند، پیوند دادن معلمان و فرهنگیان از سراسر کشور، از کردستان تا بلوچستان، از خوزستان تا خراسان، از شیراز تا تهران و... بود. این پیوند توانست صف متحدی را شکل دهد که بتوانند دست در دست هم و یک صدا «حق آموزش و آموزش رایگان، بهداشت و مسکن رایگان، حق آموزش به زبان مادری، نه به خصوصی‌سازی و...» را برای همه ستم دیدگان خواستار شوند.

در این مبارزه سراسری، حضور پررنگ زنان خود نمائی می‌کرد. زنان نقش پر قدرتی در این مبارزه و تمامی مبارزات و خیزش‌های تا کنونی داشته اند. این صدای رسا و بدون تزلزل زنان است که در سخنرانی‌هایشان در اقصی نقاط کشور، رژیم را از زوایای گوناگون افشا کرده و ضرورت ادامه مبارزه را پیش می‌گذارند. صدای زنان معلم خشمگین و به شدت منزجر از رژیم، بیش از همه در شعاردهی‌ها به گوش می‌رسد. شعارهایی هم چون «زندانی سیاسی معلم زندانی، آزاد باید گردد، فرهنگی آزاده، چاره ما فریاده، معلم به پاخیز برای رفع تبعیض و...».

مبارزات معلمان در آذر و جهش آن در دی ماه نمایش قدرتمندی از عزم راسخ هزاران معلم و فرهنگی را به نمایش گذاشت. معلمان به رغم جو امنیتی، با حضور گسترده و پر تعداد خود، جو امنیتی را به پشیزی نخریدند و اعتراضات خود را پیش بردند. اگر چه رژیم تلاش کرد با تصویب طرح دست و پا شکسته رتبه‌بندی شاغلان، تاثیر منفی در ادامه‌یابی مبارزات بگذارد و از این طریق انشقاقی را در صفوف معلمان ایجاد کند. اما این دسیسه و ترفند رنگ باخته هم نتوانست جلوی عزم راسخ معلمان برای پیشبرد مبارزه‌شان را بگیرد.

مبارزه سراسری معلمان به لحاظ تداوم و ایستادگی، به لحاظ توده‌ای‌تر بودن و به لحاظ سراسری بودن آن؛ از ویژگی‌های مهمی برخوردار است. یکی از ویژگی‌های این اعتراض سراسری معلمان و فرهنگیان که در ۱۱۰ شهر پیش رفت و توانست حمایت اکثریتی از مردم را به خود جلب کند، در این موضوع مهم فشرده شده بود که آنان تنها برای خواسته‌های عادلانه خود به خیابان نیامدند، بلکه به درستی خواست‌های اقشار و طبقات محروم جامعه را نیز به میان کشیدند. انعکاس این امر مهم، هم در شعارها و هم در سخنرانی‌های متعدد در شهرهای مختلف نمایان بود. بسیاری از معلمان در سخنرانی‌های خود به درستی بر این مساله تاکید داشتند که آنان صدای دانش آموزان محروم از امکانات استاندارد آموزشی، کودکان کار، کودکان محروم از کسب علم و دانش، صدای ملیت‌های تحت ستم، صدای زندانیان سیاسی و معلمان زندانی، صدای توده‌های بی‌خانمان، صدای کارگران و همه مردمی هستند که در فقر و تنگدستی بسر می‌برند. این نگرش در بخشی از قطع نامه‌های پایانی در ۱۱ آذر و ۲ دی نیز بازتاب داشت وقتی که می‌گوید: «امروز کشور ما، به خاطر مدیریت ناکارآمد و غیر پاسخگو در شرایطی گرفتار آمده که تحت تاثیر بحران‌های مختلف طبیعی، زیست محیطی، روحی و روانی، اخلاقی، اقتصادی، اجتماعی،



اکثریت مردم خصوصا میلیون‌ها کارگر و زحمتکش به ستوه آمده اند. به جرئت می‌توان گفت که هیچ گاه در تاریخ چهل و سه ساله گذشته تنفر و انزجار مردم از کل رژیم جمهوری اسلامی به این حد گسترده و عمیق نبوده است. تا این حد رژیم در میان مردم بی‌پایه نبوده است. این تغییرات مهم در روحیه و عملکرد مردم شرایطی را به وجود آورده است که نیروهای انقلابی میتوانند با رویکردی علمی و انقلابی از موانع و عقب ماندگی‌های ذهنی به سرعت عبور کنند تا بتوانند جای خالی یک آلترناتیو انقلابی را پر کنند. نبود رهبری انقلابی تا کنون باعث شده است که مبارزات و جانفشانی‌های مردم سمت و سوی صحیحی پیدا نکند و بدتر آن که، از مبارزات خود به خودی انتظار می‌رود که بتوانند با ادامه مبارزات‌شان کار رژیم را یکسره کنند.

در نتیجه انتظار می‌رود که نیروهای مبارز و انقلابی مبارزات‌شان را به گونه‌ای سازماندهی کنند که بتوانند به ساختن آلترناتیو انقلابی یاری رسانند. انجام چنین وظیفه‌ای نیاز به تدارکی نقشه‌مند دارد. نیاز به کاشتن بذر آگاهی و سازماندهی توده‌های مردم دارد. نیاز به ساختن تشکلات گوناگون توده‌ای و مورد نیاز انقلاب دارد. انجام همه این‌ها برای ساختن تشکیلات انقلابی رهبری کننده به عمل کرد و به طور مشخص به رویکرد ایدئولوژیک - سیاسی، متد و روش علمی نیروهای انقلابی وابسته است. با غلبه بر این ضعف سرنوشت ساز است که می‌توان مبارزاتی هم چون اعتراضات سراسری معلمان را با تدارکی آگاهانه‌تر در خدمت به ساختن آلترناتیو انقلابی در راستای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جامعه نوین، سازماندهی کرد. ■

پایداری و استقامت معلمان و ادامه‌یابی مبارزه آنان در آذر ماه، آنچنان تاثیرات گسترده‌ای را در جامعه گذاشت که باعث شد در دی ماه، نسبت به دوره‌های گذشته تعداد بیشتری، هم از دانش آموزان و والدین آنها و هم بخش‌هایی از سایر اقشار، در این اعتراضات سهم بگیرند. اما هنوز، با در نظر گرفتن شرایط جامعه، هم در این مبارزه و هم دیگر مبارزات جاری، جای حضور گسترده مردم از اقشار و طبقات مختلف و پیوند دادن این مبارزات به یکدیگر و پیش گذاشتن خواسته‌های جنبش‌های گوناگون، خالی است. زنان سهم و نقش غیر قابل انکاری در تمامی مبارزات از جمله اعتراضات سراسری معلمان بر عهده داشتند، با این وجود اما خواسته‌هایشان که در راس آن مخالفت با حجاب اجباری است و نقش مرکزی در خشونت و سرکوب دولتی علیه زنان دارد، به میان آورده نمی‌شود؛ این نقصان مهم مانع از پیوستن میلیون‌ها زن منزجر از حجاب اجباری و کلیه قوانین ضد زن و مجازات‌های اسلامی در مبارزه می‌شود.

مبارزات سراسری معلمان که از دل جامعه‌ای ملتهب به وقوع پیوست، به روحیه مبارزاتی مردم دامن زد. این مبارزه و ادامه‌یابی آن می‌تواند و این پتانسیل را دارد که توده‌ای‌تر و هدفمندتر سازمان یابد تا بتواند نقش به مراتب موثرتری را در پیوند دادن جنبش‌های مختلف مبارزاتی، در جهت یک همبستگی گسترده، ایفا نماید.

مبارزات الهام بخش معلمان و سایر مبارزاتی که خصوصا از دی ۹۶ تا کنون به اشکال گوناگون ادامه داشته است، بیش از پیش ضرورت تغییر رادیکال در جامعه را طلب می‌کند. جامعه در حال انفجار است.



آفریقائی تباران ایران!

سحر منصور

تاریخ برده داری در ایران!

تاریخ واقعی برداری در ایران هنوز نوشته نشده است. این تاریخ دهشتناک طبقات حاکم در مدت طولانی چندین هزار ساله بسیار آگاهانه در حال پاک شدن است. تاریخ بردگی سیاهان آفریقا (و در ارتباط با ایران سایر ملیت ها) با انسان زدائی آغاز گشت و با کشتار، خشونت، ستم، استثمار، زن ستیزی و بردگی جنسی ادامه یافت. انکار، نفی و به فراموشی سپردن چنین جنایات تاریخی یعنی دوباره کشتن قربانیان و تبدیل شدن به همکاران این جنایت. جنایاتی که ریشه در چند هزار سال برده داری قبل از اسلام و دوران سلطه اسلام تا اوائل حکومت پهلوی دارد.

هنوز جامعه ما از روشنگری عمیق در مورد تاریخ برده داری قدرت های سیاسی مختلف در دوران های گذشته فاصله زیادی دارد. علت عمده آن تلاش قدرت های حاکم برای تبرئه خود از این جنایت است. در تحقیقات دانشگاهی در رشته های تاریخ، جامعه شناسی و... هیچ اثری از نقش ایران در تجارت برده نیست. (خبرگزاری جمهوری اسلامی در جواب به مقالات منتشره در روزنامه های فرانسوی و آمریکائی در ارتباط با ایرانیان آفریقائی تبار می گوید که در ایران چنین پدیده ای موجود نبوده-تهران، ایرنا- ۱۰ مرداد ۱۳۹۹)

در سال های اخیر تلاش هایی در عرصه هنر و ادبیات انجام یافته که بر بیداری بخش هائی از جامعه تاثیرات مثبتی گذاشته است. اما کماکان تحقیقات قابل ملاحظه ای در این مورد انجام نگرفته است. هنوز بسیاری از مردم فکر می کنند، علت تیرگی پوست برخی از زحمتکشان جامعه، خصوصا در جنوب ایران، شدت گرما و آفتاب داغ این منطقه است.

در اواسط نیمه اول قرن نوزدهم، امیر کبیر نامه ای به شیخ های جنوب که در تجارت برده درگیر بودند، چنین می نویسد: «لطفاً دیگر آن سیاهان را به سواحل ما نیاورید.» در این تک جمله دنیائی از توهین و تبعیض برعلیه قربانیان این تجارت خونین دیده می شود.

در ادامه این بحث ها

در مجلس زمان رضا شاه دو نظریه مطرح بود:

۱- آیا این تجارت باید لغو گردد یا ادامه یابد؟

۲- «در ایران چنین پدیده ای موجود نیست و اگر هم موجود باشد، کار خارجی هاست... برده داری بدست خارجیان انجام می شود و این نهاد مثبتی است به این دلیل که مردم وحشی و جنگلی را متمدن می کنند.» (مصاحبه با بیبا بقولی زاده، رادیو زمانه، ۱۹ مهر ۱۳۹۴) این جملات نیازی به تجربه و تحلیل ندارد، زیرا تفکر بشدت شونیستی و متعفن در آن کاملاً مشهود است. با انکار تاریخ خونین آریائی-اسلامی، نمی توان عینیت را از بین برد، چه رسد به عینیتی که کماکان موجود، زنده و در مقابل چشمان مردم جامعه است: **آفریقایی تباران ایران.**

اما خیزش ها و شورش های جهانی متعاقب قتل عمد جورج فلویید بر علیه نژاد پرستی و مناسباتی که چنین برتری نژادی را تولید، تحکیم و گسترش می دهد، باعث باز کردن چشم های میلیون ها انسان در سراسر جهان گشته، آنان را به فکر و داشته و حتی بخش هایی از سفید پوستان را نیز به خود جلب کرده است. این مبارزات تاثیرات مثبتی بر آگاهی مردم در آمریکا داشت که بیشتر به ماهیت سیستم حاکم، سیستمی که با مهاجرت و به قدرت رسیدن سفید پوستان اشغالگر آغاز شد، پی ببرند. سیستم حاکم بر آمریکا که پایه های آن را قتل عام مردم بومی سرخ پوست تا حد انهدام کامل، غارت، کشتار و الحاق جبری اراضی دیگر ملت ها و تجارت خونین برده سیاه بنا شده و کماکان همان تفکر و منطق را نه تنها در سطح آمریکا بلکه در سراسر جهان پیش می برد.

استثمار گران بلژیکی پس از اشغال کنگو بین سالهای ۱۸۸۰ تا ۱۹۲۰، بیش از ۱۰ میلیون اهالی این کشور- یعنی بیش از نیمی از جمعیت - را قتل عام نمودند. اشغال گران و حاکمان سفید پوست در آفریقای جنوبی تا ۴۰ سال پیش تفریح شان شکار سیاهپوستان بود و هم اکنون نیز بیش از ۵۰ میلیون انسان در سراسر جهان در شرایط بردگی در جهان سرمایه داری «مدرن» زندگی می کنند.

جنبش «جان سیاهان مهم است»، به بیداری مردم دامن زد. مجسمه های برده داران که سمبل تاریخ این جنایت کاران بود، یکی پس از دیگری در اقصی نقاط جهان بزیر کشیده می شوند. شکل گیری چنین اوضاعی، انگیزه ای شد تا به تاریخ برده داری در ایران، آن هم بطور مختصر بپردازیم با این امید که این موضوع مهم در مقیاسی وسیع بر پایه تحقیقات عمیق تر در جنبش انقلابی ایران مورد بررسی قرار گرفته و کل جامعه به درکی غنی تر از این «بی عدالتی تاریخی» دست یابد. بی عدالتی خونینی که حاکمان دوران های مختلف تاریخ ایران بسیار آگاهانه، سخت تلاش نموده اند تا از ذهن جامعه پاک نمایند.

خیزش تشنگان خوزستان در سال گذشته اتحاد ملی را علیه دشمنی مشترک به نمایش گذاشت. در صفوف شورشگران خوزستان، جوانان عرب و سیاه پوست آفریقائی تبار دست در دست یکدیگر برای آینده ای انقلابی بپا خاستند. حضور سیاه پوستان آفریقائی تبار در این مبارزه، ما را بر آن داشت که به طور فشرده به هویت واقعی و ستم هایی که در طول تاریخ بر آنان اعمال شده، بپردازیم.

ساکنین سیاه پوست ایران که در خوزستان، هرمزگان، سیستان و بلوچستان و در حد کمتری در جنوب کرمان و فارس زندگی می کنند، بازماندگان برده های آفریقائی اند که تجارت انسان به مثابه برده آنان را به این نقطه از جهان کشانده است.

سیاه پوستان جنوب را «آفتاب گرم و سوزان» سپاهشان نکرده است. حضور این توده ستم دیده در ایران، نتیجه قرن های طولانی تجارت برده است. تمدن آریائی، برتری نژادی، شونیسم فارس و اسلام شیعه بسیار سخت کوشیده اند تا از درز هر گونه اطلاعات و اسنادی مربوط به تاریخ برده داری جلوگیری نموده و هر کدام به نوبه خود نشان دهند که نه تنها مخالف برده داری بوده اند بلکه برای از میان برداشتن آن تلاش هم کرده اند.

فقط در قرن ۱۹، دو میلیون برده از کشورهای مختلف آفریقا به سمت ایران آورده شدند. بیش از سی درصد برده ها در این مسیر جان خود را از دست دادند. بخش بزرگی از این برده ها که چیزی نزدیک به ۶۰ درصد آن را در بر می گرفت، زن بودند. برده های زن اساساً جهت بردگی جنسی به دربار اشرافیت برده می شدند. با شکست ایران در جنگ علیه روسیه تزاری و عقد معاهده ترکمنچای و تقریباً قطع دسترسی ایران به برده از شمال، -ارمنستان، کرجستان، قفقاز....- ارتجاع ایران تجارت برده از آفریقا را شدت بخشید. بین سال های ۱۸۵۰ تا ۱۸۷۳، روزانه بین ۲ تا ۳ هزار نفر انسان به مثابه برده از آفریقا به سمت هند و خاورمیانه فرستاده می شدند. ۲۰ درصد این برده ها به بازار ایران می رسیدند. برده هایی که مسلمان نبودند، را مجبور به قبول دین اسلام و در شرایط ایران، اسلام شیعه می نمودند تا به راحتی قابل فروش باشند. در طول این مدت (۱۸۷۳-۱۸۵۰)، ۷۱۸۰۰۰ برده به ایران آورده شد. جمعیت ایران در این سال ها شش میلیون و سیصد هزار نفر بود. با در نظر گرفتن جمعیت برده از آسیای میانه، قفقاز و برده های داخل کشور (بلوچ، ترک، گُرد و ترکمن)، جمعیت برده حدود ۱۵ درصد کل جامعه را تشکیل می داد. رقمی بسیار بزرگ. بر طبق آمار سرشناسی ایران در سال ۱۸۶۷ میلادی از کل جمعیت تهران که ۱۴۷۲۵۶ نفر بود، ۱۸۸۳۲ نفر برده بودند که در بین آنان ۱۱۶۶ نفر برده سفید و بقیه سیاه پوست بودند. در واقع ۱۳ درصد اهالی تهران برده بودند. نسبت برده زن به مرد ۴ بر یک بود.



روستائی جهت زمینه سازی کوچ های جمعیتی از دهات جهت اشتغال در عرصه های دیگر امکان ناپذیر بود. از این جهت تجارت برده با به قدرت رسیدن حکومت شیعه اسلامی نه تنها قطع نشد بلکه بمراتب در کل دوران خاندان صفوی ادامه یافت و در دوران های بعدی نیز گسترش بیشتری نمود.

از اوایل قرن ۱۹ با رشد عظیم تجارت در منطقه و نیاز به نیروی کار بویژه برده، تجارت برده از آفریقا افزایش یافت. بین سال های ۱۸۴۰ تا ۱۸۸۰، تجارت برده های سیاهپوست از طریق اقیانوس هند از دوره های پیشین سبقت گرفت و به بخش ضروری ساختار نظام حاکم بر ایران مبدل شد.

برده داری و تجارت برده در پیشبرد سیاست «نظم نوین» خلافت اسلامی، نقش بسیار مهمی داشت. حتی در دوران جنگ های خونین قرن ۱۸ اسلام شیعه، تجارت برده اهمیت بالائی در نظام سیاسی آنان داشت. در قرن ۱۹، با رشد تجارت و اقتصاد جهت تامین نیازهای داخلی و هم چنین صادرات، احتیاج به برده چندین برابر شد. با وجود منع «قانونی» تجارت برده در اواسط قرن ۱۹، استفاده از آنان در کشاورزی، دامداری، خدمات خانگی بویژه حرمسراها ادامه داشت. در واقع این جنبش مشروطیت بود که در سال های ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ضربات مهمی بر استفاده و تجارت برده زد.

ثروت و سرمایه انباشته شده از فوق استثمار وحشیانه برده ها بی بود که در عرصه های کشاورزی، دامداری، ترابری، کارهای ساختمانی، تولید کالاهای صنعتی، سید ماهی و مرارید، ملوانی، سربازان ارتش، خدمتکار خانگی، برده جنسی، کارهای خدماتی حفاظتی و... مشغول به کار بودند. در واقع آنان بخش مهم نیروی کار جامعه را تشکیل می دادند و به همین علت به جرئت می توان گفت که اقتصاد جامعه به مدت طولانی، اقتصاد برده داری بوده است. علاوه بر بهره کشی اقتصادی، استفاده از برده ها به مثابه گوشت دم توپ و مجبور کردنشان به انجام

تجارت برده با وجود غیر قانونی کردن آن از طریق خلیج توسط انگلستان، کماکان ادامه داشت. این بار برده ها از راه زمینی از طریق کشورهای منطقه (یمن، عربستان، سوریه) از طریق عراق وارد ایران می شدند. هم زمان زیارتگاه های دنیای اسلام و شیعه (مکه در درجه اول، کربلا و شام) مراکز بزرگ فروش برده داشتند. زائران که از موقعیت مالی بالائی برخوردار بودند، عموماً در این سفرها با برده برمی گشتند.

دریانوردان پرتغالی در سالهای ۱۵۰۷ میلادی با فتح و ایجاد پایگاه های نظامی و ساخت قلعه ها در تنگه هرمز- که آثار آن ها کماکان موجود است- کنترل این آبراه و ترافیک دریانوردی این منطقه با هند و اروپا را که از خلیج می گذشت را بدست گرفتند. ارتش پرتغال به غیر از کادرهای رهبری و برخی از مقامات بالای آن، به طور عمده از برده های سیاه تشکیل شده بود. تجار پرتغالی تحت حمایت ناوگان دریائی جهت نفوذ در منطقه فعال بودند. آن ها با ایجاد پایگاه هائی در منطقه، برده های آفریقایی را بفروش می رساندند. انگلستان جهت نفوذ در ایران با استفاده از تضاد بین شاه عباس با پرتغالی ها که جزایر ایران را اشغال کرده بودند، پیشنهاد همکاری نظامی جهت بیرون راندن پرتغالی ها را داد. ارتش انگلستان نیز مملو از سربازان سیاه پوست برده بود.

پرتغالی ها در این جنگ شکست خوردند. ناوگان انگلستان بمتابه قدرت حاکم در منطقه، توانست بر نفوذ اقتصادی و سیاسی خود در ایران بیافزاید و سرانجام بعد از چند قرن با کودتای اسفند ۱۲۹۹، رضا خان قزاق را با کمک ضیاء الدین طباطبائی به قدرت رساند.

امپریالیست های انگلیس جهت تدارک زمینه نارضایتی، در سال ۱۲۹۶، سالی که محصولات تولید کشاورزی بالا بود، با خرید تقریباً تمامی غله تولید شده و با همکاری ارتجاع داخلی و احتکار آن و از طرف دیگر جلوگیری از واردات غله از عراق، هند و آمریکا، گرسنگی عظیمی را در سطح کل جامعه بوجود آوردند. ۱۰ میلیون نفر از جمعیت ۲۰ میلیونی ایران کشته شدند. کاری که قبلاً انگلستان تجربه اش را در ایرلند کسب کرده بود. در گرسنگی ایرلند بیش از یک میلیون نفر کشته و بیشتر از این تعداد مجبور به ترک کشور شدند. در واقع ۲۵ درصد اهالی ایرلند از گرسنگی کشته شدند. این گرسنگی بین سال های ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۱ اتفاق افتاد. (www.theirishhistory.com)

در ایران، جامعه با این قتل عام نای مقاومت نداشت و این زمینه ای برای کودتای رضاخان شد. (کتاب اسناد «نسل کشی خاموش ایرانیان»- دکتر مجد) با در نظر گرفتن این که سیاهپوستان از فقیرترین اقشار بودند، احتمالاً درصد بالائی از آنان در این قتل عام عمد کشته شده اند.

تاریخ تجارت برده حدوداً از ۲۶۰۰ سال پیش آغاز گشته است. اما این تجارت بعد از بقدرت رسیدن سلسله صفویان بمراتب تشدید یافت. حکومت صفویان با اعلام مذهب شیعه بمتابه مذهب رسمی دولت در سال ۱۵۰۱ میلادی، «نظم نوین» اقتصادی و سیاسی را آغاز نمود. اما این «نظم نوین» بدون استفاده از برده و نیروی کار اجباری شهری و

حامل برده بودند مشاهده کرد. در سال ۱۷۳۰، ۱۵ کشتی و در سال ۱۷۹۲، ۱۳۲ کشتی در بندر لیورپول جهت آوردن برده ها از آفریقا در تردد بودند.

اما با وجود محدودیت ها و موانع ایجاد گشته، تجارت برده به سمت ایران کماکان ادامه داشت و نمونه آن را می توان در دربار به وضوح مشاهده کرد. شاه سلطان حسین هر سال در روز عید با همراهی ۵۰۰۰ هزار برده به بازار برده فروشی اصفهان می رفت. دربار صفوی بیش از ۳ هزار برده داشت که اکثریت قریب به اتفاق آنان را زنان تشکیل می دادند.

کانال های تصاحب برده

قدرت های حاکم بر ایران از سه طریق برده بدست می آوردند. بخش اساسی برده ها از طریق انتقال سیاهان از آفریقا (اتپویی، سومالی، اریتره، سودان، تانزانیا، کینا، نیجریه، ماداگاسکار، موزامبیک، ملاوی...) از طریق خلیج و تجارت برده فروشان عرب و ایرانی بود. نیاز به نیروی کار برده، با بقدرت رسیدن حکومت صفویان تشدید یافت و در اواخر سلطنت قاجار و اوایل پهلوی تصاحب برده از خارج از مرزهای ایران تقریباً از بین رفت.

بر اساس تحقیقات تاریخ نویسی به نام (Paul Lovejoy)، در مجموع نزدیک به ۱۰ میلیون برده از آفریقا به سمت کشورهای عربی انتقال یافته اند. برخی این رقم را تا حد ۱۴ میلیون گزارش داده اند.

کانال دیگر تصاحب برده از طریق قفقاز و آسیای مرکزی بود. تجارت برده سفید پوست از میان گرجی ها، ارمنه، سیرکازینهای قفقاز و کشورهای آسیای مرکزی انجام می شد.

اسناد تجارت برده بین جنوب روسیه و شمال ایران از قرن ۷ به بعد موجود است. اکثر برده ها را از طریق جنگ و شبیخون زندهای نظامی بر این مناطق تصاحب می نمودند. دختران جوان را مجبور به کار در حرمسراهای دربار و اشراف- با تغییر اجباری دین که شامل تمامی بردگان می شد- می نمودند. در یکی از این حملات که در زمان صفویه صورت گرفت، بیش از ۲۰۰ هزار گرجی به اسارت گرفته شدند که آنان را با پای پیاده از گرجستان به اصفهان آوردند.

بدنبال شکست ایران در جنگ علیه تزار روسیه که به عهدنامه ترکمنچای منجر گشت، ایران بخش های بیشتری از خاکش را از دست داد و دیگر تقریباً از دسترسی به برده های آن مناطق محروم گشت. این مسئله باعث دو عامل دیگر شد: وارد کردن برده های بیشتری از سیاهان آفریقا و به بردگی کشاندن بخش هایی از ملل غیر فارس. این سیاست از طریق آدم ربائی و شبیخون نظامی اساساً در میان ترکمن ها، بلوچ ها، آذری و کردها صورت گرفت. (پارسینه، ۲۸ فروردین ۱۳۹۲، کد خبر)

عملیات غیر ممکن و در نتیجه تلفات فراوان در جنگها، کشور گشائی ها و اسارت دیگر ملت ها، برده ها را به یکی از عوامل مهم در سیاست نظامی حکمرانان تبدیل نمود. برده بعنوان بخشی از سرمایه ثابت برده دار ارزش معینی داشت. کالا سازی مطلق انسان به مثابه برده و تصاحب زندگی آنان تا حد تعیین روزمرگ بهمراه بی حقوقی مطلق در کل دوران کوتاه زنده بودن آنان از ویژگی های اصلی برده داری و تجارت برده بوده است.

با تثبیت حکومت صفوی، رقبای دیگری نیز در منطقه و در سطح بین المللی ظهور نمودند. حکومت امپراطوری عثمانی در غرب، امپراطوری مغولها در شرق و رشد و ورود کمپانی های عظیم اروپائی هم چون کمپانی انگلیسی هند شرقی (که بعدها به شرکت نفت انگلستان تغییر نام یافت)، کمپانی های هلندی، فرانسوی و... رقابت با این قدرت ها بدون استفاده از نیروی برده امکان ناپذیر بود. از این جهت تهاجمات برای تصاحب برده در شمال بمراتب تشدید یافت (گرجی، ارمنی، سیرکازیان های قفقاز) برده هائی که از شمال با شبیخون نظامی اسیر و به ایران آورده می شدند، به قبول مذهب شعیه مجبورشان می ساختند. دختران جوان سفید پوست وادار به کار در حرمسراهای سلطنتی و اشراف بمثابه برده جنسی می شدند. ساختار شکل گرفته در دوران شاه عباس نیز به برده های سیاه پوست و هم چنین برده هائی که بویژه از گرجستان جهت خدمت در دستگاه بوروکراتیک و نظامی به اسارت گرفته می شدند، نیاز داشت. با قدرت گیری تزارهای روسی از جهت سیاسی، اقتصادی و نظامی و نیاز آنان به نیروی سرواژ، توانائی شاه عباس در تصاحب برده از طریق شمال به شدت تضعیف و به نزول قدرت او انجامید. همزمان کنترل تنگه هرمز توسط ارتش پرتغال محدودیت های بیشتری را باعث شد و شاه عباس را مجبور ساخت جهت توسعه تجارت خارجی، به کمک نیروها و قدرت های دیگر نیازمند شود و سرانجام در سال ۱۶۳۲ با همکاری نظامی بین ایران و انگلستان و جنگ با ارتش پرتغال، آنان را شکست داده و مجبورشان ساختند تا به چند جزیره کوچک در این منطقه عقب نشینی نمایند. جنگ با پرتغال نفوذ انگلستان در ایران را کیفتاً ارتقاء داده و راه را برای فعالیت های کمپانی انگلیسی هند شرقی باز نمود.

انگلستان و بدنبال آنان کمپانی های هلندی و فرانسوی مراکز تجاری خود را در خاک ایران گشایش نمودند. بندرعباس تاسیس شد. انگلستان تلاش نمود جلوی تجارت برده از شرق آفریقا جهت ایران را بگیرد. زیرا آنان بخوبی آگاه بودند که رژیم ایران از تجارت برده، سودهای کلانی بدست آورده و توانائی آنان را در رقابت با کالاهای انگلیسی و تولیدات مستعمرات آن ها می افزایش دهد که نتیجه آن تنگ شدن عرصه فروش کالاهای آنان در ایران خواهد شد. چرا که انگلیسی ها بمثابه بزرگترین شکارچی و فروشنده برده در تاریخ، به نقش آن در تولید ثروت و سرمایه به خوبی آگاه بودند. وابستگی عمیق انقلاب صنعتی در انگلستان به برده را می توان در رشد شمار کشتی هائی که



در این جا لازم است به یکی از بزرگترین شورش های بردگان که در شهر بصره عراق در سالهای ۸۶۹ تا ۸۸۳ رخ داد اشاره شود که علیه موقعیت بردگی ایشان بپا خاستند. بنا بر اسناد موجود در این شورش بین سیصد هزار تا یک میلیون و نیم برده جان خود را از دست دادند.

در یمن برده داری کماکان نه تنها موجود بلکه در حال رشد است. (مستند الجزیره) هم چون بصره، آنان نیز در فقیرترین زاغه ها و بی حقوقی مطلق زندگی می کنند. شغل اکثریت آنان زباله گردی است. در سال ۲۰۱۰ برده ای که توانسته بود جهت آزادی خود به دادگاه شکایت کند، رئیس دادگاه قرار آزادی او را صادر کرد اما دولت این قرار را باطل کرده و رئیس دادگاه را اخراج نمود.

اگر برده دار فوت کند، برده ها بین فرزندان او تقسیم می گردند. در بسیاری از موارد، خانواده برده بین صاحبان جدید تقسیم می گردند، برادر و خواهر و پدر و مادر هر کدام به منطقه ای برده می شوند و شاید تا ابد قادر به دیدن یکدیگر نباشند. در برخی موارد برده های مرد «آزاد» گشته اند، اما برده داران این حق را به زن نمی دهند. چرا که به آنان بمثابه برده جنسی و ماشین تولید نسل نوینی از برده می نگرند.

هم اکنون در جهان نزدیک به ۵۰ میلیون انسان در شرایط بردگی در جهان «مدرن» زندگی می کنند. این انسانها به عناوین مختلف با تهدید، خشونت و جبر به کودک همسری، بردگی جنسی و کنیزی، کار اجباری، کارهای قاچاق با ریسک بالا و هر کاری که برای برده دار سودمند است، وادار می شوند.

از اوایل قرن بیستم تصاحب و فروش برده محدودتر گشت. انقلاب مشروطیت هم تاثیرات مثبت اما موقتی را بر این تجارت گذاشت، اما فاکتور اساسی در قطع تصاحب برده از شمال را انقلاب سوسیالیستی شوروی در سال ۱۹۱۷ بنیان نهاد.

طبقات حاکم ایران جهت جبران نیروی کار برده، برای انباشت ثروت و سرمایه، ملیت های درون ایران را با اعمال ستم مضاعف ملی به انقیاد در آورده و از این طریق توانستند به «زبان» های خود در شرایط تغییر یافته پاسخ دهند. از این جهت ستم ملی به یکی از ستون های اصلی مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بدل گشت که کماکان ادامه دارد. این نابرابری ملی بخشی مهم از مناسبات ساختاری جامعه است و فقط از طریق سرنگونی این ساختار می تواند کاملاً حل گردد.

سیاهان آفریقائی تبار در عراق و یمن

تاریخ برده داری در کشورهای مختلف منطقه به همدیگر شباهت زیادی دارند. تخمین زده می شود که در عراق بین یک یا یک میلیون و نیم، برده آفریقائی تبار زندگی می کنند. بر اساس آزمایشات DNA، از هر ۶ نفر در عراق، اجداد یکی از آنان آفریقائی است. محل اسکان آنان عمدتاً بصره و شهر های اطراف آن است که به زبان های عربی و فارسی صحبت می کنند. برده داری تا ۱۰ سال پیش در عراق موجود بود. در شرایط کنونی نیز آنان با تبعیض نژادی، سخت ترین مشاغل و کمترین درآمدها و با شهروند درجه دوم بودن روبرو هستند.

(www.aljazeera.com/slavery)

برده داری و زنان

تقسیم کار طبیعی و غیر ستم گرانه ای که در دوران کمون های اولیه بین زن و مرد برقرار بود، به زنجیری جهت به انقیاد کشیدن زنان در جامعه طبقاتی بدل گشت. از زمان شکل گیری جامعه طبقاتی برده داری تا کنون، زنان به عنوان برده در نظر گرفته شده و به همان عنوان مورد استفاده قرار گرفته اند. زنان به مثابه ابزار تولید و سرویس دهی جنسی به مردان در طول تاریخ جامعه طبقاتی در نظر گرفته شده اند.

در دوران برده داری، زنان خرید و فروش می شدند، مورد اذیت و آزار جنسی و تجاوز توسط شکارچیان و تجار برده قرار می گرفتند تا نهایتاً به «صاحبان» اصلی - برده داران - تحویل داده شوند. تاریخ تجارت زنان برده، تاریخ تجاوز است. چرا که آنان تنها ابزار تولید نسل جدیدی از برده ها بودند و به همین دلیل هم از تجار برده گرفته تا اربابان برداری، آنان را مورد تجاوز قرار می دادند.

در تمامی دوران تاریخ و طولانی جنگ های طبقاتی در سراسر جهان از گذشته تا کنون، بردگی زنان و تجاوز به زنان بخش جدایی ناپذیر از استراتژی نظامی بوده است. در دهه های اخیر ارتش های «مدرن» امپریالیستی با اشغال نظامی کشورهای مختلف، هم چون افغانستان و عراق، بسیاری از زنان را مورد تجاوز قرار دادند. بنیادگرایان نیز به زنان به عنوان غنائم جنگی می نگرند و بر همین پایه هم داعشی ها در عراق زنان ایزدی را مورد تجاوز قرار دادند و بسیاری از آنان را در بازار به عنوان برده جنسی فروختند.

در گذشته نیز در جنگ های گوناگون سلاطین مختلف حاکم در ایران، برده های زن به عنوان غنائم جنگی به شمار می رفتند و به همین دلیل هم آنان را مورد آزار و اذیت جنسی و تجاوز قرار می دادند و این بخشی «طبیعی» از «فتح» شان بود. تصاحب جبری زنان از ملیت های مختلف به مثابه برده جنسی و فروش آنان در بازارهای تجارت برده در کشورهای همسایه در دوران های نه چندان دور در ایران رواج داشته است.

در دوران حکومت قاجار شهاب الملک (عاصف الدوله) شخص با نفوذی که در طول عمرش مقام های مختلف در حکومت را بر عهده داشت و به عنوان ظالم دوران قاجار لقب گرفت، یکی از برده داران آن دوره است. تاریخ نویسان عاصف الدوله را این گونه تشریح کرده اند:

«بسیار متدین، نمازش بسیار طولانی و هیچ وقت ترک نمی شد. او ریش بلند داشت اما از بچه های بی ریش بسیار خوشش می آمد. (یعنی حرمسرای کودکان پسر سیاه و دیگر ملیت ها داشت - نویسنده) او هر شب جماعتی را بی نان می گذاشت و در طول نمازش آدم می کشت. چماقداران اش دست و پای فقیرانی که توانایی پرداخت مالیات را نداشتند، بسته و آن قدر چماق می زدند تا او بمیرد. این پروسه از اول نماز شروع می شد و تا پایان نماز، فقیر جان می باخت. عاصف

الدوله از برده داران و برده فروشان زن بود. او به مردم مالیات های بسیار سنگین بسته بود. خانوارها برای کم کردن نان خورها و برای پرداخت بدهی، دختران خردسال خود را تحویل آنان می دادند. او گندم را بزور هر خرمنی ۲ تومان می خرید و ۱۰ تا ۲۰ تومان می فروخت. به جای مالیات دختران جوان را از خانواده ها می ربود و دختر بچه ها را در خواب از خانواده ها جدا می کرد. مافیای فروش دختران بمتابه برده، آنان را در بازارهای برده ترکمنستان بخصوص عشق آباد می فروختند. با انقلاب مشروطه عاصف السلطنه دستگیر شد. اولین محاکمه این انقلاب، محاکمه عاصف الدوله جلااد بود، اما آن قدر این محاکمه کش داده شد تا این که با تضعیف مشروطه، عملاً کاری از پیش نرفت.» (تاریخ بیداری ایرانیان - نویسنده ناظم الاسلام کرمانی)

در آن دوره، بسیاری برای یافتن فرزندان خود به ترکمنستان و عشق آباد سفر کردند، اما اثری از آنان نبود. «برده هائی که هرگز پیدا نشدند». این حادثه در ابعادی وسیع در قوچان اتفاق افتاد. مردم مشهد در اعتراض شورش نمودند، اما، شورش آن ها به خاک و خون کشیده شد. در تاریخ ایران «حکایت تلخ دختران قوچان» بعنوان سند جنایت حکومت قاجار ثبت شده است.

تاریخ طبقاتی انسان با سیستم برده داری آغاز گشت. هر چند تکامل تاریخی، سیستم برده داری در جهان را در اساس سرنگون نمود، اما طبقات حاکم بر اساس نیازهای خود در مناطق مختلف جهان برده داری را به اشکال مختلف و در ابعادی متفاوت و «مدرن» ادامه دادند. در سیستم برده داری گذشته، که شامل کل جهان بود، تجارت برده اساساً به نژاد سیاه پوستان محدود گشت.

در ایران، اشکال بروز این بی عدالتی و لبه تیز آن در دوران های بسیار طولانی اساساً بر علیه سیاه پوستان آفریقائی تبار بوده است. با غلبه سیستم سرمایه داری - امپریالیستی بر جهان و شکل گیری کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، ملت فارس، دیگر ملیت های درون ایران را به انقیاد کشیده و ستم ملی بر علیه آنان را تشدید نمود. در این میان، آفریقائی تباران درون ایران از فقیر ترین، ستم دیده ترین و تحقیر شده ترین ها می باشند. ستم ملی به همراه ستم نژادی به ویژه توسط قدرت سیاسی حاکم و شونیسیم ارتجاعی ملی اش رسماً این مردم زجر کشیده را به شهروندان درجه دوم تبدیل نموده است.

شرکت فعال آفریقائی تباران در خیزش های اخیر خوزستان، مسیری نوین و رهائی بخشی را نه تنها در مسیر مبارزه مشترک بر علیه کل نظام ارتجاعی و شونیسیتی جمهوری اسلامی گشود، بلکه بر اتحاد ملیت های تحت ستم (عرب و آفریقائی تبار) به مثابه راه صحیح اتحاد کلیه ملیت ها جهت سرنگونی انقلابی در ایران تاکید گذاشت. این مسیر تنها راه پایان بخشیدن به بی عدالتی و جنایات طولانی است که بر علیه آفریقائی تباران ایران و همه ملیت های تحت ستم، تحمیل گشته و کماکان می شود. ■

اگر زنان آزاد و رها نباشند، هیچ کس آزاد و رها نیست!

هما پرتو

در این جا چند نمونه از زندگی زنان و کودکان دختری که به اجبار به تن فروشی کشیده شده‌اند را منعکس می‌کنیم تا این حقیقت را عریان تر کنیم که چگونه هر بار مردی که در ازای پول، تجاوز به این زنان را می‌خرد، میلیون‌ها بار تن و روح و روان این زنان تکه تکه می‌شود. هیچ نوشته و سخنرانی نمی‌تواند در هم شکسته شدن شان انسانی زنی که مجبور به تن فروشی می‌شود را بیان کند. تا زمانی که جهان به گونه‌ای سازماندهی شود که مافیای انسان زنان را در «تجارت سکس» برده کنند، تا زمانی که پول دست مردان تجاوزگر را می‌شوید، تا زمانی که کودکان دختر خرید و فروش می‌شوند، تا زمانی که حتی یک زن در جهان، مجبور به تن فروشی باشد، هیچ انسانی آزاد و رها نخواهد بود.

مورد آزار و اذیت جنسی و تجاوز او قرار گرفت و در انتها مجبور شد به عنوان یک تن فروش کار کند. معمولاً مشتریان او از کاندوم استفاده نمی‌کردند و آدنیک با بیماری‌های متعددی روبرو می‌شد. او تنها آروزیش برگشت به کشور و خانواده‌اش بود. اما به خاطر اتفاقی که برایش افتاده بود، جرئت تماس با خانواده را نداشت. در نهایت آدنیک موفق شد به طور مخفیانه با خواهرش تماس بگیرد و وضعیت خود را بازگو کند. خواهرش به پلیس شهرشان مراجعه کرد ولی پلیس در این مورد هیچ کاری انجام نداد. بالاخره پدر آدنیک از قضیه با خبر شد و پولی را که دلال درخواست کرده بود با هزار بدبختی تهیه کرد و توانست آدنیک را از چنگ دلال نجات دهد.

* Unodc.org/documents

نظمه* زن جوانی که به مدت سی سال در یکی از بزرگترین خانه‌های تن فروشان دنیا در بنگلادش، تن فروشی می‌کند. او سه فرزند دارد که خواهرش در زادگاه‌شان از آنان مواظبت می‌کند. نظمه باید مخارج پدر و مادر و خواهر و فرزندان‌ش را از طریق تن فروشی تامین کند. نظمه همراه با ۱۳۰۰ زن دیگر در حلیه آباد با ۴۰۰ بچه زندگی می‌کند. نظمه وقتی ۷ساله بود توسط مردانی به این مکان تحویل داده شد. نظمه نمی‌دانست قرار است تمام زندگی‌ش در بردگی جنسی قرار داشته باشد. زندگی نظمه، دختر بچه‌ای که از هفت سالگی مجبور به تن فروشی شده است، زندگی هزاران دختر بچه‌ای است که در بنگلادش در اسارت قاچاقیان انسان به بردگی کشیده شده‌اند.

* By Alison Smith -10 Sep 2020

آدنیک* پانزده‌ساله بود و به عنوان یک آرایشگر در غرب آفریقا کار می‌کرد. با مردی چند سال بزرگ‌تر از خودش دوست شد و او آدنیک را پس از دوره‌ای متقاعد کرد که کار آرایشگری در اروپا پنجاه برابر بیشتر درآمد خواهد داشت. برای رفتن به اروپا، آنان پس از مدتی به شهری از کشورهای همسایه سفر کردند. در آن جا آدنیک توسط «دوست پسر» وادار شد که به عنوان یک تن فروش در خیابان کار کند تا بتواند پولی برای سفر به اروپا جمع کند. پس از دوره‌ای از آن شهرنیز به سمت شهر مرزی این کشور، شهری که پر از مهاجرانی همانند آدنیک بود، حرکت کردند. پس از عبور از مرز «دوست پسر» آدنیک- در واقع استثمارگر او- دو باره ادعا کرد که برای سفر به اروپا پول کافی ندارند. این بار او آدنیک را تحت مراقبت یک دلال و سرپرست اداره مهاجرت گذاشت و خودش با این ادعا که پول بیشتری جمع کند، آن جا را ترک کرد.

آدنیک در ابتدا به هیچ چیز مشکوک نبود، اما زمانی که سعی کرد خانه آن دلال را ترک کند، به دلیل «نقض قانون» دستگیر شد و مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفت. پس از این واقعه بود که آدنیک فهمید که استثمارگر او یعنی «دوست پسرش» او را به دلال فروخته است و آدنیک باید مبلغ غیرممکن ۵۰۰۰ دلار را برای آزادی خود بپردازد. قیمت «خرید» او به اضافه هزینه‌هایی هم چون جای خواب و غذا و... دلال اردوگاه به آدنیک گفت که او نیز مانند ۲۰ تا ۳۰ زن دیگر، باید به عنوان تن فروش کار کند تا بدهی‌های خود را بپردازد و آزادی خود را بخرد. آدنیک در حالی که توسط دلال نگهداری می‌شد، بارها

تهمینه با نقاشی اش نشان می‌دهد که چطور با اتوبوس، قطار و ماشین او را بردند.

در همین نقاشی چگونگی محاصره خود را توسط مردان غریبه نشان می‌دهد.

پائین این نقاشی نوشته است: ۵۰۰۰۰ روپیه!



سنجیدا



تهمینه: پس از فرار در آغوش مادرش

هر گاه مخالفت می‌کرد، مورد ضرب و شتم فراوان قرار می‌گرفت و خانواده‌ش تهدید می‌شدند. جین می‌گوید «آن‌ها موهابیم را سوزاندند، بخش‌هایی از صورتم را شکستند. حتی یک بار رویم بنزین ریختند که آتشم بزنند.»

جین بالاخره با جراحی در جمجمه و بینی و آسیب‌های داخلی و دائمی بر جا مانده، فرار می‌کند. جین می‌گوید «این زندگی که برای من از سنین پائین شروع شد، بعد از مدتی فقط باورم این بود که ارزش من همین است.» *BBC-28 July 2017

تهمینه* ۱۳ ساله توسط شوهر خواهرش به ۵۰۰۰۰ روپیه در هند چیزی معادل ۸۰۰ دلار فروخته شد. تهمینه می‌گوید: آنان مرا به هریانا (Haryana) بردند و در یک اطاق زندانی‌ام کردند. مردان متعدد می‌آمدند و روی من ارزش گذاری می‌کردند. هزاران دختر هم سن من برای ازدواج خریداری شده و به این جا آورده شده بودند» تهمینه پس از مدت کوتاهی فرار می‌کند و خود را به مادرش می‌رساند.

کلارا* در سن ۱۲ سالگی در میکزیکو سیتی توسط مرد ۲۲ قاچاقچی انسان فریب داده شد. این مرد به همراه برادرش کودکان دختر را با انواع و اقسام قول و قرارها فریب می‌دادند و آنان را به تن فروشی در شهرهای مختلف وادار می‌کردند. کلارا می‌گوید: روزی ۳۰ مرد هفت روز هفته به مدت چهار سال به من تجاوز کردند. هر بار چشمانم را می‌بستم و آرام‌گرم می‌کردم تا کارشان تمام شود. بر اساس بر آورد کلارا در مدت ۴ سال به او ۴۳۲۰۰ بار تجاوز شده است.

* سی ان ان ۲۰ سپتامبر ۲۰۱۷

سنجیدا به عنوان پارا - نام‌گذاری روی کودکان دختر و زنانی که فروخته شده‌اند- به هریانا آورده شد. او ۱۵ سال است که در این جا زندگی می‌کند. او را از شهر اسام (Assam) وقتی که نو جوان بود با قول کار نگه داری از بچه‌های یک خانواده در دهلی، دزیده و در هریانا به مبلغ ۱۰۰۰۰ روپیه فروختند.

■ * گاردین ۷ مارس ۲۰۱۸

هزاران نفر از زنانی که از نیجریه قاچاق می‌شوند به بریتانیا برای بردگی جنسی و بردگی کار خانگی آورده می‌شوند.

بیلکیسو* یکی از کسانی است که از نیجریه با فریب کار و در آمد خوب به بریتانیا قاچاق شد. بیلکیسو از سن ۱۵ سالگی تا ۲۵ سالگی در بردگی کار خانگی زندگی ش سپری شد. قاچاق چیان به او قول داده بودند که با کار و تامین مالی می‌تواند در بریتانیا تحصیل کند و هم چنین مقداری از درآمد خود را برای خانواده‌ش به نیجریه ارسال کند. اما بیلکیسو نزدیک به ۱۰ سال بدون دستمزد کار کرد.

بیلکیسو باید هر روز از ساعت ۵ صبح تا ۱۰ شب بدون وقفه کار می‌کرد. هر روز صبح باید بچه‌ها را حمام و صبحانه می‌داد و راهی مدرسه‌شان می‌کرد. لباس‌های کل خانواده را علاوه بر شتشو باید اتو می‌شد. هر روز باید کل آپارتمان را تمیز و برق می‌انداخت. اگر خانم خانه از کارش راضی نبود بیلکیسو کتک می‌خورد. در طول نزدیک به ۱۰ سال بیلکیسو هیچ مرخصی نداشت. وقتی که ۲۵ ساله بود با کمک کشیش کلیسای محلی توانست فرار کند.

* BBC-28 July 2015

بسیاری از کودکان قربانی قاچاق در بریتانیا در واقع در داخل کشور خرید و فروش می‌شوند.

جین* زمانی که ۱۳ ساله بود و به مدرسه می‌رفت با مرد ۷۰ ساله‌ای که به نظر مهربان می‌آمد و برای جین هدیه می‌خرید و او را با ماشین به خانه می‌برد، آشنا شد. این مرد از موقعیت ناپایدار خانواده جین با خبر بود. پس از مدتی در برابر هدایا از جین در خواست رابطه جنسی کرد. بعد از این که به جین تجاوز کرد، او را به مردان آسیائی دیگری سپرد.

جین می‌گوید این مردان به او مواد مخدر می‌دادند و از او عکس و فیلم‌های نا مناسب برای پخش می‌گرفتند. به زودی جین بین گروه‌های مختلف مردان در سراسر کشور مبادله شد. محل تحویل دادن جین در پمپ بنزین‌ها و رد و بدل کردن او با وسایل نقلیه بود.

ارسالی از افغانستان توسط خاطره

وضعیت زنان در ولایت بدخشان

تاریخ جهان شاهد انقلاب‌ها، تحولات و تغییرات فراوانی بوده است که در بسیاری از موارد این تحولات سبب توسعه یافتگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تعدادی از کشورهای جهان شده است. افغانستان نیز طی چند دهه‌ی اخیر تحولات بسیاری را تجربه کرد. اما متأسفانه در چند دهه‌ی پسین همه تحولات و دگرگونی‌ها چه از نوع به اصطلاح سوسیالیستی که با پیروزی حزب به ظاهر «دموکراتیک خلق افغانستان» شکل گرفت، چه از نوع نظام اسلامی که به رهبری «تنظیم‌های جهادی» بود و چه از نوع نظام اسلام بنیادگرای طالبانی و چه نظام «جمهوری» که با شعارهای دروغین دموکراسی، برابری و... در دو دهه‌ی اخیر عرض اندام نمود، هیچ یک از این نظام‌ها نتوانستند کشور را به سوی توسعه، رفاه و ترقی، برابری جنسیتی و زدودن ستم و استثمار سوق دهند، چون تمام‌شان مزدور و سرسپرده کشورهای بیرونی بودند.

اشتغال زنان در ادارات دولتی و دفاتر ممنوع و حق تحصیل در مکاتب و پوهنتون‌ها را نداشتند. آوازخوانی زنان جرم محسوب شده و مجازات بسیار سنگینی به دنبال داشت.

حالا نزدیک به سه ماه از به قدرت رسیدن طالب‌ها در افغانستان می‌گذرد، در این مدت ستم، فقر، نابرابری، خشونت و... افزایش بی‌سابقه‌ی یافته است. نگرانی‌های شهروندان این کشور نسبت به آینده‌ی خود و فرزندان شان افزایش یافته است. با به قدرت رسیدن طالب‌ها دروازه‌های مکتب‌ها و پوهنتون‌ها، ادارات دولتی و غیر دولتی و تمام نهادهای دیگر بسته شد و تا امروز از سرنوشت بسیاری از این نهادها خبری نیست.

ولایت بدخشان که جز از جغرافیای افغانستان است از این وضعیت ناگوار، آسیب‌ها و آفت‌ها بدور نمانده و بی‌سرنوشتی و آینده‌ی مبهم و نامعلوم دامن گیر زنان، مردان و جوانان این سرزمین شکوهمند و لاجوردین شده است. بدخشان یکی از ولایت‌هایی است که در آغازین مرحله‌ی سقوط ولسوالی‌ها و ولایت‌های افغانستان به دست طالب‌ها سقوط کرد.

با سقوط جمهوری اسلامی افغانستان و روی کار آمدن طالب‌ها در ۲۴ اسد سال جاری، شیرازه‌ی تمام نهادهای نیم بند دولتی و غیر دولتی که در بیست سال آخر شکل گرفته بود، از هم پاشید و «دست آوردهای» اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیست سال پسین و تبلیغات بر سر آن به معرض نابودی رسید.

مردم افغانستان و جهان تجربه‌ی حکومت داری طالب‌ها را از سال ۱۹۹۶-۲۰۰۱ در افغانستان دارند. در بین این سال‌ها طالب‌ها تمام سعی و تلاش‌شان را کردند که یک حکومت استبدادی دینی خشونت بار از دین اسلام پایه‌گذاری نمایند. بینش این گروه بنیادگرای دینی با تمام ارزش‌های انسانی و بشری در تناقض است. پای مال کردن حقوق زنان، حقوق اقلیت‌های قومی و مذهبی، محکمه‌ی صحرايي، مداخله کردن در امورات شخصی زندگی شهروندان و سایر رفتارهای ضد انسانی از جمله کارکردهای این گروه در دوره‌ی حکومت قبلی آن‌ها بود. در میان این سال‌ها سایه‌ی شوم افراطیت دینی بالای همه مردم افغانستان پرده کشید و از همه بیش‌تر زنان افغانستان دچار صدمه‌های اجتماعی و شغلی شدند. زنان افغانستان در دوره پنج‌ساله‌ی رژیم طالبان با محدودیت‌های زیادی از جمله پوشیدن برقع (چادر) مواجه شدند.

«من دانش جوی صنف چهارم دانشکده اقتصاد پوهنتون بدخشان هستم و تا هنوز موفق نشده‌ام که فراغت خودم را جشن بگیرم. حالا که طالبها دروازه پوهنتون را به روی دختران بسته اند، هراس من و هم نسلان من این است که نتوانیم پوهنتون را که فقط دو-سه ماه به فراغت مانده است، تمام کنیم.»

وضعیت مکتبها نیز بهتر از پوهنتون نیست، چون طالبها هنوز به دانش‌آموزان دختر در این ولایت اجازه نداده‌اند که از صنف شش بالا به مکتب بروند و هنوز سرنوشت دوره‌های متوسطه و عالی مکتبهای دخترانه در پرده‌ی ابهام و نامعلوم قرار دارد.

جاده‌ها، کافه‌ها، رستوران‌ها و تمام نهادهای دولتی و غیر دولتی خالی از زنان و دختران است. طالبها گفته‌اند که هر زن و دختری که از خانه بیرون می‌شود، باید حجاب اسلامی را رعایت نماید. آن‌ها زنان و دختران را مجبور به پوشیدن برقع (چادر) نموده‌اند.

زنان و دختران از تمام فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... محروم شده و در چهار دیواری خانه زندانی شده‌اند و بسیاری از این زنان و دختران به مشکلات روحی و روانی دچار شده‌اند. و بسیاری از این زنان که نان‌آور خانواده خود بودند، با بیکار شدن‌شان در فقر مطلق بسر می‌برند.

این گزارش بخش کوچکی است از آن چه بر بالای سر مردمان ما، بالای سر زنان ما در همین سه ماه آمده است.

۳ نوامبر ۲۰۲۱

طالبها در آغاز ورودشان به شهر فیض آباد مرکز بدخشان دروازه‌های نهادهای دولتی و غیر دولتی را برای چند روزی بستند، اما بعد از تصرف کامل افغانستان و با برکناری رییس‌ها و کارمندان مقام‌های بلند رتبه‌ی حکومت محلی قبلی بدخشان خصوصاً زنان، دوباره تعدادی از نهادهای ملکی چون مقام ولایت، ریاست معارف، ریاست اطلاعات و فرهنگ، ریاست پوهنتون را گشودند، اما هنوزهم پوهنتون تعطیل است و دختران بالاتر از صنف شش اجازه رفتن به مکتب را ندارند.

هرچند با روی کار آمدن طالبها تمام اقشار جامعه آسیب دیدند، اما در میان همه گروه‌ها و اقشار زنان و نسل دانشگاهی بیش‌ترین آسیب‌ها را متحمل شده‌اند.

قبل از پیروزی طالبها و ایجاد دولت محلی امارت اسلامی در بدخشان تمام نهادهای مدنی، اجتماعی، فرهنگی و احزاب سیاسی در این ولایت کار و فعالیت داشتند که بسیاری از این نهادها توسط زنان مدیریت و رهبری می‌شدند. حضور زنان در رسانه‌های محلی، محافل ادبی - فرهنگی، احزاب سیاسی، ادارات دولتی و انجوها ملموس و قابل ملاحظه بود، اما متأسفانه بعد از پیروزی طالبها زنان به حاشیه رانده شده و از همه امتیازهای انسانی و حقوق بشری محروم شده‌اند.

شکیلا شکیب، یکی از دانش‌جویان پوهنتون بدخشان درباره‌ی وضعیت تعلیم و تربیه دختران در این ولایت می‌گوید:



طرح از پریسا منصوری

@hashtemars

اربعالی از افغانستان به سازمان زنان هشت مارس

سارا آزاد

زهرا (اسم مستعار) دختر بیست‌ساله‌ی بی است که مانند هزاران زن و دختر افغانستان طعم تلخ ازدواج اجباری آن هم در سن خیلی کم، تعرض جنسی، حاملگی ناخواسته و بیوه‌گی را چشیده و هم‌چنان در سکوت قربانی نابرابری، ستم و خشونت‌های خانوادگی، عرف و فرهنگ اسلامی و پدر/مردسالاری جامعه شده که به زنان هرگز جایگاه انسانی قایل نیستند، بعد از تسلط گروه تروریستی طالبان زندگی زهرا تاریک‌تر از قبل شده است.

همین یک سال پیش پدر زهرا بخاطر نداشتن خانه و همچنین داشتن اولاد زیاد او را بر خلاف میل خودش به عقد پسری معتاد به مواد مخدر در آورد و آن‌ها بعدا به دلیل حامله شدن زهرا در خانه‌ی پدری و برای پاک شدن این به اصطلاح بدنامی و لکه ننگ مجبور شدند هر چه زودتر عروسی بگیرند تا حرف از دهن مردم بیفتد. اما دقیقا چهار روز بعد از عروسی‌شان شوهر زهرا ناپدید می‌شود و پس از ده روز جسدش که بشکل فجیعی از سوی طالبان بقتل رسیده بود با پنج تن دیگر در یک گوشه دور افتاده پیدا می‌شود. بخاطر وضعیتی که جسد داشت برای آخرین بار هم او را به زهرا نشان ندادند و زهرا با طفلی در شکم بیوه شد.

زهرا می‌گوید: نمی‌دانم با این شکم که روز بروز بزرگتر میشود چه کار کنم. مجبورم او را بدون پدر به دنیا بیاورم. او با حق و گریه در حالی که به سختی میتوانست حرف بزند و بغض گلویش را گرفته بود به من گفت که نمی‌خواهد زنده باشد و اگر طفلش نمی‌بود تا حالا خودکشی کرده بود. او می‌گوید کاش طفلش سقط شود و از بین برود؛ چون دیگر زندگی‌ای برایشان باقی نمانده و تمام آرزوهایی که برای خوشبختی‌اش داشت تا در خانه‌ی شوهر و کنار شوهرش به آن برسد با او یک جا در خاک دفن شد و حالا زندگی بدتر و سرنوشت سیاه‌تر از قبل در انتظارش است. او گفت نمی‌داند بعد از این بر سر خودش و طفلی که در شکم دارد چه می‌آید و هیچ امیدی برای آینده‌شان ندارد.

در همین حال صابره‌ی شانزده‌ساله و شاگرد صنف نهم مکتب، دختر دیگری است که قربانی ازدواج اجباری و فقر شده است. وقتی به دیدنش رفتم از او پرسیدم که چرا ناخواسته تن به این ازدواج داده است.

صابره گفت چاره‌ای ندارد و با وجود مخالفت‌های زیاد، پدرش بخاطر تامین مایحتاج زمستان و بر خلاف میل و خواسته خودش او را مجبور کرده است که این ازدواج را قبول کند. هیچ کسی را ندارد تا او را کمک کند. صابره

گفت پیش پدرم التماس کردم تا من را بگذارد درسم را ادامه بدهم ولی پدر در جواب گفته، که نه مکتبی است و نه درس خواندن تو در این شرایط آینده‌ای دارد؛ چون حکومت بدست طالبان است و طالبان محال است فرصت تحصیل و کار به شما بدهد.

قصه زندگی تلخ زهرا و صابره، قصه زندگی هزاران دختر بچه‌ای است که با ازدواج اجباری، برای گرفتن مقدار پولی برای ادامه حیات خانواده، به فروش رسیده‌اند و از دوران قدرت‌گیری طالبان ازدواج اجباری وسیعا گسترش پیدا کرده است.

سه ماه از تسلط نیروی ارتجاعی و زن ستیز طالبان می‌گذرد و موازی با آن وضعیت اقتصادی نیم‌بندی که با تزریق پول از خارج و توسط امپریالیست‌های آمریکایی و بقیه تامین می‌شد، بهم خورد و کاملا سقوط کرد. این امر که باعث افزایش فقر، بیکاری، نبود پول کافی و مواد اولیه خوراک در بازار شده، خانواده‌های بیشماری را مجبور به فروش دختران‌شان کرده است حالا چه تحت نام ازدواج، خدمتکار و...

عقب نگه داشته شدن جامعه سنتی افغانستان بشکل خیلی سیستماتیک توسط امپریالیسم، حاکمیت قوانین ارتجاعی اسلام بر مردم، ناآگاهی و داشتن ذهنیت‌های طالبانی در بین مردان؛ ارزش و جایگاه زنان را خصوصا با به روی کار آمدن طالبان بیش از پیش تنزل داده و به ابزار و کالای قابل خرید و فروش و مایملک عام و تام مردان بدل ساخته است. ستم بر زنان بشکل عریان‌تر و گسترده‌تر اعمال می‌شود و همه اختیارات زنان و دختران نسبت به بدن‌شان از آن‌ها گرفته شده است. طالبان درس و تحصیل را برای دختران حرام میدانند و بعد از تسلط، از نخستین اهداف عملی‌شان بسته کردن مکاتب و دانشگاه‌ها بروی دختران بود ولی خرید و فروش دختران را بشکل جنس با وضع کردن قوانین ارتجاعی و غیر انسانی تسهیل کرده و حلال میدانند و این کار هیچ مجازاتی در قبال ندارد؛ زیرا در بعضی مناطق طالبان اعلان کردند که گله یا همان شیربهای دختران نیم بوجی گندم باشد و اگر کسی بیشتر از آنرا از خانواده داماد مطالبه کند مجازات خواهد شد و در بعضی مناطق طبق اعلامیه‌ی طالبان، دخترانی که سن‌شان بیشتر از بیست سال باشد و ازدواج نکرده باشند باید به عقد نیروی‌های عمارت اسلامی در بیایند. بنابر این مردم و کسانی که دختردار بودند از ترس آن‌ها مجبور شدند دختران‌شان را از هر راهی که شده به عقد هر کسی به جز آن‌ها در بیاورند. مردم بشکل بی‌رحمانه‌ای دختران‌شان را در معرض فروش زیر نام ازدواج گذاشته اند.

طالبان که به قتل و کشتار خو گرفته‌اند نمی‌توانند دست از کشتن مردم بردارند و به این کار وحشیانه‌ی‌شان ادامه میدهند فقط با این تفاوت که دیگر آن را به عهده نمی‌گیرند و علت آن را به گردن داعش و افراد ناشناس می‌اندازند. که این خود فشارها را بر زنان و خانواده‌های آن‌ها، مخصوصا آن‌هایی که دیگر نان‌آور ندارند بیشتر کرده است و طالبان که نتوانسته و نمی‌خواهند زمینه‌ی اشتغال را برای زنان و خانواده‌ها فراهم کنند، زندگی را برای این دسته از زنان غیر قابل تحمل کرده اند. علاوه بر مشکلاتی که زنان و خانواده‌ها، برای سیر کردن شکم خود بر دوش می‌کشند، فشارهای روحی و روانی و خشونت‌های فیزیکی دمار از روزگار این کودکان دختر و زنان در آورده است.

همه این شرایط ناگوار و تلخ، باعث شده است که یاس و ناامیدی عمیقی وجود این دسته از زنان را در بر بگیرد. بسیاری از دختران دانش آموز که قبلا مکتب می‌رفتند در حال حاضر به کارهای خانه و خانه داری مشغول اند. بسیاری از دانش آموزان دختر که حالا به خاطر طالبان خانه‌نشین شده اند، مورد خشونت‌های گوناگون قرار می‌گیرند. این دختران که نمی‌توانند به مدرسه و دانشگاه بروند با بی‌رحمی تمام با قنடاق تفنگ و شلاق به کنج چهار دیواری خانه هل داده شده اند.

میترا یکی از هزاران زنی است
که به دلیل شرایط افغانستان و آمدن طالبان،
به ایران پناهنده شد.



ارسالی از ایران به سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

شعله یکی فعالین افغانستانی

من شخصا به دیدن این خانواده رفتم. در اولین نگاه پسرها را دیدم که با پاهای تاول زده، صورت سوخته و تیغ هائی که به اعماق پوستشان فرو رفته بود، نمی توانستند راه بروند.

از دیدن این صحنه بسیار منقلب شدم. چرا باید این بچه های کم سن و سال به جای داشتن زندگی خوب و شاد و به جای خنده و شادی به این وضع دچار شوند؟ چرا زنی حامله باید در کوه و بیابان برای رسیدن به جای «امنی» مثل ایران روزها و شبها با پای پیاده راه طولانی را طی کند؟ چرا باید میترا و خانواده اش و دهها هزار پناهنده دیگر تاوان یک مشت مرتجع و سر سپرده افغانستانی از دولت وابسته قبلی گرفته تا طالبان و دول غربی و بخصوص امپریالیسم آمریکا را بپردازند؟ ما انسانها اسیر سیستم فاسد، نژاد پرست، زن ستیز و مردم ستیز حاکم هستیم.

بعد از سه هفته برای شان کاری در باغهای شهریار به عنوان سرایدار گیر آوردم و با اندکی وسایل خانه راهی باغ شدند. با این کار، حداقل سقفی بالای سر و نانی در سفره دارند. از سرگذشت پناهنده گی میترا و هزاران زن دیگر می توان صدها فیلم نامه ساخت و هزاران داستان دردناک نوشت؛ تا مردم جهان بدانند که چه بر سر افغانستان و مردم اش آمده است. ■

میترا زن حامله ۲۷ساله همراه با همسر و دو پسرش که سه ساله و هفت ساله هستند به خاطر فقر، بیکاری، نا امنی و زن ستیزی که در کشورش بیداد می کرد، به دنبال آینده ای نامعلوم به راه افتاد.

میترا می گوید «یازده روز در راه بودیم با مقدار کمی نان و آب. مجبور بودیم از بیابانها با پای پیاده از روی خار و شن با بچه های کم سن و سال عبور کنیم، آن هم با شکمی گرسنه. پسر کوچکم از گرسنگی و تشنگی در راه بی هوش شد. یکی از دوستان دیگرمان که با ما همراه بودند لقمه نانی را به او داد و پسر کمکی حالش بهتر شد. خودم که پنج ماهه حامله هستم صدها بار زمین خوردم. تنها عاملی که ما را سر پا نگه داشت امید بود. امید به زندگی بهتر. ما در مسیر راه چند نفر را دیدیم که به علت گرسنگی و تشنگی و سرگردانی در راههای ناشناخته جان اشان را از دست داده بودند. مجبور می شدم چشمهای فرزندانم را ببندم که این صحنه های دل خراش را نبینند. ما روزها و شبها با کمی استراحت در راه بودیم تا این که به مرز ایران رسیدیم. وقتی پایمان به ایران رسید از آن جا تلاش کردیم خودمان را به تهران به خانه یکی از فامیل هایمان برسانیم...»

۱۳ اکتبر ۲۰۲۱

از گام‌های اولیه تا جهش‌های بعدی

در پاره پیدایش انسان،

سرچشمه ستم بر زن و راه رسیدن به رهایی

نویسنده: آردیا اسکای بریک

برگردان: سمیرا باستانی و نینا امیری

بخش پنجم:

توضیحات بدیل مشابهی را می‌توان تقریباً در مورد هر یک از اصول فرضیه «خصوصیات آبیستی» مورگان ارائه داد، و این بیشتر نشان می‌دهد که چرا کتاب مورگان بسیار بی‌فایده است. هدف در این جا رفتن به دنبال هر مثال و شرح آن نیست، بلکه این است که به خواننده نشان دهیم که چرا و چگونه تمام رویکرد تحقیقی مورگان نقص اساسی دارد. و بقیه کتاب او - تغییر و تکامل هومینیدها پس از خروج مجددشان از آب‌ها در دوره چهارم زمین‌شناسی، و به ویژه برداشت‌های وی از تغییر در رفتارهای اجتماعی در آن زمان و پیامدهای فرضی آن‌ها برای جامعه مدرن - همه بر اساس همین پایه، نادرست است. مورگان در نظر داشت تا چشم‌انداز تازه‌ای از نقش زنان در تکامل اولیه انسان را با هدف مقابله با شوونیسم استاندارد تارزانتیستی تکامل ارتودوکسی ترسیم کند. از قضا، صرف نظر از واقعیت، او کاملاً محتمل می‌داند که زنان در حال تکامل هومینید احتمالاً منشأ بسیاری از نوآوری‌های رفتاری کلیدی از جمله استفاده از ابزار بوده‌اند، بیشتر داستان مورگان دقیقاً به همان اندازه از نظر علمی منحرف و در نهایت مضر است که فرضیات تارزانتیست‌هایی که او برای بی‌اعتبار کردن آن اقدام می‌کند.

مسئله تمایلات جنسی انسان را در نظر بگیرید؛ با وجودی که او به درستی فرضیه‌های عام و بدون اثبات و سندی در مورد سینه و باسن زنان، و از بین رفتن دوره پذیرش جنسی ۸ و تعویض آن با رابطه جنسی بروی شکم، که تماماً «برای لذت بردن مردها» و برای «اتصال محکم‌تر زوج‌ها زمانی که مردها به شکار می‌رفتند» و غیره تکامل یافته است را به سخره می‌گیرد. مورگان نیز این درک را با این ایده که تمامی حیطة نا سازگاری‌های جنسی ما ریشه در دوران آبی بودن مان داشته، تعویض می‌نماید. ایده‌ای که آفت بشریت بوده و آنان را به «موجودات زنده‌ای که قاطی کرده‌اند» تبدیل نموده است.

مورد تاکید خاص مورگان بر منشأ سینه‌های بزرگ و باسن زنان در مقایسه با میمون‌ها، او به درستی نتیجه می‌گیرد که هیچ دلیلی وجود ندارد که باور کنیم چنین ویژگی‌هایی برای جلب توجه جنسی و رضایت از هومینید مذکر تکامل یافته باشد، که بدین گونه بتوان پیوندهای مستحکم بین جنس مذکر و مونث (همان طور که معمولاً در ادبیات محبوب تارزانتیست ادعا می‌شود) را توجیه کرد. اما به همان اندازه نیز بعید به نظر می‌رسد که این ویژگی‌ها به عنوان دستگیره‌ای برای نوزادان، بالشتکی برای نشستن روی نیمکت یا عایق لباس قوایی تکامل پیدا کرده باشند! کاملاً امکان‌پذیر است که، حداقل در ابتدا، این ویژگی‌ها به سادگی پیامد ناشی از رشد در راستای تغییرات مورفولوژیکی مرتبط با راه رفتن روی دو پا (عضله باسن به حفظ وضعیت ایستادن در هر دو جنس کمک می‌کند و لایه چربی زیر آن نه تنها به حفظ گرما در آب سرد کمک می‌کند - تنها امکان قابل تصور در نظر مورگان - بلکه میتواند در محیط‌های خشک و در محیط‌هایی که منابع غذایی کمیاب و غیرقابل اطمینان هستند نیز مفید باشد، زیرا بافت چربی می‌تواند آب و مواد مغذی مختلفی را ذخیره کند). در مقایسه با محیط جنگل‌های بارانی که ظاهراً مسکن دورترین اجداد میمون ما بوده است، دشت‌ها گرم و خشک هستند؛ و برگ‌ها، ریشه‌ها، حشرات و حیوانات کوچک قابل خوردنی که احتمالاً رژیم اجداد ما را تشکیل می‌داده‌اند (قبل از ظهور استفاده پیشرفته از سلاح و ظرفیت هضم مقدار بیشتری گوشت) نسبتاً کمیاب و پراکنده بوده‌اند. هر دو جنس در چنین شرایطی می‌توانستند از لایه اضافی چربی بهره مند شوند، اما ممکن است در زنان، که به دلیل بارداری و ادامه دار شدن دوره طولانی پرستاری و وابستگی نوزاد، تحت فشارهای تغذیه‌ای مضاعف قرار داشته‌اند، بیشتر خود را نشان دهد.

Of Primeval Steps & Future Leaps

An Essay on the Emergence of Human Beings, the Source of Women's Oppression, and the Road to Emancipation

By Ardea Skybreak

او آماده است؛ او می‌دانست معنای ژست «ارائه» ماده این است که او از نظر روانشناختی برای دخول آمادگی دارد؛ و با این حال جنس ماده هرزه وار دادهای وحشتناک می‌زد و وانمود می‌کرد که همه چیز ایده او بوده است. که احتمال کمی وجود دارد که واکنش اولیه جنس نر به این فریادها ترغیب دوستانه ماده بوده باشد؛ بلکه به احتمال زیاد باعث میشد که از او متنفر شود. در واقع، من مطمئنم که از آن روز احساسات جنس نر نسبت به جنس ما کاملاً تغییر کرد که تا به امروز باقی است. (مورگان ۱۹۷۱، ص ۶۹-۶۵)

زیرنویس:

۸- رابطه جنسی در دیگر پستانداران ماده به دوره‌های فیزیولوژیکی و رفتاری اشاره دارد که برای جنس نر نشان‌گر این است که حیوان ماده می‌تواند باردار شود، و از نظر جنسی در دسترس است و علاقه مند. در دیگر پستانداران اولیه، ماده، رابطه جنسی با سیگنال‌های بویایی و تورم واضح و تغییر رنگ قابل مشاهده دستگاه تناسلی و غیره همراه بوده است که زمان اوج باروری را نشان می‌دهد. ■

ایده اصلی مورگان در اینجا این است که ما کاملاً در مرحله سازگاری کامل با محیط دریایی بودیم و به همین دلیل هنگامی که از آنجا بیرون آمدیم، عدم تطابق با محیط جدید، ما را تحت فشار قرار داد. به ویژه این که ما بر خلاف روش متداول در میان سایر پستانداران اولیه و عموماً پستانداران در برقراری رابطه جنسی از عقب به برقراری رابطه از جلو روی آوردیم. در حقیقت، با تغییر مکان واژن به سمت جلو، احتمالاً به دلیل دشوارتر شدن دسترسی از عقب، این نوع رابطه جنسی، به طور فزاینده‌ای به موقعیت ترجیحی تبدیل شده است. در عین حال، با این که هیچ دلیلی بر این باور نیست که این رویکرد مطلوب، تغییرات و مشکلاتی جدی در راه تکامل هومینیدها ایجاد کرده است، اما از دید مورگان، آغازگر همه مشکلات ماست، منبع «تمایل ذاتی به اضطراب» در هر دو جنس و شوربختی خاص زنان که ظاهراً بدنی نصیب‌شان شده است که دیگر حاضر نیست به آن‌ها لذت جنسی چندانی بدهد. (فرضیه‌های مورگان تحریک واژن را در موقعیت جدید ناچیز می‌انگارد، و در مورد نقش کلیتوریس در ارگاسم زن، او واقعا فکر می‌کند که کلیتوریس احتمالاً برای یک هدف دیگر تکامل یافته است و هنوز کاملاً با نقش جدیدش سازگاری پیدا نکرده است و همین این - بیشتر از هر نوع عوامل فرهنگی اجتماعی دیگری - دلیلی است که بسیاری از زنان ارگاسم را تجربه نمی‌کنند. که در جواب تنها می‌توان گفت: عجب!)

به باور مورگان، منبع اولیه همه تنش‌ها بین زنان و مردان، در آن چه ما می‌توانیم از آن به عنوان «نخستین تجاوز به عنف» (به تعبیر من) یاد کنیم، نهفته است، که به شرح زیر است:

هنگامی که اجداد مونث ما جفت خود را در میان میمون‌های آبری ترک کردند، به رسمی که میلیون‌ها سال توسط پیشینیان به کار گرفته شده بود، پشت خود را به نشان دعوت جنسی به نرها نشان می‌دادند... اما او میمون نامناسبی را انتخاب کرده بود. آن میمون یکی از انواع پیشگامان بود، مانند اولین کسی که یک فک آبی را کشت یا اولین کسی که سنگی پرتاب کرد و یا آن پرومته نابغه‌ای که اولین آتش را روشن کرد. در مورد رابطه جنسی از جلو هم، مانند همه این موارد دیگر، باید زمانی بوده باشد که این رسم هرگز قبل از آن نبوده است. در آن جا نیز آن میمون نر به جای پاسخی مناسب و دوستانه، او را به پشت پرت کرد... هیچ چیز آنتروپوئید آبری ما را برای آن چه که اکنون برای جنس مونث اتفاق می‌افتاد، آماده نکرده بود، در گوشه‌ای پرت شده روی کمر و نرم و بدون مو، و به روش اشتباهی گاییده می‌شود... فکر کرد (منظور جنس مونث - مترجم) که او (جنس مذکر - مترجم) از جا در رفته و می‌خواهد دل و روده‌اش را در آورد... گیج از ترس، فقط می‌دانست که در دست این مبتدی نابلد، احشای بدن او در حال خرد شدن است و هوا از ریه‌هایش با فشار خارج می‌شود - و این که از زمان آغاز جهان، در یک رابطه جنسی دوطرفه، این اتفاق هرگز برای هیچ چهارپا، خزنده یا پستانداری نیفتاده است... به طور کلی، در دنیای بدوی، رابطه جنسی یک امر کاملاً کاربردی بود. جنس نر با حس بویایی خود می‌دانست که ماده از نظر بیولوژیکی برای

کودک همسری، جنایت علیه کودکان دختر



مهگل، کودکی ۱۰ ساله در استان غور که قرار است به مردی ۷۰ساله به خاطر تصفیه بدهی پدرش فروخته شود. خانواده اش از این پیر مرد بخاطر تامین نیازهای اولیه غذا، پول قرض گرفته اند. مهگل می گوید: «او را نمی خواهم. اگر مجبورم کنند که با او بروم، خودم را می کشم. نمی خواهم والدینم را ترک کنم.»

پروانه مالک، کودکی ۹ساله را پدرش به خاطر نجات بقیه افراد خانواده از گرسنگی، به مردی ۵۵ساله می فروشد.

فرشته، ۶ساله و شکرپه ۱۸ ماهه برای نجات بقیه افراد خانواده، پیش فروش می شوند!

این است سیمای واقعی جامعه افغانستان. این است جامعه دست پخت امپریالیست های آمریکائی و مرتجعین رنگارنگ داخلی. جامعه ساخته شده پس از بیست سال اشغال، چیزی جز فقر و فلاکت برای اکثریت مردم، بیکاری، بی آینده گی، کوچ اجباری مردم برای فرار از دست جانبداران طالبان، فروش کودکان دختر و... در بر نداشته است! این اوضاع باید به نفع اکثریت توده های ستمدیده تغییر کند. آگاهی انقلابی، سازماندهی کردن توده های مردم و پیشبرد مبارزه سازش ناپذیر شرط اساسی برای تغییر بنیادی در جامعه است. ■

هزاران سخن در قاب یک تصویر!



حمله موتور سواران
مزدور رژیم

به مردم معترض
در اصفهان

چه چیز می تواند این همه جسارت و شهامت را معنی کند؟ کدام انگیزه باعث شود، زنی تنها، با یک تکه سنگ در دست، این طور شجاعانه، مقابل یورش وحشیانه ده ها مزدور موتور سوار تا دندان مسلح، سینه سپر کرده و قد علم کند!

برای او که نه تنها به عنوان یکی از زحمتکشان ایران، بیش از چهار دهه ظلم و ستم را بر گرده های خود تحمل کرده، بلکه به عنوان یک زن، در طول حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی، زخم کاری ستم مردسالاری را هم با پوست و گوشت خود حس کرده است، راهی به جز مبارزه تا سرنگونی این رژیم جنایتکار و زنستیز، به عنوان اولین گام برای ساختن جامعه ای عاری از ستم و استثمار، وجود ندارد! ■

ضرورت تغییر رادیکال در جامعه با شرایط اسفناک اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل گرفته در آن از هر پُرش بیرون زده است.

جامعه در حال از هم پاشیدن است. مردم خصوصاً تهیدستان به ستوه آمده اند. آن چه که در این شرایط حساس و بحرانی از نیروهای مبارز و انقلابی طلب می شود، پیش برد آن مبارزه ای است که بتواند با اتکا به رویکردی انقلابی، کارگران و زحمت کشان و به طور کلی مردم عاصی از این نظام را در جهت سرنگونی تمام و کمال رژیم جمهوری اسلامی، سازماندهی و متشکل کنند. برای انجام چنین انقلابی به تدارکی آگاهانه و نقشه مند نیاز است. به داشتن تشکیلات انقلابی رهبری کننده نیاز است. به ساختن پایگاهی محکم در بین مردم نیاز است. به کاشتن بذر آگاهی و سازماندهی، به ایجاد تشکلات توده ای و متشکل کردن کارگران و زحمت کشان، زنان و همه آنانی که می توانند متحد شوند، نیاز است. ■

جمهوری فاجعه اسلامی!
کارتن خوابی در خیابان
اجاره کارتن یخچال شبی ۳۰ هزار تومان

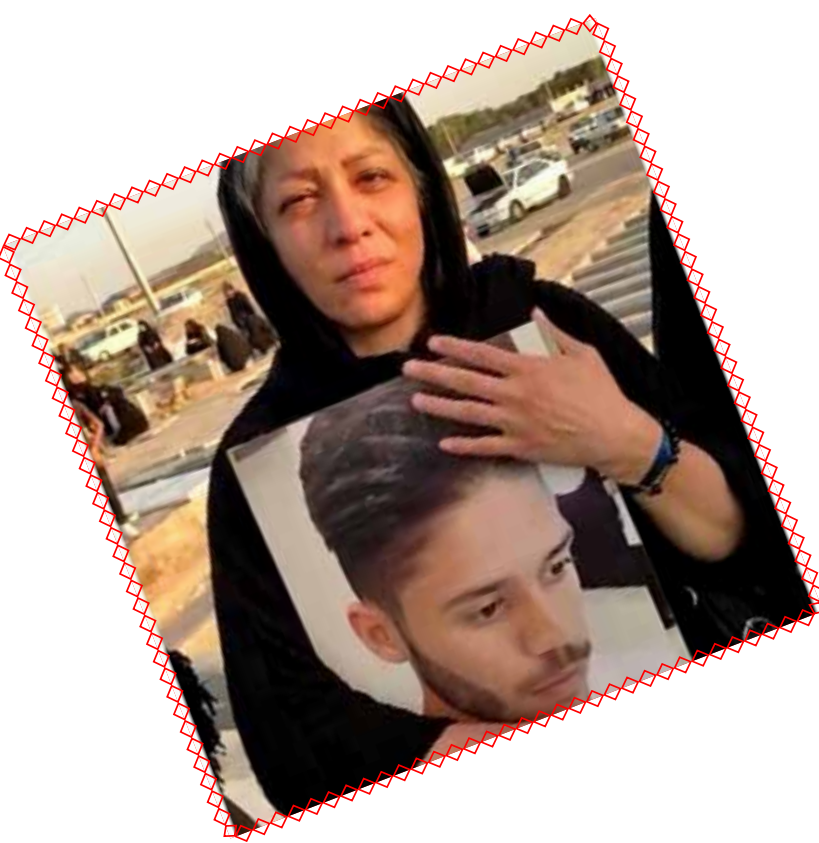


محبوبه رمضانی،

مادر پژمان قلی پور از کشته شدگان آبان ۹۸

در واکنش به گزارش صداوسیما درباره گوهر عشقی، مادر ستار بهشتی، گفت: «شما که تو هر کوچه خیابون دوربین‌های حرفه‌ای دارین، پس چرا دوساله فریاد می‌زنم دوربینی که موقع کشتن بچم بالای سرش بوده رو نشونم بدین، میگین دوربین سوخته بوده. وجود دارین فیلم دوربین ۲۶ آبان ۹۸ رو نشون بدین تا مردم ببینن چند تا خانواده تو اون شب نابود شدن.»

مردم فراموش نمی‌کنند و نمی‌بخشند که چگونه رژیم و نیروهای سرکوبگرش در خیزش‌های دی ۹۶ و آبان ۹۸، قلب و سر جوانان‌شان را هدف گلوله قرار دادند! هر جا ستم هست مبارزه نیز هست و این مبارزه تا نابودی کامل رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ادامه دارد... ■



امروز روز دختران شین آباد است!

۱۵ آذر ۱۳۹۱ آتش سوزی مدرسه دخترانه روستای شین‌آباد پیرانشهر باعث شد که ۲۹ دانش آموز دچار سوختگی شوند و دو نفر هم جان‌شان را از دست بدهند.

از سال ۱۳۹۱ تا کنون، هر یک از دختران شین‌آباد بیش از ۵۰ بار عمل شده‌اند تا حداقل آثار سوختگی عمیق بر صورت و بدنشان را ترمیم کنند و شاید بتوانند کمی به روزهای قبل از پانزده آذر برگردند. به آن زمان که خبری از آتش نبود. «سیران» و «ساریا» در آتش خاکستر نشده و جان‌شان را از دست نداده بودند. اما سؤال این جاست که مسئولیت آتش سوزی پیش و پس از شین‌آباد بر عهده کیست؟ چرا باید صدها هزار کودک اگر شانس مدرسه رفتن پیدا کنند و مجبور به کار و تامین زندگی خانواده نباشند، مجبورند در مدارس درس بخوانند که هر لحظه یا دیوارهای فرسوده‌اش می‌تواند جان‌شان را بگیرد و یا سیستم گرمایش عقب مانده آن؟ مسئولیت این خشونت‌های بی‌رحمانه و جنایت بار برعهده کیست؟ جواب مشخص است، رژیم جمهوری اسلامی!

می‌دانیم که نقطه‌ی پایان گذاشتن به کنترل بر بدن زنان و خشونت گسترده علیه‌شان که ناشی از نابرابری رابطه‌ی قدرت بین زن و مرد است، بدون رهایی کامل زنان امکان‌پذیر نخواهد بود؛ نه فرودستی «طبیعت زن» است و نه خشونت «طبیعت مرد». این رابطه‌ی ستمگرانه زاینده‌ی نظام طبقاتی پدر/مردسالار است که در روابط سرمایه‌داری عصر کنونی به اوج خود رسیده است که باید آن را به زیر کشیم و به مالکیت مرد بر زن پایان دهیم. باید با افقی بلند و انقلابی، هم‌زمان به هر شکلی از ستم و استثمار پایان دهیم تا جهانی بسازیم که زنان بدون هیچ مانع و واژه‌ای بتوانند بخشی فعال از چرخه‌ی پویای جامعه در خدمت به رهایی بشریت باشند. ■

۱۵ آذر روز دختران شین‌آبادی

@Roozha365



برداشتن جمعی حجاب توسط دانشجویان زن مقابل درب دانشگاه تهران!



دانشجویان زن این حرکت را به درستی در زمان جشن فارغ التحصیلی خود انجام دادند. این حرکت جمعی پیشرو نمونه‌ای است که هر چقدر بیشتر و بیشتر گسترش یابد، می‌تواند بیشمار زنان منتفر از حجاب اجباری را به این مبارزه تاثیر گذار بکشانند تا به شکل توده‌ای قانون زن ستیزانه و به شدت متحجر حجاب اجباری را زیر پا گذارند. ■

مرضیه جان‌اش را به خاطر حجاب اجباری از دست داد!

مرضیه طاهریان، کارگر ۲۱ ساله، با گیر کردن مقنعه‌اش در دستگاه ریسندگی یک کارخانه نساجی در شهرک صنعتی سمنان و کشیده شدن سر به داخل چرخ دنده‌های دستگاه، جانش را از دست داد.

مرضیه جان‌اش را به خاطر حجاب اجباری از دست داد. حجاب اجباری نه تنها جان مرضیه بلکه بیشمار مرضیه‌ها را در عرصه کار گرفته است. نباید بگذاریم مرضیه‌های دیگری زیر چرخ ستم جنسیتی جان‌شان را از دست بدهند. نباید بگذاریم مرضیه‌های دیگری جان عزیزشان را به خاطر حجاب اجباری این مرکز خشونت رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی از دست بدهند. ■



مسیح علینژاد از سوی اورلئندویبورگ، سیاستمدار نروژی عضو حزب راست افراطی و فاشیستی «ترقی»

به عنوان دریافت جایزه صلح نوبل پیشنهاد شد.

برای دانستن درجه اعتبار چنین جایزه‌ای و ویژگی‌های لازم برای کاندیداهای دریافت آن، همین کافی است که بدانیم یکی دیگر از سیاستمداران عضو همین حزب فاشیستی نروژی، در سال ۲۰۲۰، ترامپ را برای نامزدی دریافت این جایزه پیشنهاد داده بود.

مسیح علینژاد که با استفاده از بودجه و تریبون امپریالیستی، ملاقات با پمپئو، وزیر امور خارجه ترامپ و تبلیغ برای رضا پهلوی، همواره تلاش کرده مبارزات زنان ایران را به بیراهه بکشد و آنان را به دخیل بستن



به درگاه همان قدرت‌های امپریالیستی تشویق نماید که در گوادلپ گرد آمدند تا سرنوشت ایران را به دست حکومت مرتجع و زنستیز جمهوری اسلامی بسپارند؛ باید هم از طرف یک سیاستمدار فاشیست و عضو یک حزب راست افراطی حمایت شده و برای دریافت جایزه معرفی شود. ۱۳ ژانویه ۲۰۲۲

برای اطلاع بیشتر می‌توانید به مقاله «دریوزگی به درگاه امپریالیست‌ها» مندرج در سایت کارزار زنان مراجعه نمایید. ■

بکتاش آبتین

را رژیم جمهوری اسلامی به قتل رساند!

بکتاش آبتین، شاعر، فیلمساز و عضو کانون نویسندگان را ۱۸ دیماه ۱۴۰۰ از دست دادیم!
زندانیان سیاسی بند ۸ اوین در اعتراض به قتل بکتاش آبتین در هواخوری بند تجمع کرده و شعار مرگ بر ستمگر سردادند!

قتل بکتاش آبتین را نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم!
هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز
این آسمان غمزده غرق ستاره هاست. ■

به یاد بکتاش آبتین!

ناظم حکمت

جنازه‌ام زیر چکمه‌های شما نمی‌ماند

برمی‌خیزد

شما را قدرت آن نیست که زمین گیرم کنید

تابوت من روان نمی‌شود روی دست‌ها

و پله‌ها برای رسیدن به من کوتاهند.

ستاره‌ای می‌شوم

خورشید، ماه

با باران می‌بارم و

جهان از گل‌های کوچک سرشار می‌شود

فریادی می‌شوم شاد

بر لبان کودکان خیزان در برف

و حبایی بر سینه‌ی آسفالت.

و شما در سطل زباله‌اید

مثل همیشه‌ی زمان.

در هر آنچه بجنبد و به لرزه درآید

پشت کامیون‌ها، صورت‌ها، شادمانی‌ها، و اخم‌ها

تکه‌های منند که شعر می‌شوند

جایی نیست که آنجا نباشم _ سربلند.

آتشم بزنید یا خاکم کنید

چه در گورستان باشم و چه نباشم

تعمید دهنده بیاید یا نیاید

حلالم کنید یا نکنید

فرقی نمی‌کند

هر بلایی که بر سرم بیاورید

کودکان به سراغم می‌آیند

شبانه که همه در خوابند

و از من قصه‌های تازه می‌خواهند

گوش می‌دهند و در شب‌نم و سپیده به خواب می‌روند

هر چقدر هم که بگویند

کودکان از مرده می‌ترسند!

مرا می‌بینند

از پنجره‌ی آشپزخانه برایم دست تکان می‌دهند

روی طناب‌های درخت

در هیات لباس‌های رقصان در باد.

من به میل خودم انتخاب کردم ایستادن مقابل جوخه‌ی جلاد را

من با میل خودم زندگی کردم

و به میل خودم مُردم.

ای جلادان من

از برکت زبان من است

که شما هنوز

به زندگی ادامه می‌دهید. ■



از سال‌ها پیش زمانی که امپریالیست‌های آمریکائی، اروپائی با طالبان وارد نشست‌های پنهان شدند و در نهایت مذاکرات علنی را در دوحه پیش بردند در حقیقت کلید آغشته به خون قدرت در افغانستان را به دست طالبان سپردند، به آنان مشروعیت دادند و به رسمیت شناختند. از همان زمان با معامله کردن با طالبان برای منافع استراتژیک خود هم، می‌دانستند که این نیروی بنیادگرای متحجر با زنان و مردم افغانستان به وحشیانه‌ترین اعمال دست خواهد زد.

چنین رهایی را زنان نمی‌توانند از «جامعه جهانی» یا به عبارت دیگر از امپریالیست‌هایی که پنج دهه افغانستان را بدنبال منافع‌شان به محل تاخت و تاز خود مبدل کردند، تقاضا کنند. زنانی که برای رهایی از دست طالب خواهان آن هستند که: امپریالیست‌ها طالب را به رسمیت نشناسند، کمک مالی خود را به آنان نرسانند، در حکومت سهم گیرند، قانون اساسی قبلی مراعات گردد و... در واقع هنوز نمی‌خواهند قبول کنند که امپریالیست‌ها نه در افغانستان و نه در هیچ جای جهان نمی‌توانند زنان را رها کنند. چرا که خود عامل اصلی ستم و فرودستی بر زنان در سراسر جهان هستند.

به همین دلیل ما زنان افغانستان برای رهایی خود و مقابله با جنگی که طالبان بر ما اعلام کرده فقط یک راه در پیش داریم و آن اتکا به مبارزه خود و مبارزات مردم در جهت انجام یک انقلاب واقعی. برای انجام چنین وظیفه‌ای نیاز داریم که با دشمنان رهایی خود و مردم ستمدیده، یعنی طالبان و سایر نیروهای بنیادگرای اسلامی و امپریالیست‌ها مرزبندی دقیق داشته باشیم تا بتوانیم راه رهایی را به درستی طی کنیم. در این راه ما از حمایت و همبستگی زنان مبارز جهان بهره‌مند هستیم.

۲۴ ژانویه ۲۰۲۲ برابر با ۴ بهمن ۱۴۰۰

سفر اخیر وزیر خارجه طالبان به اسلو و ملاقات با امپریالیست‌های غربی از جمله آمریکا و اروپا در حقیقت ادامه مذاکراتی است که در دوحه جریان داشت. آن چه که در دستور کار امپریالیست قرار دارد، بررسی و کنترل طالبان در رابطه با قرار گرفتن در چارچوب منافع استراتژیک آمریکا و غرب است تا بتوانند مهر نهایی را بر سند حاکمیت طالبان بزنند و این چنین روابط خود با طالبان را برای مردم جهان عادی‌سازی نمایند. بدون شک برخورد فریبکارانه امپریالیسم آمریکا برای «رهایی» زنان افغانستان در جلو چشم همه قرار دارد و درسی است که برای تاریخ باقی خواهد ماند. اول این که امپریالیست‌ها نه به خاطر رهایی زنان بلکه برای منافع جهانی خود به افغانستان حمله کردند و دوم این که باز هم برای منافع جهانی خود به راحتی و بدون کوچک‌ترین اهمالی موقعیت زنان افغانستان را به فروش گذارده و با طالبان معامله کردند.

این تجربه نشان می‌دهد که رهایی زنان نه با دل بستن به امپریالیست‌ها و از طریق گدایی از مرتجعین رنگارنگ بلکه با مبارزه خود زنان، مبارزه‌ای که در امتداد و مسیر رهایی کل جامعه قرار می‌گیرد ممکن خواهد بود. یعنی مسیری برای انقلاب واقعی، انقلابی که مردم در آن بر سرنوشت خود حاکم باشند. انقلابی که دین و مذهب را از دولت جدا کند، انقلابی که در مسیر حذف هر گونه ستم و تبعیض علیه زنان و علیه ملیت‌های تحت ستم گام بردارد و جامعه را به طرف جامعه‌ای عاری از تمایزات طبقاتی و عاری از هر گونه ستم و استثمار به پیش برد.

همه فعالین زن دستگیر شده

توسط طالبان زن ستیز،

باید بدون قید و شرط آزاد گردند!



تمنا زریاب پریانی

در روزهای اخیر فیلم کوتاه و تکان دهنده‌ای در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است که در آن زنی فریادکنان می‌گوید که طالبان در خانه‌ش را برای دستگیری او و دیگر زنان خانواده می‌کوبند و از مردم طلب کمک می‌کند!

اسوشیتدپرس در گزارشی هویت این زن را تمنا زریاب پریانی اعلام کرد که او و خواهرش در شامگاه ۲۹ دی ۱۴۰۰ توسط طالبان در کابل با ضرب و شتم بازداشت شده‌اند. طبق معمول همه مرتجعین، خبر این دستگیری توسط سخنگوی طالبان تکذیب و این فیلم هم توسط او به عنوان یک «نمایشنامه ساختگی» معرفی شد! خالد همراز، سخنگوی استخبارات طالبان هم بدون رد خبر دستگیری در توییتهای نوشت: «توهین به ارزش‌های دینی و ملی مردم افغانستان دیگر قابل تحمل نیست.»

این کاملاً درست است که به آتش کشیدن حجاب توسط زنان جسور در خیابان‌های کابل به واقع به زیر پا گذاشتن ارزش‌های دینی این نیروی به شدت زن ستیز است. در حقیقت به آتش کشیده شدن حجاب، به آتش کشیدن شدن پرچم سیاسی-ایدئولوژیک این نیروی بنیادگرای اسلامی است. چرا که طالبان کابل نیز هم چون طالبان تهران، با شلاق شریعت اسلامی، در اشکال حجاب اجباری و قوانین ضد زن است که می‌تواند به جهانیان اعلام کند که در افغانستان نیز حکومتی اسلامی در قدرت است!

فعالین زن از زمان به قدرت رساندن طالبان توسط امپریالیست‌های آمریکائی و دولت‌های مرتجع منطقه هم چون پاکستان، با پیشبرد مبارزه و مقاومت خود، پر قدرت اعلام کردند که طالبان را به رسمیت نمی‌شناسند و به قوانین و احکام ضد زنش گردن نمی‌گذارند. زنان تا کنون «قدر قدرتی» طالبان را به پیشیزی نخریدند و مبارزه و مقاومت خود را علیه آنان پیش برده‌اند. این وظیفه همه نیروهای مبارز است که با همبستگی و حمایت از مبارزات زنان، به شکل گیری یک جنبش فراگیر و اعتراضات گسترده، علیه طالبان دامن بزنند.

ما دستگیری تمنا زریاب پریانی و همه فعالین زن بازداشت شده را به شدت محکوم می‌کنیم و خواهان آزادی بدون قید و شرایط آنان هستیم. ما از همه نیروهای آزادیخواه، مترقی و انقلابی می‌خواهیم که برای آزادی همه فعالین زنی که به دلیل تن ندادن به احکام و قوانین ضد زن طالبان بازداشت و زندانی شده‌اند، بکوشند.

ما از همه نیروهای مبارز در سراسر جهان می‌خواهیم که صدای مبارزه و مقاومت زنان افغانستان علیه طالبان، این نیروی تا مغز استخوان زن ستیز، باشند و اینگونه حمایت و همبستگی فعالانه خود را نشان دهند.

۲۱ ژانویه ۲۰۲۲ برابر با ۱ بهمن ۱۴۰۰



پروانه ابراهیم‌خیل

خشونت بر زنان در افغانستان

خشونت به زنان در سراسر جهان است!

اما، ما زنان نیز از زمان به روی کار آوردن طالبان، پیشتر مبارزه علیه آنان بوده‌ایم و تا کنون هم توانسته‌ایم، در مدارس بالاتر از کلاس شش را به روی دختران دانش آموز در برخی شهرها باز کنیم و طالبان را به عقب نشینی وادار کنیم. ما زنان قصد داریم مبارزاتمان را پیگیرانه ادامه دهیم. اما ادامه این راه از یک طرف، بدون اتکا به تجارب و دستاوردهای مبارزاتی در خود افغانستان که از دیر باز به ویژه در بیست سال گذشته با تمام سختی‌ها و فراز نشیب‌ها پیش رفت، امکان‌پذیر نیست و از طرف دیگر بایستی به تجارب مبارزاتی زنان در سراسر جهان، به ویژه زنان ایران در خدمت به پیشروی و ادامه کاری امان، اتکا کنیم. زنان ایران هم، از همان آغاز به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی یعنی اولین رژیم طالبانی در خاورمیانه در سال ۱۳۵۷، که با اجباری کردن حجاب خشونت سازمان یافته دولتی را پی ریزی کرد، سکان دار مبارزه برای آزادی و رهایی زنان شدند. مبارزه‌ای که تا به امروز نسل به نسل ادامه یافته، جهش کرده و دستاوردهای ماندنی برای جنبش جهانی زنان بر جای گذاشته است.

ما بر این باوریم که موضوع خشونت به زنان در افغانستان، ایران و همه زنان در سطح جهانی، موضوعی مربوط به یک روز در سال نیست. برای اثبات آن هم نیازی به ردیف کردن آمار و ارقام نیست. این واقعیتی است که چهار میلیارد زن در جهان از خشونت در امان نیستند. چرا که خشونت و ستم بر زن، بخش جدا ناشدنی از سیستم مردسالار حاکم بر جهان است.

ما خود را بخشی از جنبش جهانی زنان علیه خشونت و فرودستی امان می‌دانیم و به همین دلیل، مصمم هستیم، در برابر قوانین و مقررات زن ستیزانه و خشونت بار طالبان بر زنان، در برابر نقشه‌های اسارت‌آمیز طالبان برای خانه‌نشینی کردن زنان، در برابر امتیازدهی‌های دست و دل بازانه طالبان به مردان برای همراه کردن آنان در سرکوب زنان، در برابر سنت‌های ضد زن و فرهنگ پدرمرد سالار، در برابر خشونت‌های عریان و پنهان بایستیم.

ما مصمم هستیم همراه و با اتکا به همه زنان در سراسر جهان، مبارزات امان را به گونه‌ای سازماندهی کنیم که بتواند به تحقق آمال و آرزوهای ما و میلیاردها زن دیگر یعنی ساختن جامعه و جهانی که در آن هیچ شکلی از خشونت و ستم جنسیتی در تفکر و عمل هیچ فردی وجود ندارد، یاری رسانیم. ساختن جامعه و جهانی که همه زنان در پهنه جهانی، در هر سن و با هر موقعیتی از اتاق خواب تا اتاق کار، از مزرعه تا کارخانه، از مدرسه تا دانشگاه، از مرکز خرید تا پارک‌ها، از سالن کنفرانس تا سالن ورزش، از فضای مجازی تا فضاهای حقیقی با آزار و اذیت، تجاوز، قتل، تهدید به خشونت، توهین و تحقیر و ترس از خشونت روبرو نباشند.

۱۶ نوامبر ۲۰۲۱ برابر با ۲۴ آبان ۱۴۰۰

نباید منتظر آمارهای «جدید» بود تا نشان داده شود که هسته مرکزی امارت اسلامی طالبان را، ضدیت با زنان و کودکان دختر و خشونت و سرکوب وحشیانه آنان تشکیل می‌دهد. نباید منتظر آمارهای مربوط به اجساد بیشتر و بیشتر خواهرانمان باشیم تا بتوانیم بگوئیم که به قدرت رساندن طالبان توسط امپریالیست‌های آمریکائی و دولت مرتجع پاکستان، جنایت علیه زنان و کل مردم افغانستان است.

زنان و مردم جهان در همین چند ماهه اخیر قدرت گیری طالبان، شاهد تکه تکه شدن فعالین حقوق زنان، تیرباران زنانی که بدون برقع و محرم از خانه خارج شدند و یا از کفش پاشنه بلند استفاده کرده بودند، لت و کوب زنانی که برای حقوق خود به خیابان آمدند، دزدیدن دختر بچه‌ها برای برده‌گی جنسی، قتل زنانی که در عرصه‌های گوناگون اجتماعی فعالیت می‌کردند، ممنوع کردن زنان از کار و دانشگاه، تعطیلی مدارس دخترانه بعد از دوران دبستان، فروش کودکان دختر از ۶ ماهه تا ۱۰ساله به خاطر فقر و... بوده اند. این وضعیتی است که دولت آمریکا و مرتجعین رنگارنگ داخلی و منطقه‌ای، با به قدرت رساندن طالبان، برای زنان به وجود آورده اند، چرا که فصل مشترک همگی آنان در انقیاد نگاه داشتن زنان است.

زنان در طول بیست سال گذشته علیرغم برخی «گشایش» ها با گسترش انواع خشونت‌ها، از قتل زنان تحت نام حفظ «ناموس» خانواده تا بریدن گوش و بینی، از سنگسار به خاطر عشق و یا فرار از ازدواج‌های قراردادی و قبیله‌ای تا لت و کوب کردن زنان به خاطر خارج شدن از خانه و... روبرو بوده اند. حال که با حمایت‌های امپریالیست‌های آمریکایی، طالبان به قدرت رسیده؛ با انواع و اقسام قوانین و مقررات‌های مبتنی بر شریعت اسلامی مورد نظر بنیادگرایان حاکم، خشونت بر زنان به مراتب گسترش خواهد یافت. زنان بشمارای در پستو خانه‌ها توسط مردان و حمایت مستقیم امارت اسلامی از آنان، جان‌شان را از دست خواهند داد. در واقعیت، عامل اصلی تولید و باز تولید خشونت اجتماعی و خانگی بر زنان، خشونت سازمان یافته دولتی است.

بله! دیگر نیازی به اثبات نیست که زنان و کودکان دختر قربانیان اصلی به روی کار آوردن طالبان هستند. زنان قربانیان نظام ساخته و پرداخته شده سرمایه داری امپریالیستی حاکم بر جهان هستند که برای منافع خود در خدمت به استمرار سیستم ستم و استثمارشان، حکومت تئوکراتیک طالبان را که تا مغز استخوان زن ستیز و ضد مردمی است، تحمیل کرده است. بار زن ستیزی این نیروی بنیادگرای اسلامی را زنان و کودکان دختر باید به دوش کشند.

مبارزه ادامه دارد ...
آبان

بذر ماندگار خیزش آبان در دل جامعه!

خیزش آبان، خیزشی که 28 استان و بیش از 130 شهر را در بر گرفت. خیزشی که فقط در تهران در 25 آبان، در 147 نقطه شعله های خشم شورشگران را به نمایش گذاشت. خیزشی که عمدتاً طبقات محروم و زحمتکش آن را به پا کردند. خیزشی که جوانان زن و مرد نقش اساسی و تعیین کننده در آن داشتند. خیزشی که زنان در بسیاری از شهرها و محلات، هدایت کننده آن بودند. خیزشی که به سازش طبقاتی که سالیان سال نظریه پردازان لیبرال و اصلاح طلب جنبش زنان، دانشجویان، کارگران و... پیش گذاشتند، خط بطلان کشید. خیزشی که اعتراضات مسالمت آمیز را به پیشیزی خرید. خیزشی که بواسطه آن شعارهای «مرگ بر خامنه ای»، «مرگ بر روحانی»، «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر جمهوری اسلامی» در جامعه طنین افکند. خیزشی که کل نظام جنایت کار جمهوری اسلامی را نشانه رفت و مشروعیت اش را از میان برد.

عکس: کاری از پریسا منصوری

به خاطر پیشبرد سیاست های ارتجاعی رژیم در رابطه با ویروس کرونا، جان افشار گسترده تری از مردم خصوصاً طبقات محروم جامعه به خطر افتاده است. همه این عوامل تضاد و نفرت عمیق مردم را با نظام حاکم به مراتب گسترده تر و عمیق تر کرده است.

جمهوری اسلامی خوب می داند که بذری که خیزش آبان در دل جامعه افشاند، حاصل خود را با خیزشی به مراتب گسترده تر و عمیق تر خواهد داد. ترس، تمام وجود حاکمان مرتجع را در بر گرفته است. به همین دلیل وسیعاً دستگیر می کنند، دست به شکنجه های وحشیانه می زنند، اعدام های بی رویه می کنند تا شاید بتوانند از سرگیری خیزش دیگری جلوگیری کنند و این گونه به حیات ننگین خود ادامه دهند.

یکی از کمبودهای اساسی و تعیین کننده در خیزش دی و آبان و کلیه مبارزات ضد رژیم، نداشتن رهبری انقلابی بود. این خود عاملی مهم در سرکوب آن شد. خیزش آبان نشان داد که خواست تغییری انقلاب بیش از هر زمان دیگری به خواستی عمومی بدل شده است. در نتیجه وظیفه ای که بر دوش همه فعالین و تشکلات انقلابی جنبش زنان و سایر مبارزین و انقلابیون قرار دارد این است که با پیشبرد هدفمند تر مبارزه به ساختن آلترناتیو انقلابی کمک کرده و این چنین جامعه را برای خیزش های آینده در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی، آماده کنند.

بازتکثیر ۷ نوامبر ۲۰۲۱ برابر با ۱۶ آبان

۱۳ نوامبر ۲۰۲۰ برابر با ۲۳ آبان ۱۳۹۹

در خیزش آبان، شرکت وسیع و نقش زنان چنان پررنگ بود که سردمداران رژیم را به هراس انداخت. در این خیزش، زنان نقش «مادر و همسر» بودن را که رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی طی بیش از ۴۰ سال از طریق قانون و سنت و فرهنگ سازی بر آن پای کوبیده بود، دود کرده و به هوا فرستادند.

رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در عکس العمل به این خیزش، در خیابان ها، کوچه ها، نزارها و رودخانه ها، خیزش گران را هدف گلوله های خود قرار داد و بیش از ۱۵۰۰ نفر را به قتل رساند. صد ها نفر را زخمی کرد و بنا بر گفته سخنگوی کمیسیون امنیت مجلس بیش از ۷۰۰۰ نفر را بازداشت و به زندان انداخت.

خیزش را این چنین وحشیانه سرکوب کردند. اما دستاوردهای این خیزش را هرگز نمی توانند دستگیر، شکنجه و اعدام کنند. خیزش آبان صدای رسای میلیون ها نفر از توده های کارگر و زحمتکش شهر و روستا بود که جان اشان به لب رسیده و چیزی برای از دست دادن ندارند، مگر زنجیرهای ستم و استثمارشان را.

آن چه که زمینه ساز جهش در مبارزات مردم به خیزش آبان شد، عواملی هم چون گسترش فقر، بی خانمگی، سرگردان بودن خیل عظیمی از جوانان در حاشیه شهرها بدون کار، بی آینده گی، بی کار سازی های بی رویه، گسترش کودکان کار، گسترش تن فروشی، گسترش خشونت های وحشیانه علیه زنان، نبود هیچ گونه آزادی های اجتماعی و... بود. اما اوضاع مردم به خصوص طبقات تهیدست جامعه در یک سالی که از خیزش آبان می گذرد به مراتب بدتر و دامنه تهیدستی در جامعه گسترده تر شده است. در همین دوره ده ماهه گذشته



قتل زنان



برای حفظ «ناموس» توسط مردان، بازتاب مناسبات قدرتی است که با قهر دولتی میان زن و مرد نهادینه شده است!

فائزه ملکی زن ۲۲ ساله توسط پدرش در روستای دولت آباد سنندج سوزانده شد!

چند روز بعد یک دختر ۲۲ ساله در رفسنجان به خاطر داشتن دوست پسر، توسط پدرش به قتل رسید!

و همین چند روز پیش هم لیلا شکیبیا ۳۹ ساله، با ضربات چاقوی همسرش به قتل رسید!

خبر این قتل‌ها که در همین چند هفته اخیر به رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی راه یافته است، فقط نوک کوه یخ خشونت وحشیانه بر زنان را نشان می‌دهد. بیشمار زنانی که جان‌شان را توسط مردان با «غیرت» از دست می‌دهند و آب از آب تکان نمی‌خورد و خبرش هم به هیچ رسانه‌ای راه پیدا نمی‌کند، چرا که پشت هر مردی نظام ضد زن حاکم ایستاده است!

در نظام جمهوری اسلامی، نظامی که با اشاعه ایدئولوژی، قوانین و مجازات‌های اسلامی زن ستیزانه‌اش به مردان اجازه قهر علیه زنان را صادر کرده است، طبیعی است که دست مردان خانواده برای قتل زنان، تحت نام حفظ «ناموس» و «شرف خانواده» باز باشد.

در جامعه‌ای که موی سر زنان، مردان را تحریک می‌کند و سزای‌شان به خاطر «بد حجابی»، زندان، اسید و گلوله‌های ساچمه‌ای است، در جامعه‌ای که چارچوب مناسبات قدرت میان زن و مرد با قهر دولتی تعیین و تثبیت می‌گردد، در نظامی که قوه قضائیه آن در خدمت حفظ و تامین این مناسبات قدرت قرار دارد؛ مردانی که زنان خانواده را به قتل می‌رسانند، مجازات نمی‌شوند. چرا که در سیستم حاکم، زن در مالکیت مرد قرار دارد و هر گاه زنی جرئت کرده و این مالکیت خصوصی را زیر پا بگذارد، مستحق مرگ است. در این سیستم و قوه قضائیه‌اش، زنان بالقوه مجرم هستند! در همین روزهای اخیر خبر خودکشی فرحناز خلیلی دختر جوان عکاس در بوشهر به دنبال تجاوز و حمایت قاضی از متجاوز در رسانه‌ها پخش شد. خواهر فرحناز می‌گوید: «قاضی به خواهرم گفته بود حتما خودت «خراب» بودی که به چنین جایی رفتی!»

در واقع قاضی که حافظ قوانین کشور و در این جا قوانین و مجازات‌های اسلامی علیه زنان است به «درستی» به فرحناز می‌گوید که «این حق مردان است که در هر زمان و هر مکانی که بخواهند و اراده کنند می‌توانند به هر زنی تجاوز کنند و از نظر قانون حاکم، زنی که به او تجاوز می‌شود، مجرم است و صد البته که هر مردی می‌تواند حتی با شک کردن به دختر و یا همسر خود آنان را بسوزاند، با چاقو تکه تکه کند، با تبر و داس سرشان را از تن شان جدا کند؛ چرا که قانون ما، قانونی است مبتنی بر شریعت اسلامی که در آن، این حق را به مردان داده و باید مفاد آن رعایت شود!»

در نظام طبقاتی تفوکراتیک حاکم پدر/مردسالار، مالکیت خصوصی مرد بر زن از جایگاه تعیین برخوردار است. این مالکیت خصوصی برای سیستم حاکم بر جامعه از آن چنان تقدسی برخوردار است که به لحاظ قانونی حق زندگی زنان این نیمی از جمعیت جامعه را در دست مردان قرار داده است. قتل و تجاوز به زنان و... نتیجه فرودستی زنان است. این خشونت‌های سبعانه قابل مهار نیست مگر این که فرودستی زنان برچیده شود. تنها راه و اولین قدم برای این که بتوان ریشه فرودستی زنان را از بین برد، مبارزه سازمان یافته و متشکل زنان در خدمت به سرنگونی انقلابی رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی است! هر راه دیگری به تولید و باز تولید فرودستی زنان خواهد انجامید.

گامی به پیش نهید! → ←

شما می توانید: حول نشریه «هشت مارس» محافل مطالعاتی سازمان دهید.

نظرات خود و دیگران را در مورد مطالب نشریه بفرستید.

نشریه یا بخش هایی از آن را از طریق مناسب به ایران ارسال دارید.

هر کجای جهان که هستید، گزارشگر نشریه شوید.

اخبار و گزارشات مربوط به وضعیت و مبارزات را برای نشریه ارسال دارید.

رنجی که هر زنی از پدر/ مردسالاری برده را حکایت کنید.

با ارسال مقاله، ترجمه مطالب، شعر، نقد فیلم و کتاب، عکس، طرح و کاربکاتور

ما را در افشای کلیه اشکال ستم جنسیتی و ارتقا آگاهی زنان یاری دهید.

دیگران را تشویق کنید که با «هشت مارس» شوند، همکاری نمایند.

HASHTHE MARS

Quarterly journal No.55/February 2022



our body
is sexual
object
everywhere!

هشت مارس
روز جهانی همه
زنان
در سراسر دنیا
علیه ستم جنسیتی

No one is free
when women are
oppressed

نه به
جواب اجباری

Compulsory veil is
center of state

KEEP YOUR
ROSARIES
OFF
MY OVARIES

STOP
THE
PATRIARCHY

No to
mandatory
Coverage

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com

Youtube: 8marsorg

Facebook: 8marsorg

Telegram: @hashtemars

Instagram: @zanane8mars

Twitter: @hashtmars

Price: €5 - £5